تاريخ احوال بتذكرهٔ حال

مولاناي

شيخ محمّد علي حزين

كه خود نوشته است

رباعي

عزلتي در دام بال و پر شكن ميخواستم
نيست عالم جاي پروازي كه من ميخواستم
بعد مركم نيست تاب بار منّت از كسي
آتش تن را ز خاكستر كفن ميخواستم

ايضاً

تا كي براي كريه جكر خون كند كسي
خرج پر و مداخل كم چون كند كسي
در زير آسمان بود آسودكي محال
خودرا مكر ز دايره بيرون كند كسي

طُبع في دار السلطنة الانكليسيّة

لندن

والسّنة ١٨٣١ المسيحيّة

تاریخ احوال شیخ حزین

که خود نوشته است

PREFACE.

بسم الله الرّحمن الرّحيم

۱ وبه نستعين

نحمده ونساله التقي ونعتصم بعروة الوثقي ونصلّي علي سيدنا المصطفي وآله اعلام الهدي

لراقمه

يـاراي زبان كو كه ثـنـاي تـو ۲كـنـيـم

تـوصـيـف كمال كـبـريـاي تـو كـنـيـم

چيزي به بساط ما تهي دستان نيست

جاني كه تو دادهٔ فداي تـو كـنـيـم

---

۱ For the second line of the Persian Sir William Ouseley's Ms. has

ربّ يسّر وتمّم بالخير

۲ In the 6th, 7th and 9th lines Sir W. O.'s Ms. has كنم

چون انسان را [۱]بهین ثمره و کزین سرمایه در کارکاه آفرینش تحصیل عبرتست و از اینست که کروهي از دانشمندان و قدر وقت شناسان بتدوین کتب تواریخ و تحریر احوال هر بد و نیك پرداخته برخي از روزکار خود را در آن کار بپایان برده اند و بالجمله [۲]تصفح سیر و اخبار را نسبت بطبقات انام علي اختلاف مراتبهم فواید بیشمار است و چون این سرکشته عمر بآشفتکي تلف کرده بچشم [۳]حقیقت ملاحظه احوال خود نمود سرکذشت ایام کذشته را براي نکرندکان خالي از فایده عبرتي ندید و در نقل احوال دیکران بسا باشد که ناقل را بنابر سببها تخلیط و اشتباه افتد امّا در شرح احوال خویش مجال آن نیست خواست که بذکر شمهٔ از حالات و واقعات خود که درین عجاله بخاطر مانده پردازد و در آن رعایت ایجاز و اختصار نماید تا طول مقال و آرایش [۴]عبارت مورث ملال خرد پژوهان نکردد و دوستانرا یادکاري

---

۱ Keene's Ms. has بهمین

۲ Sir W. O.'s Ms. has تصفیح

۳ Sir W. O.'s Ms. has عبرت

۴ Keene's Ms. has عبارات

و [1]آيندكان را تذكاري باشد مامول از ناظران كرام آنكه بنظر شفقت و ترحم نكرند و بطلب مغفرت اين محروم كوي [2]سعادت را معاونت فرمايند

رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَّدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا

---

[1] Sir W. O.'s Ms. has دانندكان   [2] Keene's Ms. has سعادات

CHAP. I.

اجداد راقم

وانا المستمد بواهب المواهب محمّد المدعو بعليّ بن ابي طالب بن عبد الله بن علي بن عطاء الله بن اسمعيل بن اسحاق بن نور الدّين [1]محمّد بن شهاب الدّين [2]علي بن علي بن يعقوب بن عبد الواحد بن شمس الدّين محمد بن احمد بن محمد بن [3]جمال الدّين علي بن [4]شيخ الاجل قدوة العارفين تاج الدّين ابراهيم المعروف بزاهد الجيلاني قدس الله ارواحهم و ختم [5]لي بالحسنی

از اجداد این فقیر شیخ شهاب الدّين علي بلدهٔ استارا که موطن و مدفن شیخ است گذاشته بدار السلطنت لاهجان که احسن بلاد کیلانست سکني [6]نمود

---

[1] In Keene's Ms. بن محمد
[2] In Keene's بن علي
[3] Sir W. O.'s has جهان
[4] Keene's Ms. has الشيخ
[5] Sir W. O.'s has not لي
[6] Keene's Ms. omits نمود

و از آن زمان باز لاهجان موطن اجداد كرديد و جد فقير
شيخ ١علي بن عطاء الله از معارف علماء زمان خود
بود خان احمد خان پادشاه كيلان نظر باستعدادي
كه ٢داشته در تعظيم او و مبالغه نمودي و بعض
مراتب علميه را از ايشان ٣استفاده نموده در دار
السلطنت قزوين بصحبت شيخ جليل بهاء الدين
محمد عاملي عليه الرحمه رسيده موانست تمام با هم
داشتند چنانكه در شرح حديث معراج كه از
تحقيقات ٤عانيه ايشان است بتقريبي در فواتح آن
ذكر صحبت خود با شيخ عليه الرحمه نموده و از
مصنفات ايشانست شرح فارسي بر كليات قانون كه
بالتماس خان احمد خان نوشته و رساله اثبات واجب
كه مقدار دانش او از آن معلوم ٥تواند شد و رساله
حل شبهة جذر اصم و اين هر دو نسخه بخط ايشان

---

١ Keene's Ms. has جمال الدين علي

٢ Sir W. O. after داشته has اند understood in Keene's.

٣ In Keene's استفائه

٤ Sir W. has عليّه

٥ Keene's Ms. has توان

شيخ حزين

در كتابخانه والد علامه طاب ثراه بنظر فقير رسيده و حاشيه مبسوطه بر فصوص فارابي وغيرها تكميل علوم در خدمت سيد المحققين امير فخر الدين [١] سماكي استرابادي نموده و بگفتن شعر [٢] رغبت داشته وحدت تخلّص ايشانست والحق سخنان عاشقانه اش در كيفيت و حسن بلاغت بي نظير افتاده ديوان قريب بدو هزار بيت بنظر رسيده از آنجمله [٣] است

غزل

خوبست محبت اثري داشته باشد
معشوق ز عاشق خبري داشته باشد

دل رفت بآتشكدهٔ عشق و نيامد
مي [٤] آمد اگر بال و پري داشته باشد

مرديم ز بس ثابت و سياره شمرديم
آيا شب هجران سحري داشته باشد

و له

دلرا بطاق ابروي جانانه سوختيم

---

١ Sir W. O. has سمّاكي

٢ Sir W. O. has رعيت

٣ Sir W. O. omits است

٤ Keene's Ms. has آيد

قنديل كعبه‌را بـصـنـم خانـه سـوخـتـيـم
وحدت چه حالتست كـه خوابـت نـمـيـبرد
ما خود نفس ز كـفـتـن افـسانـه سـوخـتـيـم

ولد ايشان منحصر بشيخ عبد الله بود كسب فنون ۱ علم از والد خود نموده بتقوي و انقطاع از دنيا اتصاف داشته آنچه از وجه معاش و املاك موروثي حاصل آمدي بقليلي قناعت نمودي و باقي را صرف دوستان و محتاجان كردي سه پسر از ايشان مخلف شد شيخ عطاء الله و شيخ ابو طالب و شيخ ابراهيم شيخ عطاء الله كه ولد اكبر بود در فقه و حديث اعلم علماء آن ديار و در زهد و كثرت عبادت درجهٔ عالي داشت در سن كهولت در كذشت و اولاد از و نماند شيخ ابراهيم كه ۲ كمترين برادران بود از مستعدان روزكار و بعلو فطرت و ذكا اتصاف داشته مراتب متداوله علميه را اكتساب نموده سر آمد ۳ اقران كرديد

---

۱ Sir W. O. has علوم

۲ Sir W. O. has كهترين

۳ Sir W. O. has افزون

و بهفت قلم بغايت نيكو نوشتي و خط استادان را
چنان تتبع كردي كه تميز در ميانه دشوار شدي
مصحف مجيد و صحيفه كامله مترجم باتمام رسانيده
جهة والد مرحوم باصفهان فرستاده بود هر دو را بفقير
شفقت نموده بودند خوش نويسان مشهور اصفهان از
ديدن آن بهرها مي بردند و در ترسل و انشا مهارت
تمام داشت منشات ايشان در سفاين مستعدان مسطور
و مشهور است در شعر و معمّا سليقه درست و احياناً
بكفتن ميل نمودي [1] اينچند بيت از ايشان است

رباعي

باده خون جكر ماست ز مينا مطلب
كوهر از چشم تر ماست ز دريا مطلب
پي ليلي نتوان كشت چو مجنون در دشت
آنچه در سينه توان يافت بصحرا مطلب

---

۱ Sir W. O.'s adds شعر understood in Keene's.

۲ Sir W. O. has تنها which may be thought preferable.

ولـه رباعي

در كلشن دهر محرم راز نبود
در بزم زمانه نغمه پرداز نبود
پنهان نتوان زمزمه پردازي كرد [٢]
بستيم زبان كسي هم آواز نبود

فقير در اصغر سن كه در خدمت والد بلاهجان رسيدم سعادت ملاقات آن عم عالي مقدار در يافتم حقا كه در محاسن صفات و حسن اخلاق و شكفتكي و مجلس آرائي تا امروز مثل او كمتر ديده ام ده سال پيش از والد علامه در لاهجان برحمت ايزدي پيوست يك پسر مسمي بشيخ مفيد و دو صبيه از ايشان مانده بود پسر هم پس از چندي در اول شباب در كذشت

[١] Sir W. O.'s has صغير and بخدمت and والا

CHAP. II:

مجمل احوال والد مرحوم من غرایب الاقتدار علي الكتابة من غرایب الصلاح والعبادة

اما والد مرحوم در سن بیست سالكي بعد از تحصیل بسیاري از مطالب علمیه نزد مولاناي فاضل ملا حسن شیخ الاسلام كیلاني بشوق ادراك صحبت فضلائي عراق باصفهان آمده در مدرس استاد العلما آقا حسین خوانساري علیه الرحمه كه ماثر فضایل و مناقبش از غایت اشتهار بي نیاز از اظهار است باستفاده مشغول شدند و فنون ریاضیه را در خدمت بطلمیوس زمان علامي مولانا محمد رفیع كه برفیعاي یزدي مشهور است تكمیل نموده چنان [1] استغراقي در مطالعه و مباحثه [2] یافتند كه محصلین را [3] كمتر میسر آمده باشد و تا اواخر عمر بر همان منهاج بود جماعتي كثیره از اصحاب تحصیل ببركت تربیت ایشان بمراتب عالیه رسیدند

---

1 Sir W. O.'s has استفراقي

2 Sir W. O.'s has بافتند

3 Sir W. O.'s has كمترین

و در کتابخانه ایشان [۱] که زیاده از پنج هزار مجلد بود هیچ کتاب علمي بنظر در [۲] نیامد که از اوّل تا بآخر بتصحیح ایشان در نیامده باشد و اکثر محشي بخط ایشان بود و قریب بهفتاد مجلّد را که از آنجمله تفسیر بیضاوي و قاموس اللغة و شرح لمعه و تمام تهذیب حدیث و امثال ذلك بود بقلم خود کتابت نموده بود میفرمود که من مکرّر در شباروزي یکهزار بیت و زیاده نوشته ام خطي بغایت زیبا و واضح داشتند از ایشان شنیده ام که میفرمودند والدم در حیات بود که باصفهان آمدم و باین سبب که مبادا توطن اختیار کنم زیاده بر قدر مصارف ضروریه بجهة من نمي [۳] فرستادند و آنرا هم در عرض سال بچند دفعه میرسانیدند لهذا آنقدر که میخواستم براي ابتیاع کتاب زر مقدور نبود بسیاریرا خود مي نوشتم بعد از چندیکه والد رحلت کرد اندیشه [۴] معاودت بلاهیجان از خاطر محو شد

بالجمله در اصفهان مکاني خریده بر عمارتش افزودند و عازم سفر حجاز شده از راه شام بطواف بیت اللّه

---

۱ In Keene's omitted. ۲ In Keene's نیاید

۳ Sir W. O.'s has فرستاد ۴ Keene's has معاورت

الحرام مشرف شده ببغداد باز کشتند و چندي در مشاهد متبرکه عراق بسر برده باز باصفهان مراجعت نمودند و از اهالي آنجا حاجي عنايت الله اصفهاني را که از اتقيا و اخيار بود ۱با ايشان موانست پديد آمد و صبيه خود را بايشان تزويج نمود اولاد منحصر در چهار ۲پسر بود مولود نخستين اين بيمقدار است و سه برادر ديکر يکي در کودکي و ۳دو در عنفوان شباب در کذشتند

مجملاً اکر در محاسن صفات و اخلاق کامله و علو همت و فطرت و قوت ۴ايمان و کمال فضل و دانش آن علامه تحرير خوض رود سخن بدرازي کشد و بسا باشد که حمل بر مبالغه و حسن اخلاص اين خاکسار کنند در هيچ فن از فنون علوم نبود که مهارتش بکمال نباشد و با اين حال هرکز مباهات بعلم چنانکه رسم علماست نداشتي و با ادني کسي از اهل تحصيل و فرومايه‌کان مصاحبانه سلوك کردي و با اينکه طول عمر بمباحثه و افاده کذراندي از جدل بغايت محترز بودي و اين شيوه را مکروه داشتي هيچ

---

۱ Sir W. O. has بايشان

۲ Omitted in Sir W. O.'s.

۳ Sir W. O. has دوم

۴ Keene's has انيا شد

یك از افاضل را بحسن تقریر و شکفته ۱طبعي ایشان
ندیده ام علو نفسش چنانکه در نظر همتش دنیارا قدر
کف خاکي نبود هرکز همت بر تحصیل مال و جاه
دنیوي که ادني تلمیذ اورا باندك مسامحه بوجه
اکمل میسر بود نکماشت و در طبع اندیشه فزوني
و تن آساني نداشت بارها شنیده ام که ۲میفرمود
الله نان حلالي که رازق عباد قسمت ساخته مارا
۳کافي است و داعي بر تحصیل دنیا اکر ۴پرورش
دیکران و ایثار بر خواهندکانست بي ذلت نفس مومنه
میسر نیست و نزد من سر سخاوتها قطع نظر کردن
و واکذاشتن ۵آنچیزیست که در دستهاي مردم است
۶با ایشان هرکز مبادرت بآشنائي ارباب دول نکردي
و با جمعي از امرا و اکابر و اعیان که ۷اخلاص داشتند
و نهایت آداب مرعي میداشتند بزرکانه سلوك نمودي
عبادت و ورعش بمثابه بود که در عرض بیست

---

۱ Sir W. O.'s has طبیعي
۲ In Sir W. O.'s میفرمودند
۳ In Sir W. O.'s کافیست
۴ Sir W. O. before پرورش has بر
۵ Sir W. O. آنچیز است
۶ Sir W. O. بایشان
۷ Sir W. O. اخلاصي

و پنج سال که با ایشان بسر برده ام هرگز فعلي که در
شرع مکروه باشد از ایشان ندیده ام و بعد از نیم
شب در هیچ احال چه در صحت و چه در مرض
اورا بر بستر استراحت نیافته ام شش هفت سال
پیش از فوت عزلت و خلوت بر مزاجش غالب آمده
ترك مباحثه و معاشرت نمود و اصلاً پیرامون انتظام
امور معاش اهل خانه نمیکردید و این فقیررا در آن
باب [۱]مختار [۲]ساخته کاهي بمطالعه مشغول [۳]میشد و
بیشتر اوقات کریان بود و اکثر [۴]لیالي را بعبادت
احیا مي نمود سخن با کسي زیاده بر ضرورت نکفتي
و سخن کفتن کسي را هم خوش نداشتي تا آنکه

در سال هزار و یکصد و بیست و هفت هجري در سن
[۵]شصت و نه سالکي امراض شدت کرد و ضعف مستولي
شد صباحي که چاشتکاه آن رحلت کرد مرا طلبید
و سفارش باز ماندکان و نیکوکاري [۶]با ایشان نمود
پس فرمود چنانکه مرا خوشنود داشتي خداي از

---

۱ Keene's has حالي

۲ Keene's has ساخته بود

۳ Sir W. O. شدي

۴ Keene's has لیالي

۵ Sir W. O. ششت

۶ Sir W. O. بایشان

تو خوشنود باد وصيت من بتو اينست كه هرچند اوضاع دنيارا بر وفق مرام نه بيني و زمانه ناسازكار افتد بايد كه بمذلّت رضا ندهي و تبعيت دونباله روي اختيار نكني چه عمر قليل قابل آن نيست و در اصفهان اكر تواني زياده توقف مكن اكه شايد از ما كسي باقي ماند و اين سخن را فقير در نيافتم تا بعد از چند سال كه فتنه و خرابي اصفهان پديد آمد پس فرمود در ليالي و ايام متبركه بهرچه دست دهد و ميسر آيد مارا فراموش مكن بعد از ساعتي چند بعالم بقا ارتحال ٢فرمودند مدفن ايشان در مقابر مشهوره بمزار بابا ركن الدين در جنب تربت عارف ربّاني مولانا حسن دانشمند كيلانيست افاض الله تعالي عليه ٣شاأبيب الرحمه والغفران واسكنه في فراديس الجنان چند بيت از مرثيهٔ كه در فوت آن عاليمقام بقلم آمده بود ثبت افتاد

غزل

سپهر از مركت اي صاف حقيقت بي صفا كشته

---

١ Sir W. O. شايد كه ٢ Sir W. O. فرمود

٣ In Sir W. O.'s شاءبيب in Keene's شابيب

نمي ماند بسر كيفيتي ميناي خالي را
كشيدي تا ز من دست نوازش اي چمن پيرا
مثل چون بيد مجنون كشته ام آشفته حالي را
تو در پيرانه سر رفتي و من هم در غمت پيرم
بحسرت ميكنم هر لحظه ياد ۱خرد سالي را
نهان اي عرش رفعت تا ۲نديدم در دل خاكت
ندانستم كه پوشد خاك سافل كوه عالي را
گسستي تا ز هم شيرازهٔ تاليف جسماني
مثالي نيست در عالم هويدا بيمثالي را
بدل آه رسائي دارم از مجموعهٔ ۳آتش
ز خاطر برده ام يكباره مصرعهاي خالي را

---

۱ Sir W. O. has خورد

۲ Sir W. O. بديدم

۳ Sir W. O. has دانش

CHAP. III.

ولادت راقم من غرایب الحفظ رغبت بانشا و
شعر حادثهٔ جسمانی ذکر برخی از اسانید اعلام

اما مجمل احوال این بیمقدار ولادت در روز دو
شنبه بیست و هفتم شهر [۱]ربیع الآخر بسال هزار و
یکصد و سه هجریه در دار السلطنت اصفهان اتفاق
افتاده و هنوز چیزی از احوال ایام رضاع بیاد مانده
چون چهار سال از عمر بر آمد والد مرحوم اشارت
بتعلیم نمود در آن اوان مولانای اعظم ملا شاه محمد
شیرازی علیه الرحمه که [۲]از اعلام روزگار بود وارد
اصفهان [۳]و روزیکه در منزل والد علامه مهمان بود فقیر را
بخدمت ایشان برای شروع [۴]تعلیم از روی تیمن حاضر

---

۱ Sir W. O. has جمیدی الاخره intended I suppose for جمادی &c.

۲ Keene's has آنرا علام

۳ Instead of و Sir W. O. has بود understood in Keene's.

۴ Keene تعلیم ارروی Sir W. O. تعلم ارزوی تعلیم از روزی

نمودند مولاناي مزبور بعد از بسمله اين ايات را
سه نوبت تلقين فرمود

رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلُلْ
عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي

و فاتحه خوانده نوازش فرمود در دو سال
سواد خواني و خطي ميسر [۱]امده و شوقي مفرط بتحصيل
حاصل شده هيچ شغلي نزد من مرغوب تر از خواندن
و نوشتن نبود كتب فارسي بسيار از نظم و نثر خواندم
برسايل صرف و نحو و فقه مشغول ساختند و بزودي
فرا كرفتم رساله چند از منطق تعليم كردند مرا بآن فن
زياده شوق و شغف پديد آمد و درست اخذ كردم
استادي كه داشتم از ذكا و شوق من تعجب
مينمود و تحسين ميفرمود و شوق افزوني ميكرفت
[۲]چون طبيعت موزون بود از شعر لذّتي عظيم مي يافتم
و بكفتن ميل [۳]مي شد و مدتي مخفي بود چون استاد

---

۱ Keene's has آمد—شد

۲ Sir W. O. has چون رغبت بانشا و شعر   ۳ Omitted in Keene's.

مطلع شد مرا از آن منع نمودي و والد مرحوم نيز
مبالغه در ترك آن داشتي و مرا صرف طبيعت
يکباره از آن ممکن نبود چيزي که وارد خاطر مي
شد مينوشتم و پنهان ميداشتم

در سن هشت سالكي والد مرحوم اشارت بتجويد
قرات قرآن نمود در خدمت مولانا ملك حسين قاري
اصفهاني که از صلحاي زمان [1] و در آن فن [2] ممتاز اقران
بود [3] دو سال قرات نموده چند رساله در آن علم
خواندم و از آن فراغ حاصل آمده حسن قرات من
مرغوب اسماع شد پس والد علامه از فرط اشفاقي که
داشت خود بتعليم من پرداخت شرح جامي بر کافيه
و شرح نظام بر شافيه و تهذيب و شرح ايساغوجي
و شرح شمسيه و شرح مطالع در منطق و شرح هدايه
و حکمة العين با حواشي و مختصر تلخيص و تمام مطول
و [4] مغني اللبيب و جعفريه و مختصر نافع و ارشاد
و شرايع الاحكام در فقه و من لا يحضره الفقيه در

---

[1] Keene's omits the و

[2] Sir W. O.'s has ممتاز از

[3] Sir W. O.'s has تا دو سال and استماع

[4] Keene's has معني

حديث و [1]معالم اصول و چند نسخه ديكر در خدمت
ايشان خوانده ام و هم در صغر سن والد مرحوم
مرا بخدمت عارف حقايق و معارف قدوه مشايخ
كرام شيخ خليل الله طالقاني قدس الله روحه كه در
آن وقت از عزلت كزيدكان آنديار بود برده
خواهش تربيت و ارشاد نمود قريب بسه سال
بخدمت ايشان ميرسيدم اكرچه كتابي بخصوص در
خدمت او نخوانده ام ليكن هر روزه مطلبي و مسأله
بر كاغذي بخط خود نوشته ميدادند و آنرا تعليم
ميفرمودند و مرا معلوم نبود كه آن عبارت از چه
كتابست و در اصلاح و تزكيه نفس [2]ناقص چندان
التفات و مبالغه مينمودند كه زبان از بيان آن قاصر و
دل از اداي شكر ايادي و حقوق آن عارف كامل عاجز
است الحق اكر قصور استعداد من نبودي هرآينه
بركات تربيت و انفاس آن بزركوار بمقامي كه بايست
رسانيدي وي از اكابر مشايخ عارفين و جامع علوم
ظاهر و باطن بود اكر خواهم كه شمهٔ از حالات

---

[1] Sir W. O. has معامله

[2] For this Sir W. O. has شوم

۱ظاهر و کرامات و مقامات و مجاهدات و ضبط اوقات و
طور معاش آن عالي مقام را شرح دهم کتابي شود بالجمله
چون طبع ایشان موزون و احیاناً بگفتن شعر رغبت مي
نمود و مطلع بمیل من بسخن بود از آن چندان منع
و زجر نمیفرمود بلکه گاهي امر بخواندن چیزیکه گفته
بودم میکردند و تخلص بلفظ حزین از زبان گهر بار
ایشانست این رباعي از اشعار آن قدوهٔ کرام ثبت افتاد

رباعي

ایشوخ بیا در دل درویش نشین
کان نمکي بر جگر ریش نشین
در هجر تو دامنم گلستان شده است
یکدم بکنار کشتهٔ خویش نشین

و در همان اوان ایشان برحمت حق پیوستند پس
از آن والد علامه سفارش تعلیم و تربیت فقیر بفاضل
عارف شیخ بهاء الدین گیلاني که از تلامذهٔ سیّد الحکماء
میر قوام علیه الرحمه و از گوشه نشینان و جامع

1 Omitted in Keene's.

فضايل صوري و معنوي بود نمود چندي در خدمت
او تحصيل نموده قدري از كتاب احياء العلوم و رسايل
[1]اسطرلاب و شرح چغميني خواندم و والد مرحوم مرا
اشارت بمطالعه كتب اخلاق ميفرمود و جمعي از
مبتديان اهل تحصيل هر روز حاضر شده قدري اوقات
صرف مباحثه ايشان نموده آنچه را اخذ نموده بودم
[2]با ايشان تكرار ميرفت و حق تعالي بركت و وسعتي
در اوقات من كرامت فرموده [3]بود و با وجود
اشغال كثيره فرصت تنكي نمي نمود و شوق مباحثه
و مطالعه چنان مرا بيقرار داشت كه التفات بلذات
نداشتم [4]مكرر در شبها از كثرت بيداري من والدين
را ترحم آمده مرا نصيحت و التماس باستراحت
ميكردند و سود نداشت و آنچه را بدرس نميخواندم
بمطالعه اخذ نموده مواضع مشكله را از والد سوال
ميكردم و آنقدار از كتب مختلفه و فنون متشتته كه
در اندك مدتي بمطالعهٔ من در آمد مكر قليلي از

---

[1] In Sir W. O.'s اصطرلاب

[2] In Sir W. O.'s بايسان ميكفتم

[3] Keene's has بوده

[4] Sir W. O. مكر

علماي [1]متتبع را ميسر آمده باشد و با اينحال رغبتي موفوره بطاعات و عبادات بود و لذتي عجيب از آن مييافتم و ليالي و ايام [2]جمعة و اوقات متبركه را مصروف باحيا و مواظبت بـاذكار و دعوات ماثوره مينمودم و بسياري از نوافل و سنن عمليه ضايع نـميـشد و دلرا طرفه رقّت و صفائي و سينه را انشراحي بود و ذكر آن احوال چنانكه بود نتـوانم كرد و آنچه كـفـتم از [3]مقولـه ذِكْرُ [4]اَلنَّعِيمِ مِنْ بِضَايِعِ اَلْمَسَاكِينَ است افسوس افسوس چه دانـسـتـم كه كار بايـن درماندكي و دل مردكي و افسردكي كه اكنون كشيده خواهد كشيد و كام بلذت خود كرفته را بايد [5]با اينهمه تلخي و زهـر جانكداز ناكامي [6]ساخت

وَبِـتُّ بِـلَـيْـلٍ سَـاوَرَتْـنِـي غُـسَـيْـلَـةٌ
مِـنَ اَلـرَّقْـشِ فِـي أَنْـيَـابِـهَـا اَلـسَّـمُّ نَـاقِـعُ

---

[1] Sir W. O. متبع and بااينحال [2] Omitted in Keene's.

[3] In Keene's معقوله [4] Keene's has النّعم [5] Sir W. O. بااينهمه

[6] In Sir W. O.'s the verb بايد is placed immediately before ساخت

حسرت بي پايان و غم [1] جانكراي اينست كه
درين يكدو نفسي كه باقي مانده باشد ديكر اميد بهبود
و اهتزاز [2] نفحه مقصود نيست

كو فصل بهاري كه ز مي كام بر آرم
چون شاخ كل از خرقهٔ خود جام بر آرم

صدق امير المومنين عليه السّلام حيث قال

اِحْذَروا [3] فِرارَ ٱلنَّعِيمِ فَمَا كُلُّ شَارِدٍ بِمَرْدُودٍ

آسايش است آنچه بخاطر نميرسد
آن روزكار نيست كه اين آرزو [4] كنم

و هم در آن اوان از بركت [5] تقوي و ورعي كه
مرزوق شده بود مرا در مسايل [6] فروعيّه عمليّه كه مواضع

---

[1] Sir W. O. جان كذا

[2] Sir W. O. نفحه

[3] Keene's has قرار النعم

[4] Keene's has كنيم

[5] Sir W. O. تقواي

[6] Keene has فرعيه Sir W. O. فوعيه و عمليه

خلاف فقها بود اضطرابي و حيرتي روي داد و خاطر
مطمين بفتاوي فقها و معمول بين الناس نميشد و در
آن باب خوض عظيم كردم و احاديث را اصل و
ماخذ دانسته بسياري از كتاب تهذيب الاحكام شيخ
طوسي را در مدرس ۱مجهد الزمان آقا هادي خلف
مولانا محمد صالح مازندراني عليه الرحمه استفاده
نمودم و نظر در رجال حديث و ۲استادان كردم و
رجوع بكتب ۳استدلاليه فقها و تشخيص طرق استنباط
ايشان نمودم و بر كتب فروعيهٔ حديث كذشتم و
در آن باب ۴جهد موفور كردم تا آنكه در مسايلي كه
مرا محتاج اليه و معمول به بود بقدر وسع اطميناني
حاصل آمد و از تقليد محض خاصه با تخالف آراء و
عدم عصمت احدي از مفتيان كه مدحض اقدام
است و موقف حيرت في الجمله رهائي حاصل آمد
و در آن اوان بعد از نيم شب كه والد مرحوم
بر ۵ميخاستند پيش از آنكه بنوافل مشغول شود تفسير

---

۱ Keene has مجهتد ۲ Keene has استاد ۳ Keene has استدلالئه

۴ Keene has جد ۵ Sir W. O. and Keene ميخواستند

صافي را که از مصنفات فاضل مبرور مولانا محمد
محسن کاشانیست نزد ایشان قرات کرده باتمام
رسانیدم و با کثرت مشاغل تحصیل و وظایف مرا
شوقي [۱] موفور بصحبت مستعدان و موزونان بود و
با جماعتي از [۲] آن طایفه مختلط بودم روزي در منزل
والد علامه مجمعي از مستعدان [۳] منعقد بود مرا هم
در آن مجلس طلبیدند و از هر جا سخنان در میان
بود یکي از حاضران این بیت ملا محتشم کاشي را
بر خواند

اي قامت بلند قدان در کمند تو
رعنائي آفریدهٔ قد بلند تو

و بعضي از حضار تحسین بلیغ [۴] نموده والد مرحوم
فرمود که دیوان [۵] ملا محتشم بنظر من در آمده [۶] شاعري

---

۱ Sir W. O. موفوره ۲ Keene's has ین ۳ Sir W. O. منعقد

۴ Keene has فرموده ۵ Omitted in Keene's.

۶ Sir W. O. شاعراي Keene آیان شاعري

بآن و استاد است امّا کلامش بي نمك است و
آنمقدار از حلاوت که تدارك بي نمکي کند ندارد
با آنکه نمك در سخن شاید که کلوسوزتر باشد از
حلاوت چنانکه از همین مطلع بلند او اینمعني مستنبط
تواند شد دیکر تنها مصرع اخیر درست افتاده مصرع
اوّل بطبع مانوس نمیشود چه قامت را در کمند
افتاده کفتن با سلیقه راست نیست اکر لفظ قامت
نبودي و کفتي ۱ اي که بلند قدان در کمند تو اند
این کلام پسندیده بودي حاضران تصدیق نمودند
پس متوجه من شده فرمود میدانم که از ۲شاعري
هنوز باز ۳نیامدهٔ اکر تواني در ین غزل بیتي کفت
بکو همان لحظه مرا مطلعي بخاطر رسید و چون نظر
ایشان باز بمن افتاد در یافتند که چیزي ۴بخاطرم رسیده
فرمود که اکر کفتي بخوان و حجاب مکن این مطلع
بر خواندم

---

۱ Keene has که اي

۲ Sir W. O. شاعرئ

۳ Sir W. O. نیامدهٔ

۴ Sir W. O. بخاطر

صید از حرم کشد خم جعد بلند تو
فریاد از تطاول مشکین کمند تو

حاضران از جا در آمدند و آفرینها گفتند تا ایشان در تحسین بودند مرا بیت دیگر بخاطر [۱]رسیده بر خواندم

شد رشك طور از آمدنت کوي عاشقان
بنشین که باد [۲]خردهٔ جانها سپند تو

درین مرتبه والد علامه نیز [۳]از جا در آمد و تحسین کرده فرمود که آنچه میگفتم در شعر ملا محتشم نیست درین هست بیت دیگر بر خواندم

مشکل شده است کار دل از عشق و خوشدلم
شاید رسد بخاطر مشکل پسند تو

---

[۱] Sir W. O. رسید و

[۲] Sir W. O. خوردهٔ جانان

[۳] Keene omits از جا در امد و

و همچنین باندك تأملي بیت دیکر [1]میکفتم تا غزل تمام خواندم حضّار کفتند که این طرز شعر بدیهه کفتن امروز [2]مقدور نیست و والد فرمود که الحال ترا اجازت شعر کفتن دادم امّا نه آن مقدار که وقت ضایع کني و قلمدانیکه در سرکار خود داشت براي نوشتن این غزل مرا انعام [3]فرمود

در همان اوان مرا حادثهٔ سخت [4]رسیدهٔ فترتي در احوال پدید آمد جوش بهار و [5]خرمي روزکار بود با جمعي یاران خود بصحرا رفتم و اسپ تاختم اسپ در دویدن بیفتاد و استخوان دست راست من [6]کوفته شد و تا یکسال باصلاح نیامد استادان ماهر معالجها میکردند و رنجي صعب کشیدم و پس از چندي که وجع تسکین یافته بود همچنان بیکار و بار کردن بود چون خوي بنوشتن داشتم قلم بدست چپ کرفته

---

۱ Keene has کفتم

۲ Sir W. O. مقدور کسي

۳ Sir W. O. کرد

۴ Sir W. O. رسید و

۵ Sir W. O. حرفي

۶ Keene's has کرفته

[1]مسوده میکردم و در آن مصیبت و اندوه شعر [2]بسیاری
کفته ام از جمله مثنوي ساقي نامه است که افتتاح
آن اینست

خدایا توئی آکه از راز و بس
بهشت از تو دارند پاکان هوس
من و مستي و کنج میخانهٔ
بآزادیم خط پیمانهٔ

تخمیناً یکهزار بیت است بغایت سنجیده و مستانه
کفته [3]شده تا آنکه حق تعالي از آن [4]درد و الم صحت
بخشید و پراکندکي بجمعیت [5]کرائید

---

[1] Sir W. O. سوده
[2] Sir W. O. بسیار
[3] Sir W. O. شد
[4] Sir W. O. فراد
[5] Keene کرانید

CHAP. IV.

ذکر معدودي از افاضل ۱ معاصرین

اکنون برخي از افاضل و معارف که در ۲صغر سن باصفهان ملاقات ایشان نموده ام و هم در آن اوان رحلت کرده اند بقلم آمد از آنجمله فاضل مرحوم مولانا محمد باقر مجلسي اصفهانیست که شیخ الاسلام و از مشاهیر محدثین و فقهاي امامیه بود مولفات مشهوره دارد سه چهار نوبت ایشانرا ۳دیده ام در هفتاد و دو سالکي در هزار و صد و ده هجري در کذشت دیکر عمدة السّادات میرزا علاء الدین محمّد معروف بکلستانه است از افاضل و اتقیا بود و با والد مرحوم اختصاص تمام داشت بعبادت و افاده بسر میبرد و بر کتب متداوله شرعیه تعلیقات دارد و روزکاري بآسودکي و عزّت داشت در همان اوان او نیز در کذشت و

---

۱ Keene معاصر باشد ۲ Sir W. O. صغیر ۳ Sir W. O. دیدم

اولادش [1] بمناصب ديواني آلوده شدند و ايشان را آن
عزت و احترام نماند ديكر فاضل مبرور شيخ جعفر قاضي
است وي از مشايخ بلدهٔ كمره و از اعاظم تلامذهٔ
استاد العلما آقا حسين خوانساري و جامع فنون علوم بود
در مدرس او جمعي كثير از افاضل استفاده ميكردند و
روزكاري بعزت و احتشام داشت بمنصب شيخ [2] الاسلامي
رسيد و آن شغل خطير را بر نهج ستوده تقديم كرد و
از وفور مهارت كه در امور ملكي و قوانين معاشرت
داشت بوزارت اعظم نويد يافت بعض امراي سلطاني
كه در پايه آن منصب بزرك بودند در شكست كار
او كوشيدند و پادشاه را از آن اراده در كذرانيدند در
سن كهولت در كذشت و در [3] جاير حسين عليه السّلام
مدفون شد چون با والد مرحوم مودت و الفت تمام
داشت مكرّر فقير بخدمت ايشان رسيده ديكر برادر
كهتر ايشان شيخ [4] عليست او نيز در سلك فضلا بود و
بعد از برادر خود بچند سال در كذشت ديكر مسيح

---

۱ Sir W. O. مناسب ۲ In Keene's الاي

۳ Sir W. O. حاير ۴ Sir W. O. علي است

الزمان اخوند مسيحائي كاشانيست بزيور فضل و كمال
آراسته تلميذ. و داماد مرحوم آقا حسين خوانساري
و بغايت ستوده خصال و خوش صحبت بود شعر
بسياري كفته و منشات نفيسه دارد صاحب تخلص
داشت اين چند بيت از ايشان است

پيوند الفت تو چو تار نظاره است
تا چشم ميزني بهم اين رشته پاره است

بلبل بكل نشان دهد از رنك و بوي تو
پروانه با چراغ كند جستجوي تو
تا باشدم بهانهٔ از بهر بازكشت
دل را بجا كذاشته رفتم ز كوي تو

در اصفهان بافاده مشغول بود ¹تا در كذشت ديكر
مولاناي مغفور حاجي ابو ترابست وي از علماي
دهر و از مصاحبان مولانا محمد باقر مجلسي بود

---

1 The three lines hence to اقوالش are omitted in Sir W. O.'s Ms.

بافادهٔ فقه و حديث مشغول و اقوالش در شرعيات
معتمد عليه و روزكاري بآسايش داشت در سال
فوت مولانا محمد باقر در كذشت فقير چند نوبت
ايشانرا ديده ام پسرش حاجي ابو طالب نيز از
محدثين بود بعد از پدر بچند سال در كذشت ديكر
فاضل عاليشان آقا رضي الدّين محمد است خلف
علّامهٔ نحرير آقا حسين خوانساري و از اذكياي علما
بود ا طبعي بغايت دقيق و فكرتي عالي داشت در
خدمت او بسياري از فضلا مستفيد شدند در جواني
در كذشت فقير در منزل والد بخدمت ايشان رسيده
ديكر فاضل عارف ميرزا باقر قاضي زاده است از
دانشمندان روزكار و صاحب طبعان بود چون سكني
در محلّه عبّاس آباد اصفهان داشت بقاضي زادهٔ
عباس آباد معروف بود در اكثر علوم ماهر و بافاده
مشغول و اوقاتي منتظم داشت با والد مرحوم مربوط
بود تا رحلت نمود طبعش بكفتن شعر رغبت نمودي
از ايشانست

---

۱ Sir W. O. طبيعي

فصل گل و موسم بهارست
گلزار برنگ و بوي يارست
بيتو شب ماه تيره روزان
چون چشم سفيد گشته تارست

دیگر مرحوم مولانا شمس الدّین محمد است خلف فاضل مجتهد مولانا محمد سعید گیلانی وي از اجمله مستعدّان و جامع کمالات صوري و معنوي بود بعد از تحصیل بسیاري از فنون علمیه ذوق سلوك و ریاضات بر او غالب شد و طرفه شوري و استغراقي ویرا فرو گرفت ترك علوم ظاهریه نموده بحاجي عبد القادر عاشق آبادي اصفهاني که خود را از مشایخ زمان میدانست و مریدان داشت نسبت ارادت درست کرد و در حیات والد خود در عنفوان شباب در گذشت و پس از مدتي والدش که از اعاظم علما بود رحلت نمود با والد فقیر ایشانرا مودتي قدیم بود پسر دیگر مولانا محمد سعید مذکور

جملهٔ Sir W. O.

آقا مهدیست که از [۱]دانشمندان و در ریاضیات مهارتي بکمال دارد شنیده میشود که تا حال در حیات و بلاهیجان سکني نموده دیگر جامع الکمالات مولانا حاجي محمد کیلاني است وي از مشاهیر طلبه و بغایت حمیده خصال بود در اصفهان توطن اختیار [۲]کرد و در خدمت مجتهد مرحوم مولانا محمد باقر خراساني که از اعاظم علما [۳]بوده تحصیل نموده بود و در شعر سلیقه مستقیمه داشت اشعارش مشهور است در هر ماه یکدو نوبت بمنزل والد [۴]آمده چند روز توقف مینمود الحق بغایت هموار و پرهیزکار بود در اصفهان رحلت کرد اینچند بیت از اشعار اوست

مثنوي

از کداز شمع باشد شعله را [۵]پایندکي
میکند از پهلوي مظلوم ظالم زندکي

---

۱ Sir W. O. دانشمندانست

۲ Omitted in Keene's.

۳ Sir W. O. بود تحصیل نمود

۴ Omitted in Sir W. O.'s.

۵ Sir W. O. تابندکي

نـه [1] ابـكار خـويش ايـم نـه بكار ديـكري
چون چراغ روز مي سوزد مرا اين زندكي

ايـضًا

دل روشن بتتريب هوس عشق آشنا كردد
اكر خواهد كه آب آتش شود اوّل هوا كردد
چنين كر خواهش پيكان تير اوست جانم را
پس از مردن [2] غبارم سنك سنك آهن ربا كردد

ولـه

صبحدم در پـاي خم آمد مرا مينا بسنك
در چنين وقتي نيايد هيچكس را پا بنسك

---

[1] Sir W. O. بكاري twice. [2] Keene غبار سنك و

CHAP. V.

توصیف اصفهان یا ذکر شمه از محاسن دار السلطنت اصفهان

و در اصفهان آنمقدار از افاضل و مستعدان بودند که اگر استیفاي [1]اسامي ایشان شود بطول انجامد والحق بآن جامعیت مصر اعظمي در معموره عالم نتوان یافت

دِیَارٌ بِهَا حَلَّ ٱلشَّبَابُ تَمِیمَتِي
وَأَوَّلُ أَرْضٍ مَسَّ جِلْدِي تُرَابُهَا

هوائي [2]بآن اعتدال و قوّت و لطافت و آبي

---

1 Omitted in Keene's.	2 Keene با آن

بآن [1]کوارائي و شهري بآن شکوه و رونق و [2]نطافت و نزاهت و کثرت عمارات عالیه و آثار قدیمه و جدیده و انبوهي ناز و نعمت در ربع مسکون نشان نداده اند همانا [3]تربیت و تکمیل نفوس و ابدان انسانیه از تاثیرات آن سرزمین است همیشه منشائي افاضل و اکابر و مستعدان و هنرمندان بوده و هر قدر در [4]توصیف خصایص جمیله آن کوشیده شود [5]هنوز ناگفته بماند اگر هوشمند جهاندیده آفاق کردیده بان بلده رسیدي و اقامت نموده عمر و فرصت یافتي هر آینه بخصوصیات و جهات امتیاز آن بر کل جهان آگاه کشتي حسن معیشت در آن براي فقیر و غني و مسافر و مجاور یکسان و تحصیل هر کمالي و هر کونه نعمتي میسر و آسان اهالي آن از هر طبقه بفراست و ذکا و مردي و مردمي و مروت آشنا جمهور خلقش بحلیه حیا و عفاف و رغبت بطاعات و

---

[1] Keene کوارانی [2] Sir W. O. لطافت [3] Sir W. O. ترتیب

[4] Keene خصایص و توصیف Sir W. O. توصیف اختصاص

حمیده [5] Omitted in Keene's.

مرضیات آراسته مدارس و معابد بیشمارش طول لیالي و ایام بریاضت و عبادت سعادت مندان [1] و حق طلبان [2] معمورة و ببرکت معدلت سلاطین هوشمند دین پرور و ماثر علماء و اکابر فیض کستر در طبایع قاطبه عوامش مراسم و قوانین ستودة و روشهاي پسندیدة [3] منطبع و معمول و امور مکروهه و اعمال مذمومه بغایت نادر و مستور بود حکیم شفائي شاعر مشهور در یکي از مثنویات خود بقدر وسع توصیف آن نمودة و کفته

مثنوي

کردون پدر است و مادر ارکان
فرزند به از پدر [2] صفاهان
محکم چو بناي دوستداري
در کنکرة اش فلك حصاري
پر پیچ و خمست از آن حصارش
کاندر شکست روزکارش

[1] اصفهان—منطبع—معمور [2] Keene دین طلبان [3] Sir W. O.

[1] چه شرق و چه غرب را در او جاي
يك كوچه كرفته هر دو ماواي
از غايت بسط آن معظم
صد وقت در او شود بيكدم
يك خانه طلوع بامداد است
يك كوچه شب سياه زاد است
صد بار [2] بر اوج سر كشد مهر
كش جاي دكر نهان بود چهر
زآن آب و هوا تبارك الله
كافشانده اوست جان [3] آكاه
فطرت كل كس [4] مبوي خارش
ادراك كياه كشت زارش
بر دركه اين جهان حكمت
يونان باشد كداي فطرت
هر كوچه معلمي ستاده
هر كام فلاطني فتاده

[1] This couplet is wanting in Sir W. O.'s. [2] Sir W. O. باوج
[3] Sir W. O. آكه [4] Sir W. O. ببوي

بازاریکان او خردمند
هم عقده کشاي و هم رصد بند
اوباش مجسطي آفرینند
اطفال شفا در آستینند
انهار بهشت اکر چهار است
خلدیست که نهر او هزار است

تا آنکه از آسیب عین الکمال و حادثه روزکار بآن مصر اعظم از خرابي و ویراني و پراکندکي ساکنان و دودمانهاي قدیم رسید آنچه رسید

شعر

وَلَا بُدَّ أَنْ تَلْقَاكَ يَوْمًا مَنِيَّةٌ
سَوَاءٌ عَلَيْهَا أَنْ تَجُورَ وَتَعْدِلُ

از روي یار خرکهي ایوان همي بینم تهي
وز قدّ آن سرو سهي خالي همي بینم چمن
بر جاي رطل و جام مي [1]کوران نهادستند پي

---

[1] Sir W. O. کواران

برجاي چنك و ناي و ني آواز زاغست و زغن
بَنُوا قُصُورًا وَفِي تَحْتِ ٱلثَّرَي سَكَنُوا
مَا بَالُ مُلْكِهِمْ يَحْوِيهِمُ ٱلْكَفَنُ

و هنوز هم كه خرابي آن مصر جامع بنصاب كمال رسيده بهترين معمورهاي عالمست كسي كه اوضاع سابقه آنرا مشاهده نكرده باشد چون بآن ديار در آيد چنان پندارد كه چيزي [1]كاسته نشده و اكر طغيان تعدي و نيران ظلم عاملان اندك پستي كيرد بمهتر مدتي برونق و [2]حالت نخستين باز آيد و از اطراف جهان محط رحال رجال شود عمرها الله تعالي بالعدل والانصاف

---

[1] Sir W. O. كاشته نشد [2] Sir W. O. حال

CHAP. VI.

نهضت راقم در خدمت والد مرحوم از اصفهان بكيلان و ذكر معدودي از افاضل معاصرين رحمهم الله ورود بلاهجان

عجلاً والد مرحوم را بشوق ملاقات برادر و ذوي الارحام اراده رفتن بلاهجان از خاطر سر بر زد و مرا همراه كرفته بآنصوب نهضت ا نمودند و در هر منزل بعد از نزول الهيّات شرح تجريد و زبدة الاصول را در خدمت ايشان ميخواندم

و از افاضل و اعلام كه در آن سفر ملاقات شده فاضل محقّق ميرزا حسن خلف مرحوم مولانا عبد الرزّاق لاهجيست در دار المومنين قم كه موطنش بود در سن كهولت و اواخر حيات سعادت خدمت ايشان يافته ام در علم و تقوي آيتي بود مصنفات

ا نمود Sir W. O.

شریفه دارد چون شمع ایقین در عقاید دینیه و جمال الصالحین در اعمال و رسالهٔ [2]تقیه و غیر آن

دیکر از افاضل حاجي محمّد شریف بود هم در آن بلده بخدمت ایشان رسیده ام حاوي فنون و مشربي بغایت صافي و ذوقي کامل داشت دیکر از افاضل سیّد العلماء میر محمد ابراهیم قزوینیست جامع معقول و منقول و از اتقیا بود در دار السّلطنت قزوین ایشانرا دیده ام دیکر سید الافاضل [3]میرزا قوام الدّین محمد سیفي قزوینیست فاضلي نحریر خاصه در فنون منقوله امام بود شعر عربي و فارسي نیکو کفتني و بغایت ستوده خصال بود همدرآن بلده ادراك صحبت ایشان نموده ام و این هر دو سید عالیشان تا چند سال قبل از این در حیات بودند و در کذشتند

[4]بالجمله چون وصول بلاهجان روي داد در منازل قدیمه نزول و بخدمت عم عالیمقدار و سایر افاضل و اعیان و مستعدان آن دیار رسیدم قریب بیکسال در

---

۱ Sir W. O. الیقین ۲ Sir W. O. بقیه

۳ Sir W. O. مـیـر ۴ Sir W. O. بآلجمله

آنجا بسر رفت و جمعیتي تمام داشتم و والد مرحوم
بمذاکره و مباحثه مشغول بودند و در آن مجلس از
مستفیدان بودم و باشارت والد رساله خلاصة الحساب ۱ را
در خدمت عم مرحوم استفاده نمودم و کاهي بمواضع
دلکشا و منزهات آن ولایت بسیر و تفرج رفته مکانهاي
دلکش بنظر میرسید و صحبتهاي خوش روي میداد

۱ This Accusative postposition is wanting in Keene's Ms.

CHAP. VII.

ذكر شمه از احوال مملكت كيلان

مجموع ولايات كيلان خاصه بلده لاهجان در سبزي
و خرمي و معموري و وفور كل و لاله و كثرت مياه و
انهار و تشابك اشجار و اثمار كرم سيري و سرد سيري
در ربع مسكون بي عديل و نظير است عالميست
جدا كه مشابه آن ¹يافت نشود شهرهاي معتبره معموره
و عمارات عاليه مزينه و قلاع متينه دارد و از قديم
الايام باز هميشه معمور و مسكن سلاطين ذي شوكت
بوده اغلب در ميانه سه پادشاه صاحب دستكاه
انقسام داشته هوائي در غايت رطوبت و اعتدال
دارد و حسن معيشت و تنعم خلقش بدرجه كمال
و از اكثر ممالك عالم ممتاز است در جميع ماكولات
و اقسام ملبوسات و اصناف ضروريات آن ملك را هيچ

---

¹ Sir W. O. يافته

گونه حاجت بخارج نیست و آنچه در اکثر ممالک
حاصل و مهیّا نتواند شد آنجا میسر و سهل الحصول و
بیقدر و بهاست در اکثر بیشهاي آن از ۱تراحم اشجار
۲مجال عبور طیور و وحوش نیست و قوت نامیه
بحدّیست که یکقطعه سنك در کوهسار و ۳کف خاك
در صحراي آن که ساده از گل و گیاه و اشجار باشد
نتوان یافت و از کثرت درختان بي خزان چون
شمشاد و آزاد و نارنج و ترنج و امثال ذلك همیشه
کوه و صحرا زمردي ۴فانیست و شوارع بلاد و ۵قصباتش
با وجود ۶ازدحام پیاده و سوار همیشه پر گل و گیاه
کثرت مکانهاي خوش و شکارگاهش از تعداد بیرون و
اقسام صید بري و بحري آن از حوصله شمار افزونست
مردمش بوفور ذکا و هنر مشهور و به پرهیزکاري و
غریب پروري معروف اند همیشه آندیار مشحون
بدانشمندان و اعلام روزگار بوده امّا چون قریب بساحل

---

۱ Sir W. O. تراجم
۲ Sir W. O. مجال
۳ Sir W. O. کفي
۴ Sir W. O. قامت
۵ Sir W. O. فضایش
۶ Sir W. O. اژدحام

بحر خزر واقع ا شده اغلب اينست كه پس از قرني
بسبب عفونت هواي دريا علت وبا كم يا بيش
در آن بلاد سرايت نموده جمعي تلف ميشوند و
رطوبت هوايش نيز چون ٢زياده است بنوعيكه شب از
كثرت شبنم خوابيدن زير آسمان دشوار است بسا باشد
كه بطبع مردم بيگانه زياده ملايمت نكند

١ Sir W. O. شد

٢ Sir W. O. زياد

CHAP. VIII.

مراجعت باصفهان ذکر بعضي از افاضل اسانید اعلام

بالجمله والد مرحوم بعد از دیدن یاران و تنسیق [1]اراضي املاك موروثي [2]که وجه معاش بدان بود عازم معاودت باصفهان شدند و در خدمت فیض [3]مآب بودم و در عرض راه رساله تشریح الافلاك و چند [4]ذخیره در هیأت تعلیم فرمودند تا باصفهان رسیده در آن بلده باز بشوقي تمام و جدي موفور بمذاکره و مباحثه مشغول شدم و روزکاري بجمعیت و آرام داشتم و در مدرس فاضل نحریر میرزا کمال الدین [5]حسین فسوي باستفاده تفسیر بیضاوي و جامع الجوامع طبرسي و امور عامه شرح تجرید پرداختم و نزد مولاناي فاضل حاجي محمد

---

۱ Sir W. O. قلیل ۲ که—بود omitted in Keene's.

۳ Keene has باب ۴ Keene و چیزه ۵ Sir W. O. محمد

طاهر اصفهاني كه محدث و فقيه زمان بود كتاب
استبصار شيخ طوسي و شرح لمعه دمشقيه قراءت كردم
در آن زمان صيت دانش قدوة الحكماء شيخ عنايت
الله كيلاني ¹رحمه الله كه در اصفهان بافاده مشغول بود و
با والد مرحوم دوستي داشت مرا خواهان استفاده
ساخت در خدمت ايشان منطق تجريد كه از نفايس
كتب منطق است با كتاب نجات شيخ الرئيس شروع
نموده بانجام رسانيدم و تا آن حكيم دانشمند در اصفهان
بود نسبت استفاده در ميان بود پس عازم كيلان شده
در قزوين رحلت كرد وي از تلامذه مير قوام الدين
حكيم مشهور و در حكميات و ساير فنون استاد و حادي
ماثر حكما بود در تحصيل مراتب عاليه رياضات عظيمه
كشيده ²ذوقي عجب و ملكهٔ قوي داشت فقهاي
ظاهر چون مورد التفاتش نبودند چنانچه رسم ³ايشان
است نسبتش بعقايد حكما و انحراف از شريعت
مقدسه ميدادند وحاشاه عن الانحراف

---

¹ Sir W. O. رحمة الله عليه   ² Sir W. O. ذوقي عظيم

³ Sir W. O. انسانست

پس بخدمت سید المتبحرین امیر سید حسن طالقانی رحمه الله که از اعاظم علما و اکابر عارفان بود رسیدم کتاب [1]فصوص الحکم شیخ عربی مباحثه میفرمود باستفاده مشغول شدم و شرح هیاکل النور نیز در خدمت ایشان خواندم شفقتی عظیم بمن داشت در هیچ فنی از علوم نبود که استحضارش بکمال نباشد مسایل حکمت را با مشاهدات صوفیه انطباق داده علوی عظیم در اظهار مراتب [2]ثلاثه توحید داشت قوت تقریر و مباحثه اش بمثابه بود که احدی از اصحاب جدل را نزد او یارای سخن گفتن نبود و اخلاص و استفادهٔ فقیر و شفقت ایشان استوار بود تا در اصفهان رحلت نمود بعض طلبه ظاهر وی را نیز غایبانه بعقاید غیر مستفاده از شرع اقدس [3]نسبت میدادند

وَالنَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا

و از افاضل روزگار در آن بلده مرحوم مغفور آقا

---

[1] Sir W. O. فضوص [2] Sir W. O. توحید ثلثه [3] In Keene's omitted.

جـمـال الـدين محمّد خـوانـساري ولـد اكبر علامي آقا حسين طاب ثراه بود و از غـايـت اشتهار بي نياز از توصيف است فقير اگرچه بسعادت استفاده از ايشان نـرسيده ام ليكن مكرر شرف حضور مجـلس ايشان در ايافته[1] در سن كهولت باصفهان رحلت نمود و در جوار والد خود مـدفـون گرديد روزگاري بافاده و عزت و احتشام گذرانيده بغايت مقدّس و حميده خصال بود

ديگر از علماي عاليشان آخوند[2] مولانا محمّد گيلاني مشهور بسراب بـود وي از مجتهدين عصر و صاحب ورع و زهد تمام و مدّتها بـود كـه در اصفهان متوطّن شده بافاده مشغول و روزگاري مهيّا داشت بـا والد مرحوم ايشانرا الفت و صداقتي خاصّ بود مكرر فقير بخدمت ايشان رسيده و تحقيق مسايل نموده در كبر سنّ رحلت نمود و در آن بلده مدفون شد

و در آن اوان فقيررا بتحصيل علم طبّ ميل افتاد قدري از كلّيات قـانـون و بعض مقاصد آن فن‌را نزد جالينوس الزمان حكيم مسيحاي مـشـهـور كه طبيبي

---

[1] Sir W. O. يـافـت　　[2] Sir W. O. مولانائي

دانشمند معمر بود و بمعالجه مرضي و تعليم اكثر اطبّاي آن شهر مي پرداخت استفاده نمودم شبي بمطالعه مشغول بودم وقت سحر والد علّامه رحمه الله نزد من [۱]آمده بنشست در اطراف من كتابهاي طبّ بود و بآنها مشغول بودم چون سوال نموده معلوم شد كه بآن فن [۲]فرو رفته ام مرا از آن همه اهتمام و غور در آن منع فرموده كفت اكر كسي را اعتماد بفرصت باشد آنچه طلبد رواست امّا ترا آن يقين و اعتماد بطول مدّت عمر از كجا حاصل آمده من مي بينم كه نفس تو بدن ترا ميخورد و ميكدازد چنانكه شمشير تيز نيام خودرا ميخورد و [۳]شخص چنين طويل العمر نتواند بود پس در آنچه اهمّ است بكوش اين بكفت [۴]و بكريست و مرا نوازش و دعا نموده بر خاست

پس از چندي بخدمت فاضل محقق ميرزا محمد طاهر خلف ميرزا ابو الحسن [۵]قايني كه در رياضيات و

---

۱ Sir W. O. آمد و — ۲ Keene مشغولم

۳ Keene چنين شخص — ۴ These two words are omitted in Keene's.

۵ Sir W. O. قـانـي

اواسط حکمت نادرهٔ زمان بود رفته مدتی بتحصیل و تنقیح رسایل هیأات و شرح تذکره و تحریر اقلیدس و تحریر مجستی[1] و قوانین حسابیه پرداختم و فاضل مذکور تا ده سال قبل از این در حیات بود و رحلت نمود

---

[1] Keene مجسطی

CHAP. IX.

استعلام و توغل راقم در حقایق ادیان مختلفه و أرآي [۱]متخالفه تایید غریب

پس شوق باطلاع بر مسایل و حقایق ادیان مختلفه و اصحاب ملل پدید آمد و با علماي طبقهٔ نصاري و پادریان ایشان که در اصفهان جمعي کثیر بودند آشنا [۲]و مختلط شدم و مقدار دانش هریك آزمودم یکي [۳]از میان ایشان امتیاز داشت و اورا خلیفه [۴]آوانوس کفتندي عربي و فارسي نیکو دانستي و بمنطق و هیأات و هندسه مربوط بود و بعض کتب اسلامي نیز بمطالعه اش رسیده بود و شوقي بتحقیق بعض مطالب داشت و از خوف و عدم التفات علماي اسلام بآن طبقه از مقصود خود باز مانده بود

---

۱ Keene مخالفه

۲ These two words Keene's Ms. omits.

۳ Keene has در

۴ Sir W. O. ادنوس

صحبت مرا مغتـنم شمرد و پس از چندي كه از
صـفات و انصاف مـن آگاه شد اخلاص و محبّتي
استـوار پيـدا كرد و من انجيـل از او آموختم و
بشروح آن پي بردم و تحقيق عقايد و فروعات ايشان
بواقعي نمودم و بسياري از كتب ايشان‌را مطالعه كردم
و او نيز كاهي از مـن تحـقيـقات مـيـنمـود و مكرّر
بتقريرات مختلفه حقيقت اسلام را بر او تـمام كردم و
اورا [1]سخني نماند و ملزم شد لـيـكـن توفيق هدايت
بظاهر در نيافت تا وفات كرد

و در مـيـان يـهـود سكنه اصفهان كه از عهد موسي
عليه السلام بزعم خود ساكن آن شهر اند [2]برشعيب نام
اعلم ايشان بود اورا مطيع ساختم و [3]مكرّر پـوشـيـده
بمنزل او رفـتـم و اورا بـمـنـزل خود آوردم و از او
توريت بـيـامـوخـتـم و ترجمهٔ آن را نويسانيدم و از
حقيقت آنچه در دست ايشان است آگاه شدم ليكن
آن طبقه را بغابت عديم الشعور و از تميز و فكر بيكانه

---

[1] Keene سخن نمانده [2] Keene شعيب

[3] These words as far as خود are wanting in Keene's Ms.

يافتم غباوت و تصلب ايشان را در جهل پاياني نيست

و همچنين باختلافات مذهب اسلام پرداختم و كتب هر فرقه و سخنان هر يك را پي بردم و منصفانه و مشتاقانه ملاحظه كردم و از هر فرقه هر جا كسي مييافتم كه ربطي بمذهب خود داشت با او صحبت ميداشتم و استعلام مقاصد و سخنان او مينمودم و در اين وادي مرا با ارباب آراي مختلفه آن مقدار گفت و [1]شنود رويداده كه [2]خدا داند و در ضمن اين مشاغل كتب متداوله را درس ميگفتم و حواشي و تعليقات مينوشتم و بتقريبات رسايل [3]منفرده در تحقيقات مختلفه تحرير مينمودم و اكثر را اوّل بنظر فضلاي آن فن رسانيده اطمينان حاصل ميكردم و همه مورد تحسين [4]ايشان ميشد و از بركت تأييد الهي تا اين زمان هرگز نشد كه در موضعي از مصنفات من سقمي و خطائي ظاهر شود ومن الله التأييد وبه الاعتصام

---

[1] Sir W. O. شنودي [2] Sir W. O. خداي

[3] Sir W. O. منفرده Keene منفروده [4] Omitted in Keene's Ms.

CHAP. X.

سانحه انجذاب نفساني سانحه احساني

و در آن ایّام از حوادث و اواردات غریبه جذبهٔ حسني و شیوهٔ زیبا شمایلي بود که دل را شیفته ساخت

بنمودمي نشاني ز جمال دوست لیکن
دو جهان بهم بر آید سر شور و شر ندارم

زاویه نشینان کاخ دماغ را طرفه شوري در افتاد و از دل بیقرار فتنه و آشوبي بر خاست

ما درس سحر در سر میخانه نهادیم
اوقات دعا در رهٔ جانانه نهادیم

ارادات .Sir W. O ۱

در خرمن صد زاهد عاقل زند آتش
این داغ که ما بر دل دیوانه نهادیم

عندلیب دل شوریده[1] حال بکلبانك بلند این پرده سرائیدن کرفت

فاش میکویم و از کفتهٔ خود دلشادم
بندهٔ عشقم و از هر دو جهان آزادم
نیست بر لوح دلم جز الف قامت یار
چکنم حرف [2]دکر یاد نداد استادم

طرفه تر آنکه دل افتادکان و خاك نشینان آن سر کوي از چند و چون بیرون بود و این بیت ورد زبان من

اي کل نه همین معرکهٔ من بتو کرم است
هنکامهٔ صد سوخته خرمن بتو کرم است
شبي با جمعي از یاران موافق و دوستان صادق

---

1 Wanting in Keene's.

2 Keene دیکر

بباغي رفتم مولانا علي کوساري اصفهاني خطاط مشهور
که جامع کمالات صوري و معنوي و نادرهٔ روزکار
بود و در حسن [۱]صوت و سرائیدن نغمه اش [۲]ثاني
معجزه داودي حاضر بود نیم شب پرده ساز کرده
نخست این بیت خواندن کرفت

امشب بیا تا در چمن سازیم پر پیمانه را
تو شمع و کل را داغ کن من بلبل و پروانه را

این سوخته را حالي پیش آمد که تقریري نیست
هزار بار کالبد عنصري را سلطان روح تهي ساخته باشد
و تا صبح ترانهٔ او همین بیت بود میکفت و خاموش
میشد و پس از لحظه [۳]همان سرائیدن میکرفت
پس از چندي مرا عارضهٔ صعب پیش آمد شبي
وجعي در مفاصل پدید آمد و صبح شدّت نموده تمام
مفاصل [۴]بدن را فرو کرفت و از حرکت باز ماندم
جمعي از اطبّا بمعالجه آمدند و تجویز تعریق و آشامیدن

---

۱ Keene صـورت ۲ Keene تـالـي
۳ Keene همـیـن ۴ Keene بـدن مرا

چوب چيني كردند و بر من بسبب هجوم هموم و احزان دشوار بود از جمله اطبّا ميرزا شريف خلف حكيم جلال الدّين مشهور كه از حذّاق اطبّا و بحليه ا حلم و صلاح آراستكي داشت تعهد معالجه بتدبيرات ديكر نمود و مشغول شد دو سه روز چون بر اين بكذشت طبيب مزبور خود بهمان آزار مبتلا شده بر بستر افتاد و من در آن حال غزلي كفتم كه مطلع آن اين است

مطلع غزل

بجرم عشق اكر كشتي مرا ممنون احسانم
كناهٔ زاهد بيدرد يا ربّ چيست حيرانم

و از اين غزل است

كتاب عشق لوح دل بود در مكتب هستي
نكو كردي بسطر تن كشيدي خط بطلانم

پس از دو ماه حقّ تعالي از آن وجع مزمن شفا بخشيد و باز بتعليم پرداختم

---

[1] علم و سلاح Keene

CHAP. XI.

تدوين ديوان اشعار ذكر خلاصهٔ ادوار مير عبد الغني مرحوم

در اثناي آن آزار چون معطل مانده بودم شعر بسياري كفتم و قدرت بر نوشتن نداشتم ديكران مينوشتند و آن اشعاررا الحق [1]وردي و اثري ديكر است پس اشعاري كه از بدايت تا آن اوان جمع آمده بود فراهم آورده ديواني مرتب شد مشتمل بر قصايد و مثنوي و غزليات و رباعيات و تخميناً هفت هشت هزار بيت و آن اوّل ديوان اين خاكسار است و در ميانهٔ مستعدّان متداول شد و رغبت بكفتن و صحبت [2]شعر افزوني كرفت و شعر درست مستحسن را در مذاق من طرفه تاثيري بود

و از آن همه موزونان و سخنوران كه صحبت ايشان در يافته ام يك كس را ديده ام كه بجميع اطوار و

---

[1] Keene دردي [2] Or شعرا فزوني

عوالم شعر فارسي ¹چنانچه باید میرسید و حق سخن ²اورا
ادآ میتوانستي کرد و دیکري را تا این زمان در پایهٔ
او ندیده ام وي میر عبد الغني تفرشي است از
احفاد فاضل مرحوم میر عبد الغني تفرشي تلمیذ میرزا
ابراهیم همداني مشهور که در عهد شاه عباس ماضي
از مستعدّان بوده و در کذشته بالجمله این میر عبد
الغني که از دوستان و معاشران فقیر بود بمضمون
اَلْوَلَدُ الْحُرُّ يَقْتَدِي بِآبَاءِ الْغُرِّ باوصاف کمالات
آراسته سلیقهٔ در نهایت استقامت و ³فطرتي بغایت
عالي داشت اکثر متداولات علمیه‌را طي نموده در
شعور و ذکا و ذوق و وجدان آیتي بود ⁴اکرچه شعر
بسیار کم کفتي ⁵چنانچه مجموع افکار ابکارش بیکصد
بیت نرسد امّا چنانکه باید کفتي متانت و حلاوت و
⁶کیفیت سخنش را نسبتي ⁷باشعار همکنان نبود و در نکته
پروري و ⁸درد سخن رسي نظیر اورا ندیده ام تا وي

---

١ Keene چنانکه ٢ Keene سنجي ٣ Sir W. O. فقرتي
٤ Sir W. O. اکر ٥ Keene چنانکه ٦ Keene کیفیتي
٧ Keene با همکنان ٨ Sir W. O. در سخن

در حيات بود فقير بذوق سخن سنجي او شعر بسياري ميكفتم و اورا با من عظيم الفتي بود و اين رباعي از ايشان است

رباعي

عمري بره وفا نشستيم عبث
دل جز تو بديكري ابستيم عبث
در كوي تو قرب هر سكي پيش از ماست
ما اينهمه استخوان شكستيم عبث

تا آنكه در شباب باصفهان در كذشت و داغ فراق بر دل احباب كذاشت أَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لَهُ وَاجْعَلْهُ عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ

---

١ Sir W. O. بستيم به

٢ Sir W. O. بـا

CHAP. XII.

حرکت راقم حروف از اصفهان بدار الفضل
شیراز ذکر بعض دیکر از ۱اساتید اعلام و
افاضل کرام

پس بتقریب نهضت چند کس از دوستان و
یاران ۲آزاده بصوب دار الافاضل شیراز مرا هم شوق
دیدن آن بلده کریبان کیر شده بعد از التماس
اجازت از والدین ۳روانه آنصوب شدم و بآن بلده
رسیده صحبت افاضل و اعیان و مستعدان آنجا در
یافتم و بآن سرزمین مرا انسي و الفتي پدید آمد
و تا بوده ام وقت من خوش بوده
دار الملك شیراز از بلاد معتبرهٔ فارس و تا بوده
چه در اسلام و چه پیش از اسلام مجمع و مسکن
افاضل و مؤیدان بوده اکرچه در آب و هواي آن

۱ Keene اسانید   ۲ Sir W. O. اراده   ۳ Keene راویه

قوّت و لطافت چندان نیست امّا باعتدال است و بغایت معمور و موفور النعم معابد و مدارس و بقاع الخیر در آن بسیار و کوشهاي بکیفیت دل نشین دارد و شیخ سعدي شیرازي [۱] فرموده

اکر مصر و شام است اکر بر و بحر
همه [۲]روستاق است شیراز شهر

بالجمله مولاناي اعظم استاد العلماء مولانا شاه محمد شیرازي رحمه الله در آن شهر بود بسماع کتاب اصول کافي در مدرس ایشان مشغول شدم و اکثر اوقات [۳]شبانه روزي در خدمت [۴]او استفاده میکردم و نسبت بمن اشفاقي عظیم داشت فاضل مذکور از نوادر روزکار بود [۵]تتبعي عظیم و حفظي قوي و عمري طویل داشت ادراك صحبت بسیاري از علما و

۱ Omitted in Keene's.
۲ Sir W. O. روستائیست و
۳ Sir W. O. شبانروزي از
۴ Sir W. O. ایشان
۵ Sir W. O. تـتـبـعـي

اکابر عرفا نموده اکثر ممالك عالم را دیده بود و در
تحصیل مراتب عالیه و تکمیل ۱نفس ریاضتها کشیده
بمشایخ و اولیا اخلاصی عظیم داشت و بغایت ستوده
اخلاق و کریم الذات بود قریب بیکصد و سی سال
عمر یافت و همه را صرف نشر علم و حقّ طلبی و
خیر خواهی عباد نمود و چند رساله در حدیث و
حکم و تصوّف از مصنّفات اوست تا آنکه بعد از
چندی از ورود فقیر بآن بلده رحلت کرد

دیگر از افاضل آن شهر مولانای محقّق جامع المعقول
و المنقول آخوند مسیحای فسوی علیه الرحمه بود و
بتدریس اشتغال داشت وی اعظم تلامذه آقا حسین
خوانساری و قدوهٔ فضلای عهد و بحدّت ذهن و حسن
سلیقه و بتجرّد در جمیع علوم اشتهار داشت و منصب
شیخ الاسلامی فارس بخدمتش مرجوع و مدرسش مجمع
طلبهٔ آفاق بود مدّتی در خدمت ایشان بمذاکره و
مباحثه پرداختم و ۲طبیعیات شفا و الهیات شرح
اشارات و حواشی قدیمه و جدیده و غیر آن استفاده

---

۱ Omitted in Sir W. O.'s. ۲ Sir W. O. طبیعات

نمودم تا آنکه ببلده فسا رفته برحمت ایزدي پیوست
والحق از نحاریر فضلاي عالیشان بود فکري رسا و
۱ سلیقه مستقیم و طبعي شکفته داشت در شعر ۲ عربي
و فارسي و معما و منشات عربي و فارسي نهایت
قدرت یافته بود قصاید عربي در مدح امیر المومنین
علیه السلام دارد و بغایت بلیغ کفته و در فارسي اشعار
۳ شایسته شوخ دارد معني تخلص ایشان است

شد کرم ۴به جکر سوزیم آن رند شرابي
مستیش بر آن داشت که کردید کبابي
از تربیت آب ۵حیات کل رویش
فرداست که آن سیب ذقن کشته کلابي

دیکر از مشاهیر فضلاي آن ۶بلده مولانا لطف الله

---

۱ Sir W. O. طبعي مستقیم و شکفته

۲ Keene فارسي و عربي نهایت بلاغت و ابیات غرا

۳ Omitted in Sir W. O.'s. در مدح &c.

۴ Wanting in both Mss. ۵ Both Mss. حیاي ۶ Sir W. O. شهر

شیرازي علیه الرحمه بود وي از فحول علما و تلمیذ
فاضل عارف مولانا محمّد محسن کاشاني رحمه الله بود
بخدمت ایشان رفته مدتي باستفادهٔ حدیث و معارف
دیکر کذشت و بعد از کذرانیدن کتاب وافي که از
مصنفات ملا محسن مرحوم است اجازتي مفصّله بجهة
فقیر مرقوم فرمودهٔ بود تا آنکه در سن کهولت در
کذشت

دیکر از افاضل آن دیار عارف معارف مولانا محمّد
باقر مشهور بصوفي بود بغایت دانشمند و عرفاني بکمال
داشت در خدمت ایشان کتاب تلویحات شیخ اشراق
و قدري از قانون خواندهٔ ام هم در آن بلدهٔ بعالم
بقا پیوست

دیکر از اعلام آن مقام شیخ محمّد [1]امین شیرازي بود
بحلیه علم و سداد آراسته مکرّر با ایشان صحبت
داشته ام بعد از افاضل مذکورهٔ در حیات بود و در
کذشت

دیکر از افاضل و معارف آن شهر جامع [2]الفضایل

---

[1] Sir W. O. آمین [2] Sir W. O. الفواضل

مولانا محمّد علي مشهور بسكاكي بود موحدئي دانشمند و مدرّس مدارس شيراز و در فنون [1] علوم مهارت داشت و از تلامذه مولانا شاه محمّد و آخوند مسيحاي [2] فسائي و ديكران بود نسبت ارادت بسلسلهٔ مشايخ درست نموده در لباس ايشان ميزيست بغايت عالي فطرت و صافي طويّت و خجسته اخلاق بود و قبولي عظيم در دلها داشت پيوسته دوستي و مصاحبت با فقير مي نمود تا آنكه در استيلاي افاغنه بشيراز درجه شهادت يافت شعر بغايت نيكو كفتي اين چند بيت ثبت شد

دو عالم را جزاي قاتل من ده خداي من
كه بس باشد همين ذوق شهادت خونبهاي من
بدن مصر و هوا فرعون و هامان نفس و من موسي
خيال و وهمها سحر و دليل من عصاي من
چو نفي نفي اثباتست از مردن نمي ترسم
بقاي من چو شمع كشته باشد در فناي من

[1] Sir W. O. عـلـم   [2] Keene فسائي

کذشتن از سراب دهر دامن چيدني دارد
ز آب هفت دريا تر نکردد پشت پاي من

در نظم اشعار شکيب تخلّص اوست

ديکر سيّد السّادات والافاضل ميرزا مهدي انسايه[1] بود منصب شيخ الاسلامي بايشان مرجوع شد و بغايت جليل القدر و سلسلهٔ ايشان در آن بلده بجلالت حسب و نسب مشهور اند با فقير محبّت و الفتي تمام داشت و اولاد و احفاد آن سلسله همه از مستعدان و معاشران من بودند و آن سيّد عاليشان نيز در فتنه [2]شيراز بدرجه شهادت فايز کرديد

ديکر از مستعدان سکنه شيراز که با من [3]انس تمام داشت ميرزا ابو طالب [4]شولستاني بود سليقه درست و اخلاق ستوده داشت بصحبت مستعدان و مذاکره علوم و عبادات ميکذرانيد و بعد از حرکت فقير از آن ولايت باصفهان تا در حيات بود هميشه ابواب

---

[1] Sir W. O. نسّابهٔ
[2] Sir W. O. شيرازي
[3] Sir W. O. انسي
[4] Sir W. O. and Keene شوبستاني

مصادقت و مکاتبات مفتوح داشت و بسياري از
اشعار فقيررا جمع نموده بود

وقتي در اصفهان مکتوبي از وي رسيد و در ضمن
آن سوال از جمال الدّين عبد الرزاق اصفهاني و
پسرش کمال الدّين اسمعيل نموده و خواهش محاکمه
در شعر ايشان که آيا سخن کدام يك رجحان دارد
فرموده و در آن مکتوب مسطور بود که در ميان
جمعي بر سر اين ترجيح مکابره است و طرفين رضا
بمحاکمهٔ تو داده فقير جواب او نوشته اين قطعه
منظوم و در مراسله مندرج ساخته باو فرستادم

مثنوي

دوش از بر ياري که دلم شيفتهٔ اوست
وز شرح کمال خردش ناطقه لالست
آمد ا ببرم قاصد فرخنده سروشي
با نامهٔ عذبي که مکر آب زلالست
نثرش نتوان کفت که سلکيست ز کوهر
هر سطري از آن در ۲نظرم ۳عقدهٔ لالست

---

۱ Keene سيرم ۲ Sir W. O. نظر عقد ۳ Keene عقد

بگشودم و بر خواندم و [1]سنجیده و دیدم
کز بنده [2]رهي حاصل آن نامه سؤالست
کامروز درین ناحیه عاشق سخنانرا
غوغا بسر شعر جمالست و کمالست
القصّه درین مسئله یاران دو گروهند
در حجّت ترجیح یکي زین دو جدالست
این شعر پدر آورد آن شعر پسررا
یکسو نشد این مشغله امروز دو سالست
راضي شده اند آنهمه یاران مجادل
کز کلك تو حکمي که رسد وحي مثالست
بگشاد پي پاسخ سنجیده پر خویش
سیمرغ خیالم که سپهرش ته بالست
[3]مجموعهٔ آن هر دو بدقّت نگرستم
کز [4]معجزه گفتن نتوان سحر حلالست
دیدم که دوات و قلم آن دو شهنشاه
در مملکت شوکتشان کوس و دوالست

---

[1] Sir W. O. سنجیدم   [2] Sir W. O. رِه
[3] Sir W. O. مجموع   [4] Sir W. O. معجز

آن هر دو بفضل آيت و ¹برهان و بلاغت
در حجلهٔ آن هر دو ²پريـزادهٔ خيالست
غرائي هـر مطـلـعشان مهـر سپهريست
سـيرابـي هـر مصرعشان تـيـغ مثالست
شعـر شعـرائي كه ³قـريـبـنـد بايشان
نسبت بكهر سنجي آن هـر دو سفالست
در چـنـك دبيران قوي ⁴پنجه قـلـمـهـا
پر پيچ و خم از خجلت آن هر دو چو نالست
جمع آنهمه اتـقـان بلطافت كه نموده
پيش دمشان غـاشـيـه بـر دوش شمالست
هر ⁵صفحه ز مشكين رقم آن دو كـهـرسنج
چـون عـارض خوبان همه خط و همه خالست
امّا چو كسي ديدهٔ انصاف كشايد
ايـن مـطـلـع مـن آيـنهٔ شـاهـد حالست
در شعـر جمـال ارچـه جـمـالـي بكمالست

---

¹ Sir W. O. برهان بلاغت   ² In both Mss. پريزاد

³ Sir W. O. قرين آيد   ⁴ Sir W. O. بپخته

⁵ Sir W. O. صفحهٔ مشكين

امّا نه بزیبائي ابکار کمالست
لفظش بصفا آینهٔ شاهد معنیست
معني [1] بشکوهیست که طغراي جلالست
هر نکتهٔ سر بستهٔ او نافهٔ مشکست
هر نقطهٔ او شوختر از چشم غزالست
فیض رقمش از تتق غیب سروشست
مدّ قلمش در افق فضل هلالست
صد بار ز سر تا سر دیوانش کذشتم
لیلئست که سر تا بقدم غنج و دلالست
دریوزه‌کر رشحهٔ اویند حریفان
الحق رك [2] او بر قلمش بحر نوالست
استاد سخن کرچه جمالست ولیکن
تکمیل همان طرز و روش کار کمالست
تحقیق در اقوال دو استاد حزین را
این است که کفتیم و جز این محض جدالست
راي همه این [3] بوده که خلاق معاني

---

[1] Sir W. O. بشکوه است   [2] Keene ابر

[3] Sir W. O. بود

آخر نه خطاب وي از اصحاب كمالست
معيار كمالم من و با من دكران را
در پلّهٔ ميزان خود انديشه وبالست
اين نامه نوشتم بشب هفتم شوّال
ماه اين و هزار و صد و سي و دو بسالست

و در دار العلم شيراز بسياري از مستعدان و اهل عرفان با من معاشر بودند كه ذكر ايشان موجب اطناب عظيم است و هواي آن بلده با دماغ موافقت تمام دارد چنانكه هرچند كسي [1] بمطالعه و فكر دقيق پردازد ملال حادث نميشود و در ايّام اقامت آنجا مطالعه و مباحثه بسيار كردم و آن مقدار از كتب مختلفه و فنون متنوّعه بنظر تدقيق در آمد كه احصاي آن عسير است و كاهي بكوشهاي دلنشين و مكانهاي خوش بتفرّج رفته با احباب صحبتهاي بفيض ميداشتم

---

[1] Keene بمذاكره

CHAP. XIII.

سانحه غریبه

روزي در یکي از بقاع شریفه آن شهر نشسته بودم
که حالتي غریب مشاهده افتاد مردي را دیدم
میرفت سراپا عریان و بهر دو دست خود کارد
داشت و بقوت تمام بر اندام خود میزد و خون از
وي جاري بود زخمهاي کاري بیشمار بر تن و سر و
روي خود داشت و همچنان در آن کار بود و هر
زخم که بر خود میزد ظاهر [1]میشد که راحت و
[2]لذت مي یابد و اصلاً سخني نمیکفت از حال او
پرسیدم کفتند اسمعیل نام دارد بکسي عاشق بود او
وفات یافت چون این آکاه شد بیهوش شد چون
بخود آمد مجنون شده بود جامه بر درید و کاردها
بکرفت و چند روز است که در این کار است کفتم

---

[1] Keene باشد [2] Sir W. O. لذتي

چرا کاردها از دست ¹او نمي ستانند کفتند قوتش بحدّیست که کارد از دستش بیرون کردن بغایت مشکل است و چندین کس اورا افکندند و خواستند که کارد بکیرند عجز کرد و حالتي مشاهده شد که کفتند اکر کارد بکیریم همین لحظه خواهد مرد پس اورا وا کذاشتند و ²عجیب تر این است که زخمي که صبح بر خود زند اکر دیکر باره بر همان موضع نزند بوقت عصر التیام مییابد پس متفحّص حال او شدم بعد از سه روز در بیرون شهر کاردي بر پهلوي او رسیده احشاي او قطع شد و ³بیفتاده جان تسلیم کرد

آنانکه غم عشق کزیدند همه
در کوي شهادت آرمیدند همه
در معرکهٔ دو کون فتح از عشقست
با آنکه سپاهٔ او شهیدند همه

---

¹ Sir W O. وي ² Sir W. O. عجب ³ Keene بیفتاد

CHAP. XIV.

حرکت از شیراز ببیضا — ذکر سید الافاضل سید علي خان — رفتن از بیضا باردکان شیراز

پس از شیراز [1] بمحال بیضاي فارس حرکت کردم و در آن [2] محال در این زمان شهري نمانده اما مشتمل است بر قراي معموره بسیار و در خوشي آب و هوا ممتاز است مکانهاي بکیفیت و شکار گاههاي خوش دارد مدتي در آن حدود ماندم و در آنجا بود سید فاضل ادیب حسیب جلیل نحریر صدر الدین سید علي خان بن سید نظام الدین احمد حسیني رحمه الله وي از احفاد استاد البشر امیر غیاث الدین منصور شیرازي علیه الرحمه [3] و فاضلي جامع و در علوم ادبیه یگانه روزگار بود شعر عربي را ببلاغت و متانتي که باید گفتي و صاحب دیوان

---

١ Sir W. O. بمحفل   ٢ Sir W. O. محل   ٣ Keene است

است و در سنجيدن دقايق شعر عربي مثل او نديده ام و از مصنفات اوست شرح مبسوط بر صحيفه كامله و كتاب بديعيه وغير آن بغايت عالي همت و ستوده صفات والحق نادره روزكار بود از مكه معظمه باصفهان آمد و از سلطان مغفور احترام يافت منصب صدارت را اراده تفويض باو داشتند خواهندكان آن منصب كوششها كردند و وسيلهها برانكيختند علو همت آن سيد عاليشان از معامله دنيا طلبان پهلو تهي نموده بشيراز و بيضا رفته عزلت كزيد تا برحمت ايزدي پيوست القصه چند روز بصحبت ايشان فيض ياب شدم و مودت و عاطفتي تمام بمن داشت

و حاجي نظام الدين علي انصاري اصفهاني نيز در آن ¹اعجال متوطن بود نزد من آمد و بمباحثه شرح تجريد و استبصار حديث پرداخت و در ميانه الفت ²عظيمه پديد آمد و او بغايت حميده خصال و عالي فطرت و از دنيا كذشته و جهان ديده بود و من حاشيه بر امور عامه شرح تجريد و رساله تحقيق غنا و رساله منطق‌را در آنجا نوشته ام

---

¹ Sir W. O اعجال   ² Keene غطيه

و در آن محال دانشمندي از مجوس بود که ویرا دستور [۱]گفتندي و عادت مجوس است که علماء خودرا دستور خوانند با من آشنا شد و تحقیق اصول و فروع و اخبار آن مذهب آنچه میدانست از وي کردم بمذهب خود آگاه بود و طبعي مستقیم و زهدي بکمال داشت

و از آنجا باردکان فارس رفتم مولانا عبد الکریم اردکاني را که از عباد و علماي دعوت و [۲]اعداد و حروف بود و در نجوم دستگاهي عالي داشت بدیدم و مدّتي معاشر و همصحبت بود و از وي استفاده بعض غوامض کرده ام و در همان اوان در سنّ نود سالکي برحمت حقّ پیوست

و در آن قصبه میر عبد [۳]النبي اصفهاني‌را که ساکن کام فیروز فارس بود بدیدم و مدّتي معاشر بود وي [۴]سید صالح ادیب محدّث فقیه بود و تتبّع بسیار داشت در آن اوان رساله در مواریث نوشته بود بنظر فقیر رسانید بغایت منقّح نوشته بود

---

[۱] Sir W. O. خوانندي [۲] These two words are omitted in Keene's Ms.

[۳] Sir W. O. الغني [۴] Sir W. O. سیدي

CHAP. XV.

مراجعت بشيراز   حركت از شيراز بفسا   ذكر شيخ عارف شيخ سلام الله   ورود ببلدهٔ ۱ كازرون

و از آنجا باز بشيراز معاودت كردم چون در ۲ بين مطالعه كتب مختلفه بعض كلمات نادره و تحقيقات شريفه و فوايد جليله ۳ نفيسه در يافته مي شد كه همه وقت ظفر بر آنها ميسر نيست و كمتر كسي را از متتبعين روزكار حاصل ميتواند شد و بخاطر قاصر نيز بسياري از فوايد و نكات شريفه و تحقيقات عاليه متفرقه ميرسيد خواستم كه مجموعه مرتب سازم كه مشتمل بر نفايس و نوادر باشد و بر جوامع مشهوره افاضل سلف راجح آيد پس شروع در تحرير ۴ آن كردم و بمدّة العمر موسوم ساختم و بتدريج آنچه لايق سياق آن بود در آن مندرج ميشد در سفر فارس ۵ مقداري

---

۱ Sir W. O. كازرون   ۲ Sir W. O. عين   ۳ Sir W. O. نفسيه

۴ Keene has اين   ۵ Keene مقداران for مقداري از آن

از آن نوشته شد و همچنین تا ابتداي سال خمس و ثلثین و مایه بعد الالف تخمیناً بهفت هزار بیت رسیده بود که در آن سال سانحه اصفهان روي داد و با کتابخانه فقیر و آنچه بود بغارت رفت و مرا بر تلف شدن آن نسخه تاسّف است چه اکر انجام مي یافت و بنظر افاضل جهان میرسید آنرا لایق ذخیره خزاین سلاطین قدر شناس مییافتند

[1]بالجمله از شیراز ببلده فسا که از کرمسیرات فارس است رفتم و از آنجا عزم بلده کازرون کردم در آن حدود حقیقت حال عارف ربّاني قدوة الکاملین شیخ سلام الله [2]شولستاني شیرازي که در آن حدود انزوا از خلق کزیده در کوهي مقام کرفته بود در یافتم و بخدمتش شتافتم و از آنچه تصوّر حال کبراي اولیا نموده بودم و در جهان نشان ایشان کمتر یافت شود اورا زیاده یافتم سلسله مشایخ وي تا بمعروف کرخي قدس الله ارواحهم منتسق النظام بود بالجمله چندي در قریهٔ که قریب بآن مقام بود توقّف داشتم و

---

۱ Sir W. O. بآنجمله   ۲ Sir W. O. شوبشتاني

[1]روزها ادراك سعادت خدمتش میکردم [2]تا آخر [3]با عدم قابلیت ارادت و اخلاص مرا که از صفاي طویت بود قبول نمود و شفقت و عاطفت کریمانه فرمود چند شبانروز در همان مکان بسر بردم و تمنّاي آن بود که در همان مقام ایّام حیات بگذرانم رضا نداد و از آنجا بنوازش بسیار رخصت فرمود و تا این زمان توفیق حصول سعادتي اکر میسّر شده باشد از برکات همت و نظر اشفاق آن یکانه آفاق میدانم و زبان باین مضمون ناطق است

هر چند پیر و خسته دل و ناتوان شدم
هر گه که یاد روي تو کردم جوان شدم
آن روز بر دلم در معني کشوده شد
کز ساکنان درکهٔ پیر مغان شدم

پس [4]بکازرون رفتم از اعیان آن شهر خواجه حسام

---

[1] Sir W. O. روز
[2] Omitted in Sir W. O.'s.
[3] These three words are omitted in Keene's.
[4] Sir W. O. بکارژون

الدّین ۱کازرونی بود وی را از جوانمردان روزگار دیده ام و با من دوستی تمام داشت و از طلبهٔ آن شهر مولانا محمّد یوسف عارف ۲کازرونی بود بمراتب متداوله مربوط و خطی بغایت نیکو داشت و طبعش قادر بر نظم و بغایت درویش منش و پاکیزه اختلاط بود در ایّام استیلای افاغنه بشیراز رحلت کرد

---

۱ Sir W. O. کارزونی

۲ Sir W. O. کارژونی

CHAP. XVI.

وصول ۱ بشولستان و جهرم رسیدن ببلدهٔ داراب
ورود ببلده لار در آمدن به بندر عباسي و عزم
سفر حجاز و روانه شدن از راه دریا افتادن
بساحل عمان و ورود بمسقط ورود به
بحرین ۲ورود به بندر کنك

پس از آنجا ۳بشولستان و بلده جهرم رفتم و از صلحا
و علماي آنجا میر عبد الحسین و مولانا محمد صالح
بود بصحبت ایشان رسیدم هر دو ۴از محدثین ۵ثقه
بغایت پرهیزکار بودند

پس بداراب که از منزهات آن کرم سیر است رفتم
والحق بغایت خرّم و معمور است رساله لوامع ۶مشرقه

۱ Sir W. O. بشوبستان ۲ Sir W. O. وصول ۳ Sir W. O. بشوستان

۴ Omitted in Sir W. O.'s. ۵ Keene has شفه The true reading may be فقه

۶ Keene مشرفه Sir W. O. منشرقه

در تحقیق معني واحد و وحدت و چند رساله دیکر
در غوامض مسایل الهیه در آنجا نوشته ام

پس بخطه لار رفتم از اعیان آنجا میرزا اشرف
جهان لاري بود مروّت و مکنت بسیار داشت و
خالي از فطانت و استعدادي نبود

و هم از اعیان آن بلده بود میر محمّد تقي لاري
مشهور که صاحب دستکاهي عظیم و از دنیاداران
روزکار بود ادني ۱از چاکران و کماشتکان او صاحبان
مال و جاهي موفور بودند و هر دو با من مودّت
و الفت بسیار داشتند میرزا اشرف جهانرا در آخر
۲سال که بنجف اشرف رسیدم آنجا دیدم که ترك
دنیا کرده بلباس فقرا در آن آستانه مقدسه مجاور
بود و همانجا مدفون شد و هم در اواخر که نوبت
دیکر بلار وارد شدم میر محمّد تقي مذکور فوت شده
پسرش میر محمّد نام که بغایت اهل و ستوده صفات
بود از حوادث روزکار محتاج بقوت شبانروزي شده در
زمرهٔ مستحقین آن شهر بود

---

۱ Omitted in Sir W. O.'s. ۲ Keene has حال

و از افاضل آن بلده مولانا ١نصر الله لاري بود تلمذ در خدمت بسياري از مشاهير فضلا نموده در فنون ٢علم مهارت داشت و در آن بلده تا بودم اغلب با من صحبت ميداشت

پس از آنجا به بندر عباسي رفتم چند كشتي روانه مكّه معظّمه بود مرا هم همت مصروف آن شد كه با قليل زادي كه ميسّر بود اختيار آن سفر كنم بكشتي در آمدم هواي دريا و اوضاع كشتي مزاج مرا مختلّ ساخت و رنجي سخت كشيدم و پس از چند روز باران و طوفاني عظيم شد مردم كشتي طمع از حيات بريدند حقّ تعالي نجات داد و بعد از مشقت و صعوبت بسيار بيكي از سواحل عمّان رسيديم عمّانيان كه اكثر خوارج و قطاع الطريق بحرند كشتي بگرفتند و اموال بغارت بردند و مردمرا در آن صحرا كذاشتند و برفتند پس از چند روز بمشقت تمام بمسكت كه بمسقط مشهور و از شهرهاي ايشان است رسيدم و مدت يك ماه توقف كردم كه

---

١ Keene نظر ٢ Sir W. O. علوم

اندك آسودكي حاصل آمد و در آن سال موسم سفر
حجاز و معاونت آن نماند عزم مراجعت كردم و ناچار
بكشتي سوار شده بجزيره بحرين آمدم سكنه آنجا اهل
ايمان و صلحا مي باشند و علوم عربيت و فقه
و حديث في الجمله رواجي دارد و از علما و
اعيان آنجا بود شيخ محمّد شيخ الاسلام با من الفتي
تمام بهم رسانيد و بالتماس او قريب يكماه توقّف
كردم طول آن جزيره بتخمين ده فرسنك و عرضش چهار
فرسنك است و همه نخلستان و معمور است و
[1] كثرت مردم بسيار و انهار خوش كوار دارد امّا
هوايش بغايت كرم و بسبب احاطه دريا ناموافق
است

پس بكشتي در آمده به بندر معموره كنك كه
بهترين سواحل فارس است رسيدم و از آنجا عازم
سردسيرات فارس شدم و در آن سفر كمتر ناحيه از
مملكت [2] فارس مانده باشد كه نديده باشم

---

[1] Sir W. O. اكثر   [2] Omitted in Sir W. O.'s.

CHAP. XVII.

معاودت بشیراز ورود بدار العبادهٔ یزد
مراجعت باصفهان

پس بشیراز ¹آمدم و خاطر بدان متعلق شده بود
که ترك معاشرت خلق و سکني در معمورها کرده در
یکي از جبال که پناهي و آبي داشته باشد انزوا
گزینم و با آنچه رزّاق حقیقي مقدر ساخته باشد
قناعت کنم و بیکباره دل از الفت خلق و اوضاع
روزگار متنفر و منزجر شده بود احوال دنیارا با طبع
خود ملایم نمي یافتم و هر جا مي شنیدم که در
کوهي ²غاري و چشمه و چند درختي هست بدیدن
آن رغبت میکردم و عزم مقام در آن مکان مي
نمودم آشنایان و پیوستهگان مانع مي آمدند و

---

¹ Keene آمده ² Sir W. O. و غاري

الفت والدین و افراط محبت ایشان نیز مانعي قوي بود

و در شیراز بودم که یکي از مراسلات والد مرحوم رسید در عنوان ۱آن این رباعي نوشته بود

رباعي

در دل ز فراق خستکیها دارم
در کار ز چرخ بستکیها دارم
با این همه غم تو نیز پیمان وفا
مشکن که جز این شکستکیها دارم

و در آن سخنان درج بود که دل الفت سرشت را بي آرام کرد پس عزم اصفهان کردم و براه دار العبادت یزد روانه شدم

در آن شهر جمعي از افاضل و مستعدان بودند و مردمي نیکو خصال ستوده اطوار داشت و از بلاد نفیسه عراق است و در آنجا بود رستم مجوسي

---

۱ Omitted in Keene's.

منجم مشهور كتب مجوس و حكمي و اسلامي بسيار داشت و بهئات و نجوم و رمل و حساب و ضوابط رصديه ماهر بود با او صحبت بسيار داشتم و رصدي كه اشمرت مجوسي در سي و چهار هزار سال پيش از اين نوشته نزد وي بديدم و بنظر اجمالي در آورده قصور و نقص بسيار داشت بناي ضبط حركات را بر تاريخ خلقت كيومرث كه نزد ايشان ابو البشر و آدم عبارت از اوست نهاده بود و بزعم وي چهار هزار سال و كسري از آن گذشته [1] و اين خالي از غرابتي نيست چه جمهور متاخرين مجوس ابتداء خلقت بشررا اين مقدار نميدانند

---

[1] The words hence to the end of the Chapter are omitted in Sir W. O.'s. Ms.

CHAP. XVIII.

مراجعت باصفهان   ذکر استاد اجل مولانا محمّد
صادق رحمه الله   ترتیب دیوان ثاني

پس از آنجا عازم اصفهان شدم و بخدمت والدین و ملاقات اخوان و احباب رسیدم و این از نعمتهاي گرانمایه بود و همچنان در مباحثه و مطالعه و تحریر مقاصد و مسایل علمیه مستغرق بودم و با مستعدّان آن شهر معظم صحبت میداشتم در آن وقت والدین خواستند که تاهل اختیار کنم و در آن مبالغه داشتند و جمعي از اکفا و اعیان خواهش به نسبت نمودند و مرا بسبب [۱] اشتغال و شوق مفرط بعلم رضا بآن نبود و آنرا عایق فرصت [۲] و مانع مي پنداشتم و تجرّدرا بفراغ و آزادگي انسب یافته چندانکه جهد نمودند راضي نشدم

---

[۱] Sir W. O. اشغال   [۲] These three words are omitted in Keene's.

پس بخدمت سلطان المحققين افضل الحكماء الراسخين المولي الاعظم والحبر الاعلم مظهر المعارف والحقايق مكمّل علوم السّوالف واللواحق محي الحكمت ابو الفضايل مولانا محمّد صادق اردستاني عليه الرحمه كه از متوطّنين اصفهان و بتدريس زمره از اذكياي افاضل مي پرداخت رسيده باستفاده مشغول شدم وي از اساطين حكما بود و قرنها بايد كه مثل او كسي از [١] ميان دانشمندان بر خيزد بمن عاطفتي بي پايان داشت و در خدمتش كتب مشهوره و غير مشهوره حكميه نظريه و علميه بسيار خوانده ام و حق آن فيلسوف كامل بر من زياده از استادان ديكر است و تا هنكام رحلت استفاده [٢] من از خدمت ايشان منقطع نشد در سال اربع و ثلثين و ماية بعد الالف هنكام محاصره اصفهان برحمت ايزدي پيوست

و در آن اوان رساله موسومه بتوفيق كه در توافق حكمت و شريعة است و رساله توجيه كلام قدماي حكماء مجوس در مبداء عالم و حواشي بر شرح

---

[١] Omitted in Keene's Ms. [٢] Omitted in Keene's Ms.

حکمت اشراق و روایح الجنان و رساله ابطال تناسخ براي طبیعیین و شرح رساله‌ٔ کلمه التصوّف شیخ اشراق و حاشیه بر الهیات شفا و فراید الفواید و حاشیه بر شرح هیاکل النور و رساله در مدارج حروف و فرسنامه تحریر نموده ام و غیر اینها از مصنفات بسیار و جواب مسایل متفرقه دیکر که از کثرت در این زمان متذکّر جملکي آنها نیستم و اشعاري که در آن مدّت وارد خاطر شده بود باز فراهم آورده دیواني شد تخمیناً ده هزار بیت و این دوم دیوان این بیمقدار است و مثنوي [۱] ترتیب دیوان ثاني مسمّي بتذکره العاشقین نیز در اصفهان شروع افتاد و افتتاح آن این است

مثنوي

ساقي ز مي موحّدانه

ظلمت بر شرك از میانه

[۲] با تیره دلان چو لمعهٔ نور

---

۱ These three words are omitted in Keene's. ۲ Sir W. O. ما

در نیم شبان تجلّي طور
در ده که ز خود کرانه کیریم
بیخود رهٔ آن یکانه کیریم
مطرب دم دلکشي به ني کن
این تیره شب فراق طي کن
از صبح وصال پرده بر کیر
شام غم هجر در سحر کیر
تا باز رهم ازین جدائي
کیرم سر کوي آشنائي
ساقي اقدحي[1] مي مغانه
سر جوش خم شرابخانه
در کام حزین تشنه لب کن
نذر دل آتشین نسب کن
تا رخت کشم بعالم آب
آسوده شوم ازین تب و تاب
مطرب نفست جلاي جانهاست
با مرده دلان دم[2] مسیحاست

---

1 Sir W. O. قدح ۲ Both Mss. دمت

نكيم چو خون مردة در پوست
نشتر برك فسردة نيكوست
دل مردة تن فسردة كور است
آواز ني تو بانك صور است

اين مثنوي بتخمين ايكهزار بيت است و متضمن حكايتي است كه منقول است از ۲ اصمعي كه در طريق طايف سنكي ديدم بر آن اين بيت نوشته بود

شعر

أَلَا يَا مَعْشَرَ الْعُشَّاقِ بِاللّٰهِ خَبِّرُوا
إِذَا اشْتَدَّ عِشْقٌ بِالْفَتَي كَيْفَ يَصْنَعُ

و تمام قصّه مشهور است

---

۱ Keene چهار
۲ Sir W. O. اصمغي

CHAP. XIX.

رحلت والد علامه طاب ثراه نهضت راقم از
اصفهان بشيراز تدوين ديوان ثالث

بالجمله در اصفهان ايّام بآرام كذران بود تا آنكه
بتاريخ سبع و عشرين و ماية بعد الالف والد علامه
طاب ثراه چنانكه كذارش يافت بجوار رحمت حقّ
پيوست و از آن حادثه اختلالي در احوال پديد آمد
و بعد [١] از دو سال والده مرحومه نيز رحلت نمود
جدّهٔ مادري [٢] كه ضعيفه پير بود با جمعي وابستكان در
آن خانه [٣] ماندند و هر دو برادر نيز بتحصيل مشغول
و بغايت اهل و ستوده اطوار و نسبت بمن نيكو
كار بودند از اين حوادث مرا دماغ شوريده شد و
بسر بردن در آن منزل دشوار كشت باز عزيمت

---

[١] Omitted in Sir W. O.'s. [٢] These four words are omitted in Keene's Ms.

[٣] Sir W. O. ماند

شیراز کردم و ۱چندي در آن بلده اقامت نمودم اوضاع آن شهر نیز تغیري یافته اکثر دوستان سابق من در کذشته بودند القصّه خودرا بهر صورت تسلّي مینمودم و برسم عادت کاهي بصحبت علمي و تحریر بعض مسایل مي پرداختم و بي اختیار شعر بسیاري وارد خاطر میشد باز در شیراز آنهارا فراهم آوردم و دیوان ۲سیوم مرتّب شد تخمیناً سه چهار هزار بیت لیکن خاطر بنوعي از دنیا رمیده بود که انس بهیچ چیز حاصل نمیشد و با وجود جواني بحدّي دنیا و مستلذات آن در نظر ۳خوار و مکروه بود که پیرامون خاطر نمي کشت و از استیلاي هموم آن شوق و ۴شغفي که بعلم و تحریر و تقریر معارف بود افسردکي یافت و همواره خواهان آن بودم که دلقي در پوشیده بکوشه انقطاع کزینم و بنابر علاقه باز ماندکان و بیکسي ایشان میسر نیامد

---

۱ Keene has چندین ۲ Keene سیم

۳ Sir W. O. خار ۴ Sir W. O. شعثي

CHAP. XX.

معاودت باصفهان [1] حادثه اصفهان و استیلای افاغنه

بالجمله باز باصفهان مراجعت کردم و برادران و باز ماندکان و دوستان‌را بدیدم و بعد از فوت عم عالی مقدار در لاهجان و بتدریج سنوح حوادث و اختلال باسباب مختلفه در اکثر محالات کیلان وجه معاشی که از املاك موروثی میرسید و مدار کذار [2] ما در اصفهان منحصر بهمان بود هر ساله کاستن کرفت و بعد از رحلت والد مرحوم بسبب خرابی آن محال و نبودن شخص کاردان غمخواری در آن ملك خود نقص بسیاری [3] بآن راه یافته

[1] This head is entirely omitted in Keene's Ms.

[2] These five words are omitted in Keene's. [3] Omitted in Sir W. O.

آنچه در سالي میرسید وفا بچند ماهه مصارف لابدیه
نمي نمود و آخر بسبب استیلاي جماعت اروس بر
آن مملکت و هرج و مرج زیاده چنان شد که بالمره
منقطع کردید و اکثر املاك و مستغلات از خیر انتفاع
و ۱آباداني افتاد و اندکي که مانده بود آن نیز در
تصرف دیکران در آمد و قلیلي که بانصاف خود
بصبایا و باز ماندکان عم مرحوم میدادند وفا بمصارف
ایشان نمي نمود بهر حال قطع نظر از آن نیز کرده
بهر نوع با آنچه در دست ۲بوده اوقات میکذشت
و مرا خود طبیعت و فطرت قادر بر تحصیل دنیا
نبوده و نیست و توسّل و اظهار حاجت و قبول
احسان و مروّت از احدي هرچند سلاطین عالیشان
و کرام خلق از دوستان صدیق باشند بموجب
حمیّت و غیرت فطري ممکن و مقدور نه و همّت
مجبول است باحسان و ایثار بر کافه خلق و با این
حال زندکاني به تهیدستي و قصور مقدرت از قدر
همّت اشق و اصعب اشیا و سخت ترین بلیاتست

---

۱ Keene آبادي ۲ Omitted in Sir W. O.'s.

از حکيمي پرسيدند که بد حال ترين مردمان در جهان کيست گفت مَنْ بَعُدَتْ هِمَّتُهُ وَاتَّسَعَتْ اُمْنِيَتُهُ وَقَصُرَتْ مِقْدَرَتُهُ و بر فرض محالي که نفس عالي همّتان ناچار به پستي تن در دهد و بتحصيل قدر ضرورت کردن ۱نهد طريق تحصيل از وجوه ستوده در اکثر ازمنه نايابست و اختيار ذلت و زبوني مقدور ۲کرام نيست

بمرد از تهي دستي آزاد مرد
ز پهلوي غيري شکم پر نکرد

و چه نيکو گفته در اين مقام شيخ فريد الدّين عطّار

يکي پرسيد از آن فرخنده ايام
که تو چه دوست داري گفت دشنام
که هر چيزي دگر که ميدهندم
بجز دشنام منّت مي نهندم

---

۱ Omitted in Keene's Ms. ۲ Keene has کردم

مجملًا چندي بر نیامد که حادثه اصفهان و محاصره آن رخ انموده مجمل آن قضیه که از غرایب احوال روزکار شعبده باز است اینکه

طایفه افغانان قلزهٔ که کمینهٔ رعیت قندهار و برخي از ایشان داخل در سلك سپاه آن سرحد و به چاکري حاکم آنجا قیام داشتند میر ویس نامي رئیس آن معدود بود در شکارکاه قریهٔ ده شیخ بخدعه و تمهید شاه نواز خان امیر الامراي آن سرحدرا بکشت و بر آن قلعه استیلا یافته خزاین موفوره بدست آورد و افاغنه با او موافقت کردند و از پیشکاه سلطان مالك رقاب شاه سلطان حسین صفوي تغمده الله بغفرانه تداركي که در اطفاي نایرهٔ آن فتنه مي شد [2]منتج حصول مقصود نکشت و افغان مذکور بر آن قلعه استیالا داشت تا در کذشت بعد از او پسر او محمود نام قایم مقام پدر شد و بنواحي خود دست تطاول دراز کرد کاهي بساط سلطنت در آن مملکت میکسترد و کاهي عرایض نیاز

---

[1] Keene نمود

[2] Sir W. O. منتج و

بدرگاه سلطاني ميفرستاد و چون قرنها بود كه معموري
و آسودگي و اتمام جميع نعمتهاي دنيويه در ممالك
بهشت نشان [1] ايران نصاب كمال يافته مستعد آسيب
عين الكمال بود [2] پادشاه و امراي غافل و سپاه
آسايش طلب را كه قريب بيكصد سال شمشير ايشان
از نيام بر نيامده [3] بود دغدغه علاج آن فتنه بخاطر
نميگذشت تا آنكه محمود مذكور با لشكر موفور بممالك
كرمان و يزد رسيد و غارت و خرابي بسيار كرده
عازم اصفهان شد و اين در اوايل سال اربع و
ثلثين و مايه بعد الالف بود

چون قريب بدار السلطنت مذكوره رسيد اعتماد
الدوله با [4] جميع امرا و سپاه كه حاضر ركاب بودند
مامور بدفع او شدند و اينهم از اسباب اجراي تقدير
بود كه بر يك لشكر چندين كس كه از رهگذر
غفلت و نفاق راي دو تن از ايشان را با هم اتفاق
نباشد امير و سردار شوند القصه در نواحي شهر تلاقي

---

۱ Sir W. O. بران ۲ These two words are omitted in Sir W. O.'s.

۳ Both Mss. بود و ۴ Sir W. O. جمع

و افغان غالب و ۱امرا مغلوب شدند و اکثر رعایاي
قراي قریبه مکانهاي خودرا انداخته با عیال بشهر در
آمده خلقي که هرکز خیال اینکونه حادثه نکرده بودند
بهم بر آمدند و چون چشم همکي ۲بر امراي بي تدبیر
بود عامهرا مجال چاره ۳نکایت خصم از خود نماند محمود
با لشکر خود بر در شهر آمده بعمارات فرح آباد که
آنهم شهري و قلعه محکم آساس بود مقام کرفت و
آنچه از ضروریات میخواست از دهات معموره قریبه
بخود که بیصاحب افتاده بود بلشکرکاه خویش کشیده
صاحب ذخیره چندین ساله شد و آنچه نمیخواست
تمامي را سوخته نابود ساخت

من چون بدیده بصیرت در مآل آن حال نکرستم
وصیت پدر بیاد آمد و اراده بر آمدن از آنشهر کردم
و در آنوقت حرکت با منسوبان و سرانجام مقدور
بود که راهها هنوز مسدود نشده بود و تا دو سه ماه
بیرون رفتن بسهولت میسر مي شد دوستان و نزدیکان

---

۱ Sir W. O. مغلوب امرا ۲ Sir W. O. بـه
۳ Sir W. O. نکابت

نميكذاشتند و بسخنان دور از كار خاطر رنجه مي
ساختند و در آن هنكام صلاح در حركت پادشاه بود
چه مجال مقاومت با خصم نمانده و مقدور بود كه
خود با منسوبان و امرا و خزاين آنچه خواهد بطرفي
نهضت كند تمامي ممالك ايران سواي قندهار در
تصرف او بود اكر از آن مخمصه بيرون رفتي سرداران
و لشكرهاي متفرقه كل مملكت باو پيوستندي و چاره
كار توانستي كرد و الحق تدبير در آنوقت منحصر در
اين بود من اين معني را بيكدو كس از محرمان او
فهمانيدم و تحريص كردم كه از اين راي در [۱]بكذرند و
استخلاص اصفهان نيز در اين صورت بود چه بعد از رفتن
پادشاه خصم را بر سر اصفهان زياده كوششي فرصت
نبود و بفكر كار خود مي افتاد و عامه شهر اورا بهر
عنوان از سر خود وا مي كردند و وي ناچار شدي
كه از همان راه كه آمده [۲]و بمرور ايام و سعي موفور
آنرا كشاده [۳]بود بمقر دولت خود باز كردد يا
آماده جنكهاي سلطاني شود و بهر صورت تدبيري

---

۱ Sir W. O نكذرند ۲ Keene has بود ۳ Wanting in Keene's.

سودمند بود و آنهمه خلق بیشمار بسختي تلف نمیشدند امّا موافق تقدیر نیفتاد و چند کس از ناسنجیدگان مانع آمدند تا آنکه شد آنچه شد و چه نیکوست در این مقام کلام حکیم ابو القاسم فردوسي

مثنوي

زمین هست آماجگاهٔ زمان
نشانه تن ما و چرخش کمان
قضا چون در آید براند حذر
قدر چون بجنبد به بندد گذر
شکاریم یکسر همه پیش مرگ
سري زیر تاج و ١ سري زیر ترك
چنین است کردار چرخ بلند
بدستي کلاه و بدستي کمند
چو شادان نشیند کسي با کلاه
بخم کمندش رباید ز گاه
کجا آنکه بر سود تاجش بابر

---

١ Sir W. O. سر

کجا آنکه بودي شکارش هزبر
نهالي همه خاك دارند و خشت
خنك آنکه جز تخم نیکي نکشت
زمین کر کشاده کند راز خویش
نماید سر انجام و آغاز خویش
کنارش پر از تاجداران بود
برش پر ز خون سواران بود
پر از مرد دانا بود دامنش
پر از خوبرخ چاك پیرامنش
چه افسر بود بر سرت بر چه ترك
کز او بکذرد پر و پیکان مرك
هر آنکس که دارد بدل هوش و راي
بسازد همي کار دیکر سراي

مجملاً بعد از سه چهار ماه کار محصوران بسختي کشید و ماکولات در آن امصر اعظم که مشحون بانبوهي و ازدحام بیرون از قیاس بود تنقیص یافت و

شهر Sir W. O. ۱

رفته رفته نایاب شد و افاغنه باطراف شهر آگاه شده
در هر دو فرسنك و کمتر از جوانب مکاني استحکام
داده جمعي بنگاهباني گذاشتند و دایم الاوقات فوج
فوج سواران ایشان بنوبت بر گرد شهر در گردش
بودند و در آن وقت مردم از ضیق معاش پیوسته
از هر گوشه و کنار پوشیده و پنهان از شهر بیرون
میرفتند و افاغنه بر کسي ابقا نمي کردند ۱کمتر کسي
جان بسلامت بیرون برده باشد و در شهر چون
اکثر اغذیه نامناسب بکار میرفت هر روز جماعتي
بیشمار باورام و امراض مبتلا گشته هلاك مي شدند
و از فراخ حوصلگي و جوانمردي مردم آنشهر مشاهده
شد که قرص ناني بچهار پنج اشرفي رسیده بود و کسي
از غریب و بومي معلوم نمي شد که بگرسنگي مرده
باشد و احدي سایل بکف نشده بود و آنکه از جوع
بیتاب بود حال خود از آشنایان پوشیده میداشت
تا کار بجائي رسید که یافت نمیشد آنوقت مردم
تلف شدند و آخر چنان شد که اندك مایه مردمي

---

۱ The following words including باشد are omitted in Keene's Ms.

ناتوان و رنجور باقي ماندند و از هر طبقه آن مقدار
از هنرمندان و مستعدان و افاضل و اکابر و اشراف
در [1]آن حادثه در کذشتند که حساب آن خدای
داند و بر من در آن احوال روزکاري کذشت که
عالم السرایر بدان آکاه است و بر آنچه دست قدرتم
میرسید صرف میکردم و بغیر از کتابخانه چنان چیزي
در منزل [2]من باقي نمانده بود و با وجود بي مصرفي
قریب بدو هزار مجلّد کتاب را نیز متفرق ساخته بودم
و تتمه در آن [3]خانه بغارت رفت

القصه در اواخر ایّام محاصره مرا بیماري صعب
عارض شد و هر دو برادر و [4]جده و جمعي از مردم
خانه در کذشتند و آن منزل خالي شده منحصر بدو
سه کس خادمه عاجزه کشت تا آنکه بیماري من روي
بانحطاط نهاد و از شدّت اندوه و نقاهت طرفه حالتي
بود

---

۱ Sir W. O. ایـن ۲ Wanting in Keene's Ms.

۳ Sir W. O. جـا ۴ Sir W. O. جدّ

CHAP. XXI.

بر آمدن راقم حروف از اصفهان داخل ۱شدن محمود باصفهان و جلوس بسلطنت جلوس شاه ۲طهماسب بر سریر سلطنت موروثي در دار السلطنت قزوین ورود راقم بخوانسار رسیدن بخرم آباد

بر حسب تقدیر در غره شهر محرم خمس و ثلثین و مایة بعد الالف که پایان آن شدت بود برفاقت دو سه کس از اعاظم سادات و دوستان تغییر لباس کرده بوضع اهل رستاق از شهر بر آمده بقریه که ۳بر دو فرسنگي بود ۴رسیدیم و چند کس از نزدیکان و امرا پادشاه را برداشته بمنزل محمود ۵رفته وي را دیدند

و روز دیگر که پانزدهم شهر محرم مزبور بود محمود

---

۱ Omitted in Keene's Ms. ۲ Keene طهماس

۳ Omitted in Sir W. O.'s. ۴ Sir W. O. رسیدم ۵ Sir W. O. رفت

بشهر داخل شده در سرائی پادشاهی نزول و خطبه و
سکه بنام او [1]شده معدودی [2]از مردم که مانده بودند
امان یافتند و سلطان مغفوررا در کوشه از منازل خود
نشانیده [3]نکهبانان کماشتند و چون در ایام شدت
محاصره شاهزاده والا [4]تبار عظیم الاقتدار شاه طهماسب را
با معدودی از مقربان بیرون فرستاده و بدار السلطنت
قزوین رسیده بود از استماع این خبر بر تخت
سلطنت موروث جلوس نمود

بالجمله فقیر از آن قریه حرکت کرده منازل
خطرناك را بمشقت [5]و صعوبت تمام طی نموده ببلده
خوانسار رسیدم و در آن چندی توقف کرده چون
زمستان رسیده و راهها پر برف بود فی الجمله تدارك
سامان سفر نموده [6]ببلده خرم آباد که مقر حکومت
والی لرستان فیلی است [7]رسیدم و آن ولایتی است

---

[1] Sir W. O. شد   [2] These two words are wanting in Sir W. O.'s.

[3] Keene نکهبان   [4] Keene بنار

[5] These two words are omitted in Keene's.

[6] Omitted in Sir W. O.'s.   [7] Sir W. O. رفتم

۱بغایت معمور و ۲در نیکوئی آب و هوا و خرمی مشهور طول آن شانزده روزه ۳راه و عرضش نیز چنانست شهرها و قصبات خوش و مواضع بکیفیت بسیار دارد و از قدیم مسکن احشام فیلیست که از صد هزار خانوار متجاوزند در آن وقت امیر الامرای آن ملك علیمردان خان بن حسین خان فیلی از خانه‌زادان قدیم و امرای بزرك دودمان علیه صفویه بود و با من مودت و الفتی خاص داشت و الحق از شجاعان و مستعدان روزکار بود و در آن قضایا و حوادث که رخ نموده بود خواهش تدارك و علاج در خاطر داشت و با وجود کثرت لشکر و حشر بنابر اسباب عایقه که ذکر آنها طولی دارد مصدر اثری نتوانست شد و توفیق خدمتی نمایان نیافت بالجمله در آن بلده توقف نمودم ۴و طاقت حرکت هم نبود و از شدت آلام و صدمات روزکار پر شور و شر و هجوم ۵اهوال و

---

۱ Sir W. O. معموره without بغایت

۲ Omitted in Sir W. O.'s. ۳ Omitted in Sir W. O.'s.

۴ The و and هم are omitted in Keene's. ۵ Sir W. O. احوال

حادثات عجب حالتي داشتم قواي دماغیه عاطل شده
بود و اصلاً معلومي از معلومات من در صفحه خاطر
نمانده ساده محض مي نمود و قدرت بر سخن کفتن
نداشتم از اثر حیات همین علاقه ضعیفي نفس ۱حیواني را
بکالبد ناتوان باقي مانده بود و تا یکسال چنان بود
بعد از آن في الجمله مزاج باصلاح آمد و آنچه را
شیخ ابن عربي رحمه الله در فص ادریسي از کتاب
فصوص الحکم ذکر کرده مرا محقق و معلوم شد و آخر
شرحي وافي بر کلام شیخ نوشته ام و بر ناظران
مخفي ۲نمانده که شرح سوانح و وقایع احوال من از
نوادر و غرایب حالات روزکار است و تفصیل آن
در حوصله تحریر نمي آید و آنچه بقلم وقایع نکار
تواند آمد اکر در آن مسامحه نشود نیز دفترها بآن
مشحون کردد و بعمري از آن فراغ حاصل نیاید و
درین یکدمهٔ فرصت کجا مجال آن که شمهٔ کذارش
یابد بتحریر اندك از بسیار و یکي از هزار اقتصار
مینماید

۱ Omitted in Keene's. ۲ Keene نماند

مجملاً در خرم آباد جمعي از اغره و اتقيا و مستعدان مجتمع بودند و با من الفت کرفتند و اعيان و امراي آن دياررا نيز باوضاع شايسته و اوصاف ستوده يافتم و جمهور ايشان را با من صداقت و [1] اخلاص عظيم [2] بود و بصحبت و سير مشغول ميداشتند و بمرور ايام تمامي آن مملکت را ديده ام

از اعاظم سکنه آنديار عمده افاضل کرام قدوه سادات عظّام امير سيد علي موسوي رحمه اللّه و برادرش امير سيد حسين بود وي خلف سيد الافاضل مير عزيز اللّه جزايري و قريب بشصت سال بود که در آن بلده سکني داشت و بغايت محترم و مرجع جمهور آن ولايت بود در اکثر فنون علوم مهارتش بکمال و در تقوي و ورع [3] بيهمال والحق سيدي بزرک منش عاليشان بود و محبت و الفتش با من بدرجه [4] رسيد که مزيد بر آن نباشد و برادر عاليقدارش [5] از

---

[1] Sir W. O. اخلاصي
[2] Sir W. O. پديد آمد
[3] Sir W. O. يکانه
[4] Sir W. O. رسيده
[5] Sir W. O. که از

اعیان و افاضل بود و سایر عشایر او همه از معاشران مخلص من بودند

و در آنشهر اقامت داشت مولانای فاضل قاضي نظام الدین علي اخراساني[1] وي مدتي در اصفهان تحصیل نموده سلیقه مستقیمه و مدرکي عالي داشت [2]با جمعي دیگر از مستعدان مرا بالتماس مشغول [3]مباحثه ساخته اصول کافي و تفسیر بیضاوي و شرح اشارات وغیرها شروع نمودند و از جودت ذهن و فهم او مرا شوقي بمذاکره پدید آمد بالجمله از دو سال افزون در آنولایت اقامت نموده بهر حال اوقات خوش بود و سادات مذکوره و قاضي مذبور در آن دیار روزکاري باحتشام داشتند تا چند سال قبل از ین شنیدم که بجوار رحمت حق پیوستند

---

۱ Sir W. O. خوانساري

۲ Sir W. O. تا

۳ Keene مذاکره

CHAP. XXII.

لشکر کشیدن رومیان بتسخیر حدود ایران نزول سپاه روم ۱بکرمان شاه ذکر شمه از احوال پادشاه و آشوب ممالك ایران ورود سردار دیکر از رومیان با لشکر ۲بیکران بآذربایجان و محاربات پادشاه با ایشان

و از جمله حوادث ۳عظیمه که در آن اوان سانح و باعث ویراني ایران بل اکثر ممالك جهان کردید حرکت لشکرهاي روم بود و مجمل این حادثه آنست که سلطان روم با وجود یکصد ساله صلح دستور که موکد بغلاظ ایمان بود و اظهار موافقت و یکجهتي با سلاطین سلسله علیه صفویه در آن هنکام که اختلالي چنان بدولت و مملکت ایشان راه یافته بود

---

۱ Sir W. O. بکرمانشاهان

۲ Omitted in Keene's Ms.

۳ Sir W. O. عظیمه

و هنوز تدارك آن نشده كم فرصتي و نامردي و بيوفائي را كار فرما شده بعراق و آذربايجان و كرجستان سه چهار سردار عظيم الاقتدار با لشكري كه دست مكنتش بدان ميرسيد بداعيه تسخير كسيل نمود از جمله بتسخير حدود عراق [1] حسن پاشاي حاكم بغداد و بحدود آذربايجان عبد الله پاشاي وزير نامرد شده بود

حسن پاشاي مزبور با صد هزار كس افزون بسرحد عراق در آمده ببلده كرمان شاهان نزول [2] نمود و در آنجا وفات يافت پسرش احمد [3] پاشا كه از شجاعان بود بجاي پدر منصوب شد و بتسخير آن حدود كوشش كرفت پادشاه عاليجاه شاه طهماسب صفوي كه در بدايت شباب و بعد از جلوس سلطنت از حادثه اصفهان و كرفتاري پدر بغايت افسرده و محزون بود يكي از امراي جاهل بخيال آنكه اورا از غصّه و اندوه بر آرد باسباب عيش و طرب دلالت

---

۱ Keene احسن   ۲ Sir W. O. for نمود و has نموده

۳ Keene has پاشاه

کرد و باندك زماني چنانکه در مزاج جوانان خاصیت لهو و لعب [1] است [2] بآن شیوه از حد اعتدال در کذشت و خرد دور بین اینمضمون میسرانید

شاها [3] ز مي کران چه بر خواهد [4] خاست
وز مستي بیکران چه بر خواهد خاست
شه مست و جهان خراب و دشمن پس و پیش
پیداست کزین میان چه بر خواهد خاست

و درین حال پادشاه مذکور در مملکت آذربایجان بود و عزم تدارك استیصال افاغنه داشت رسیدن سردار روم آن عزم لایق را عایق کشته براندن ایشان از آنحدود مشغول شد و لشکر قزلباش را در رکاب آن پادشاه که در تهور و مردانکي آیتي بود با لشکر روم مکرر مصافهاي سخت روي داد کاهي غالب [5] و کاهي مغلوب میشدند و رومیان بنابر عدت

---

[1] Omitted in Sir W. O.'s. [2] Keene has آن

[3] Sir W. O. بمي [4] In Keene's خواست [5] Sir W. O. و کاه

بیشمار و سامان موفور و رسیدن مدد و معاون
[1]ایستادکی داشتند و [2]خزانها بر سر آن کار کذاشتند
و هر وهني که بایشان میرسید و هر قدر از ایشان
کشته میشد در جنب آنمایه کثرت بیقیاس معلوم
نبود و چون آنحادثه ناکهان اکثر حدود مملکت را
بیك بار فرو کرفته و مرکز دولت و خزاین سلطنت
در دست افاغنه بود و بدکاران و شورش انکیزان
مملکت که از بیم سیاست در خزیده بودند در آن
انقلاب و طوفان حادثه چنانکه رسمست از هر کوشه
و کنار سر بطغیان و زیاده [3]سري بر آورده شورش
انکیزي داشتند [4]لشکر قزلباش و مردان کار و مدبران
با هوش و راي در لجه اضطراب افتاده هر کس
در هر جا بفکر کار خود فرو رفته بصیانت مال و
عیال و حفظ ناموس در ماند و مجال امداد و اتفاق
با دیکري میسر نیامد

---

۱ Sir W. O. ایستادکیها ۲ Sir W. O. خزانهاي

۳ Sir W. O. روي ۴ Sir W. O. اکثر

CHAP. XXIII.

جلوس ملك محمود خان بسلطنه خراسان استيلاي
[1] لشكر پادشاه اروس بر [2] كيلان آرام كرفتن
افاغنه در اصفهان و تسخير نمودن اطراف خود

و در آن هنكام مملكت خراسان نيز كه از آن دو
فتنه بزرك بر كران بود بسبب شورش و دعواي
استقلال سي هزار [3] كس افاغنه ابدالي در دار السلطنه
هرات و طغيان ملك محمود خان والي ولايت
نيمروز در مشهد طوس بهم بر آمد و سكنه آن مملكت
كرفتار آشوب شده كشش و كوشش عام شد
و در [4] ممالك طبرستان و كيلان علّت وبا شيوع
يافته تا ده سال امتداد داشت و خلقي بيحساب در
كذشتند و سرداران پادشاه اروس با لشكر انبوه از

1 Omitted in Keene's.
2 Sir W. O. كيلانات
3 Omitted in Sir W. O.'s.
4 Sir W. O. ملك

[۱]دریا بر آمده بر اکثر بلاد معتبره گیلان استیلا یافتند و در آن اوان هجده کس صاحب جیش و حشم معدود شد که در ممالك ایران داعیه پادشاهي و سروري داشتند سواي غارتگران پادشاه صفوي نژاد درین حوادث هایله دست و پاي میزد و بر سر هر یك از دشمنان قوي بقدر مقدور لشکري میفرستاد که زیاده خصم را مجال تعدي ندهند و خود در بلاد آذربایجان با عساکر روم در آویخته بود و رومیه بر بسیاري از آن مملکت استیلا داشتند

و درین فرصت جماعت افاغنه که مالك تختگاه اصفهان شده بودند آسایش یافته بتسخیر بعض نواحي خود از عراق و برخي از مملکت فارس پرداخته توسعي [۲]در ملك ایشان پدید آمد و جمعي از تبه کاران طوعاً و کرهاً بایشان که جماعت کودن صحرا نشین بودند پیوسته قوانین سلطنت و جهانداري و راه و رسم معیشت و دنیاداري تعلیم نموده طریق تقلید قزلباش پیش گرفتند لیکن از سفالت و [۳]رذالت

---

۱ Sir W. O. دیار ۲ Sir W. O. که در ۳ Sir W. O. رزالت

اندك چیزي در ۱نظر ایشان بغایت عظیم و عزیز و
از تنك حوصلکي و ناکسي اکر در شهري اندك
مایه ۲جمعتي دست میداد از بیم ناکهان بقتل عام
میپرداختند و این معامله در اصفهان بکرات واقع
۳شد و از دناءت چیزي بکسي نمیکذاشتند و آنمایه
اموال و خزاین و نفایس اندوختند که محاسب
وهم و قیاس از تصور آن عاجز است و مردمرا هیچکونه
آرامي از ستم آن شوربختان نبود و رعیت بجان رسیده
کاهي ۴بقتل ایشان کمر مي بستند

دار السلطنه قزوین را که بتصرف آورده بودند روزي
عوام و مردم بازار بهم بر آمده شمشیر در افاغنه
نهادند و چهار هزار تن کمابیش بکشتند و شهر بضبط
خود آوردند پس از چندي باز لشکر بر سر آنشهر
کشیده بعهد و پیمان متصرف شدند

و همچنین در قصبه خوانسار عوام شوریدند و جمعي
از افاغنه را با حاکم و سرداري از ایشان که وارد

---

۱ Sir W. O. تسطیر ۲ Sir W. O. جمعیتي

۳ Sir W. O. شده ۴ Keene بقتال

شده بجائي ميرفت در ميان كرفتند و در يكروز سه هزار تن بكشتند

و از غرايب اينكه بعض دهات حقيره كه بهر نوع ذخيره ¹آذوقه داشتند در مدت هفت سال كه استيلاي افاغنه ²واقعه بود حصار نااستوار خودرا حراست نموده جز صفير تفنك از ايشان بافاغنه نرسيد و چندانكه در تسخير آن قريها در آنمدت مديده كوشيدند سود نداشت

و ايشان پيوسته در تك و تاز بودند و با وجود غلبه كاهي از بيم و هراس و كاهي از دست برد رعيت و سپاه آرامي نيافتند و چند مرتبه كه لشكر قزلباش بر سر ايشان تاخت بر حسب تقدير كاري از پيش نرفت

---

¹ Sir W. O. آووقعه ² Omitted in Keene's.

CHAP. XXIV.

مقتول شدن پادشاهزادکان   دیوانه شدن محمود
و مردن وي   جلوس اشرف افغان بر تخت
اصفهان   جنك احمد [1]پاشا با افغان و هزیمت
رومیان   مقتول شدن سلطان مغفور

محمود نابکار پس از دو سال از سلطنت اتفاقیه
بقتل پادشاهزادکان صفوي که محبوس بودند فرمان
داد سي و نه نفر صغیر و کبیر سید بیکناه‌را بقتل
[2]رسانید و از غرایب اینکه در همانشب حال بر وي
کشته دیوانه شد و دستهاي خودرا خائیدن کرفت
و کثافات خودرا خوردي و بهر کس دشنام و یاوه
کفتي و در این حال بمرد اشرف نامي از ایشان
بجاي او نشست و بشجاعت و تدبیر موصوف بود
از اهل عراق و فارس طوعًا و کرهًا جمعي را بملازمت

[1] Sir W. O. پادشاه   [2] Sir W. O. رسانیدند

كرفت و سپاهي موفور آراسته فراهم آورد و اكثر فارس را مسخر ساخت و در كار او رونقي عظيم پديد آمد احمد [۱]پاشا سردار روم با لشكري عظيم بر سر او رانده در نواحي قصبه انجدان مصاف دادند اول بضرب توپخانه روميان شكست در افاغنه افتاد و از جاي خود عقب تر نشستند چون شام شد اشرف مذكور باز صف سپاه آراسته بآئين قزلباش از هر سو ولولهٔ رعد آواي كرنا و كوس در افكنده بر سپاه روم راند [۲]احمد پاشا و روميان بهزيمت رفتند و آخر در ميانه مصالحه شد

پس اشرف مذكور سلطان مغفور شاه سلطان حسين را [۳]در اصفهان بقتل رسانيده نعش اورا بدار المومنين قم فرستاده دفن كردند و باقتدار بود تا از پادشاه عاليجاه شاه طهماسب منهزم و مستاصل كرديد [۴]و ذكر آن بيايد

---

۱ Sir W. O. پادشاي ۲ Sir W. O. پادشاه روميان

۳ These two words are omitted in Keene's Ms.

۴ This clause is omitted in Sir W. O.'s. Ms.

CHAP. XXV.

ذكر بعضي از افاضل و اعيان معاشران

اكنون ذكر معدودي از اعيان كه با ۱اين فقير دوستي داشته پيش از حادثه اصفهان و در آن سانحه در كذشته اند مي نمايد از آنجمله مولاناي فاضل ميرزا عبد الله مشهور ۲بافنديست بفنون متداوله ماهر و بغايت ۳متتبع بود و در اصفهان در جوار منزل خود مدرسهٔ عمارت كرده بافاده اشتغال و روزكاري مهيّا داشت چون ببلاد روم افتاده علماي آنجا بدانش او آكاه شده بودند بقاعده خود وي را ۴افندي خطاب داده باين لقب معروف شده بود با من الفت تمام داشت ۵تا چندي پيش از آشوب اصفهان رحلت كرد

---

۱ Wanting in Sir W. O.'s. ۲ Sir W. O. باقنديست ۳ Sir W. O. متبع

۴ Both Mss. اقندي ۵ Omitted in Keene's.

ديكر سيد فاضل مير محمد صالح شيخ الاسلام اصفهانيست حاوي علوم شرعيه و روزكاري بعزّت داشت قبل از آن سانحه در كذشت و چند كس از اولادش نيز [1] بجوهر فضل آراسته با من مودّت داشتند و قريب بحال تحرير در كذشتند

ديكر سيد عالم مير محمد باقر خلف مير اسمعيل حسيني اصفهانيست از مشاهير علما و در زمان سلطان مغفور نهايت عظمت و اعتبار داشت تدريس مدرسه سلطاني باو مرجوع و بافاده مشغول بود چندي قبل از حادثه اصفهان در كذشت

ديكر عمدة المجتهدين مولانا بهاء الدين محمد اصفهانيست مدتها بود كه بافاده [2] معالم دينيّه مشغول و در شرعيّات مرجع اهل زمان خود بود و اخلاقي بغايت ستوده داشت با فقير عطوفت بسيار ميفرمود چون در [3] صغر سن با والد خود بهند افتاده بود بفاضل هندي مشهور بود چندي قبل از حادثه اصفهان در كذشت

---

[1] Sir W. O. بزيور [2] Sir W. O. علوم [3] Sir W. O. صغير

دیکر سید عالیشان میرزا داؤد خلف مغفور میرزا عبد اللّه است وي از سادات عظیم القدر و از طرف اجدّه[1] منسوب بسلسله علیه صفویه و خود بمصاهرت سلطان مغفور ممتاز و منصب تولیت مشهد [2]مقدس رضوي باو مفوض بود بلطف طبیعت موصوف و اشعارش مشهور و بحلیهٔ کمالات صوري و معنوي آراسته روزکاري بعزت و احتشام داشت تا آنکه قریب بسانحه مذکوره بعالم بقا رحلت نمود

دیکر مرحمت پناه میرزا سید [3]رضا حسني است وي از سادات حسنیه اصفهان و آن سلسله از قدیم الایام از اعاظم و اکابر آن شهر بوده اکثر از افاضل جهان و اغلب منصب صدارت در آن خاندان و در باب ایشان و صاعدیه کفته اند

میر میرانیان و صاعدیان
پادشاه هند و پادشاه نشان

---

۱ Sir W. O. جدّ ۲ Sir W. O. رضویه مقدسه

۳ Sir W. O. رضاي حسیني

بالجمله سید مذکور از شکفته طبعان روزکار و ایامي مهیّا بعزت و احترام داشت و مودت و اختصاص ویرا نسبت بمن پایاني نبود قریت بحادثه مذکوره رحلت کرد

دیکر فاضل ۱نحریر میرزا کمال الدین ۲حسین فسوي است که از استادان من بود در سن کهولت در ایام محاصره برحمت ایزدي پیوست

دیکر حکیم دانشمند جامع فضایل و مرجع افاضل مولانا حمزهٔ کیلانیست که از اعاظم تلامذه فیلسوف اعظم مولانا محمد صادق ۳اردستاني علیه الرحمه و از اصدقاي من بود ویرا در اواخر ایام محاصره رحلت افتاد

دیکر مولانا محمد ۴رضا خلف مرحوم ۵مولانا محمد باقر مجلسي است بحلیه علم و خصال حمیده آراسته بتدریس مشغول و بعلو همت موصوف بود در سانحه مذکوره با دو برادر عالیمقدار و جمعي از اولاد و

---

۱ Sir W. O. تحریر ۲ Sir W. O. محمد ۳ Keene اردوستاني

۴ Sir W. O. رضاي ۵ Sir W. O. مولاناي

اقربا که همه از معاشران و دوستان صمیم من بودند
رحلت نمودند

دیگر مولانای فاضل مولانا محمد تقي طبسي است
وي از مشاهیر فضلا و در فنون علوم صاحب دستکاهي
عظیم بود در اصفهان توطن اختیار و بافادهٔ اشتغال
داشت و در آن حادثه برحمت ایزدي پیوست

دیگر امیر زادهٔ اعظم عالیجاه مصطفي قلیخان خلف
امیر الامراي [1]مرحوم سارو خانست صفات حمیده و
اخلاق ستوده و استعداد ذاتیه اورا بیان نتوانم کرد
و انس و مودتش را با من پایاني نبود بمنصب پدر
رسیده در دست افاغنه بدرجه شهادت فایز کردید

چون شمه از این [2]احوال نکارش یافت اکنون بر
سر سخن نخستین رفته بقیه سرکذشت مرقوم میکردد

---

1 Omitted in Keene's Ms.   2 Sir W. O. حالات

CHAP. XXVI.

بقيه احوال راقم در ايّام اقامت خرّم آباد احاطهٔ رومیان دار السلطنت همدان را مسخر ساختن همدان و قتل عام در آن

مجملاً در خرّم آباد بودم که آتش فتنه رومیه در آن حدود اشتعال ۱ یافته و گاهي تاخت لشکریان ایشان بنواحي ۲ آن بلده میرسید علي مردان خان امیر الامراي مذکوررا بخاطر رسید که چون محاربه با رومیه در ۳این وقت کاري بزرك است انسب بصلاح حال اینکه بطرفي از آن مملکت که ۴جبال صعب المسالك است با جمعیتي انبوه رفته بلده خرّم آباد و نواحي آن را که قریب بلشکرگاه رومیه است خالي و خراب افکند و باین عزیمت با سپاه

۱ Keene يـافـت   ۲ Omitted in Sir W. O.'s.

۳ Sir W. O. آن   ۴ Sir W. O. خيال

و متعلقان حرکت کرده باقضاي آن مملکت رفت و
امیر حسن بیك سلیورزي را که از امراي آن قوم
بود در شهر کذاشت که عامه را کوچانیده شهر و
قلعه را خراب ساخته باو پیوند و سکنه شهر در
اضطراب افتادند و اکثر ایشانرا طاقت حرکت نبود و
از دهشت رومیه اطمینان هم نداشتند و فزع قیامت
بر ١اخاست امیر حسن بیك مذکور بمنزل من آمد
و مردم شهر نیز جمع آمدند و از هر کونه ٢کفتکوي
در میان کذشت من حرکت مردم را بیرون از
قدرت ایشان دیدم و خرابي آن شهررا که رشك
کلستان ارم بود و خلقي عظیم را خراب تر از آن
بدست خود نمودن و عجزه و اطفال و عیال ایشان را
سر بصحراي هلاکت دادن نه پسندیدم و امیر
مذکوررا اشارت ٣بماندن و حراست خود و مردم را
دلالت و تحریص باتفاق و سامان یراق و پاس حزم و
مردانکي نمودم ٤سخنان من موثر و مقبول همه افتاد

---

١ Keene خواست ٢ Keene کفتکو ٣ Sir W. O. نماندن

٤ Keene سخنان آن without من

و با هم عهد و پیمان کرده هر کس سلاح و یراق
حرب بر خود آراست و در آن کوشش تمام نموده
طرق عبور دشمن را بقدر مقدور مسدود و حصار و
منافذ شهر و قلعه را مستحکم ساخته بلوازم آن
پرداختند و آن مقدار ایشان را تشجیع و تحریص
کردم که بیوقوفان ایشان باندك روزي در استعمال
اسلحه ماهر و چنان دلیر شدند که با سپاهي کران
اکر روي میداد کارزار میکردند و مردم آرام کرفته
شهر بمعموري اوّل کرائید و خود هم اکثر شبها با
ایشان در پاسداري و روزها در سواري موافقت
میکردم جماعت رومیه چون از استعداد مردم واقف
شدند و نام کثرت الوس فیلي و صعوبت مسالك آن
مملکت و بودن حاکمي مثل امیر الامراي نام آور
مذکور در میان ایشان بلند آوازکي داشت اندیشناك
شدند و دیکر متعرض آن حدود نکشته بسایر اطراف
پرداختند امیر الامراي مذکور چون دید که مردم
شهر بجاي خود ماندند مکرر ایشان را [1] تحذیر کرد

---

[1] Sir W. O. تجدید به

و کسي بدان التفات ننمود بعد از شش ماه که در کوهستان محنت بسیار ۱ کشیده خود نیز بشهر آمد و آن راي را مستحسن شمرد

و رومیه بمحاصره همدان که سواد اعظم و از بلاد معتبره عراق است پرداختند و در آن وقت حاکمي و لشکري در آن شهر نبود سکنه و عوام شهر بمدافعه بر خاستند و مدّت محاصره ۲بچهار ماه کشید و جمعي از رومیه را محصوران به تیر و تفنگ بکشتند و چندانکه ۳احمد پاشاي سردار ایشان را باطاعت خواند در نگرفت رومیه که از صد هزار افزون بودند و در قلعه گیري شهرهٔ جهان در تسخیر کوشیدن گرفتند و یك طرف حصاررا بآتش باروت فرو ریخته بشهر در آمدند و قتل بنیاد کردند مردم شهر نیز دست باسلحه که داشتند برده از هر سو روي بایشان نهادند و چون کار از دست رفته بود بر آن کوشش فایده مترتب نشده همکي در مبارزت بقتل رسیدند افراط قتل رومي در آن شهر و ایستادکي و مردانکي مردم آنجا از مشهورات

---

۱ Keene کشید ۲ Sir W. O. بچار ۳ Sir W. O. سرداران

و نوادر روزکار است تا سه روز این هنکامه در آن شهر بر پا بود و هیچکس از ایشان روي نکردانید تا همه کشته شدند مکر اندك مایه مردمي که امان یافته باطراف رفتند و در آن وقت جماعتي کثیره نیز از اطراف و جوانب عراق در آن بلده جمع آمده بودند و حساب مقتولین آن قضیه را علام الغیوب داند آن مقدار از مشاهیر سادات و افاضل و اعیان بقتل رسیدند که تخمین آن دشوار است تا بسایر الناس چه رسد از جمله فاضل نحریر علامه بي نظیر میرزا هاشم همداني علیه الرحمه بود که از دانشمندان روزکار و اصدقاي حقیقي این بیمقدار بود و هم از جمله مقتولین بود مولاناي عارف عابد مولانا عبد الرشید همداني که از عدول خلق و در علوم شرعیه مرتبه عالي داشت و [1] هم از جمله مقتولین بود نادرهٔ آفاق مولانا علي خطّاط اصفهاني که ذکر او بتقریبي کذشت وي باکثر علوم مربوط و جمیع خطوط را [2] چنان مي نوشت که تا آن زمان هیچ یك از متقدمین را

---

1 Omitted in Keene's. 2 Sir W. O. چندین

آن درجه میسر نیامده و جامع جمیع کمالات و از بدایت حال از دوستان و معاشران من بود بالجمله از استماع قضیه هایله همدان اضطراب بحال ۱ سکنهٔ آن حدود ۲ بلکه بتمامي ایران راه یافته مردم خرم آباد متفرق شدند و حاکم نیز از آن شهر بیرون رفت

---

۱ Omitted in Keene's Ms. ۲ Sir W. O. و بلکه تمامي

CHAP. XXVII.

روانه شدن راقم بهمدان مراجعت از همدان بنهاوند رفتن بولایت بختیاري ورود بخرم آباد ورود [1]ابدزفول ورود بشوشتر ورود بحویزه ورود ببصره سفر دریا بعزیمت مکه معظمه ورود [2]به بندر موخا رفتن به [3]تعض و صنعا [4]مراجعت از یمن به بندر موخا و از آنجا ببصره معاودت بحویزه و شوشتر

چون جمعي کثیر از معارف و آشنایان من در قضیه همدان در [5]کذشته عیال ایشان در زمرهٔ کرفتاران [6]بودند مرا عزم رفتن بآن دیار [7]باستعلام حال و استخلاص کرفتاران بقدر طاقت و توان [8]حزم شده

---

1 Both Mss. have بذرقول 2 Sir W. O. ببلده 3 Keene تعیض
4 This head is omitted in Sir W. O.'s. 5 Keene کذشت
6 Sir W. O. بود 7 Sir W. O. و استعلام 8 Keene جزم

بصوب همدان روانه شدم و با مردم خود و جمعي که رفیق راه شده بودند هفتاد سوار [1] بودیم طرق و مسالك چنان پر فتنه و آشوب بود که عبور دشواري داشت در یکدو منزل دوچار عساکر رومیه و محصور شدیم و [2] تلاشهاي سخت و زحمتهاي صعب کشیده حق تعالي نجات داد و بهمدان [3] رسیدیم جمعي از معارف بلده کرمانشاهان وغیرها که ناچار همراه [4] پاشا و عساکر روم بودند و سابقه معرفتي داشتند متفق شدند و در فکاك بعض کرفتاران کوشش بسیار کردیم تا جمعي بهر وسیله مستخلص شده بمامني رسیدند و در آن حال بر من مشقتي و اندوهي و بلیه کذشت که خداي داند در [5] بعض شوارع آن شهر [6] از بسیاري [7] اجساد کشتکان که برزبر یکدیکر [8] افتاده مجال عبور نبود و اکثر مواضع بنظر [9] آمدند که در آن

---

[1] Sir W. O. بود بیم [2] Sir W. O. زحمتها—تلاشها

[3] Sir W. O. رسیدم [4] Sir W. O. پادشا [5] Omitted in Sir W. O.'s.

[6] These two words are wanting in Keene's. [8] Sir W. O. احبّا و

[8] Keene افتاده بود [9] Keene در آمد

حادثه همدانیان چون [1]سرکوچهاي بر رومیان کرفته
مدافعه مي کرده اند و چندانکه کشته مي شده اند
دیکران بجاي ایشان [2]بمقابله مي ایستاده اند تا سر
دیوارهاي بلند اجساد کشتکان بود که بر فرازهم
ریخته [3]بودند بالجمله مرا در [4]میانه رومیان بسر بردن
[5]با وجودي که جمعي [6]از ایشان آشنا شده احترام
مي داشتند بلیه عظمي بود از میان ایشان بر آمده
بمشقتي تمام ببلدهٔ نهاوند که تا آن زمان بتصرف
رومیان در نیامده بود رسیدم و در آنجا بود مولاناي
فاضل مرحوم قاضي ابراهیم نهاوندي در آن وقت
متصدي شرعیات آن بلده والحق از نیکان و جامع
کمالات بود چند روزي در آن بلده که مکاني خوش
است اقامت نموده با مولاناي مذکور صحبت داشتم
و از آنجا بالکاي بختیاري که معروف بلر بزرك
است در آمدم در آن هنکام عالیشان محمد حسین

---

[1] Keene سرکوچها
[2] Keene بمقاتله
[3] Keene بود
[4] Keene معسکر رومیان بودن
[5] Keene با آنکه
[6] Omitted in Sir W. O.'s.

خان در ميان ايشان حاكم بود بر بسياري از آن ملك
عبور كردم و امرا و اعيان آن قوم مودتي تمام
داشتند امّا اقامت در آن حدود مرا خوش نيامده
ملول شدم و همّت بر آن كماشتم كه بعراق عرب
در آمده ادر مشاهده مقدّسه آنجا توطّن نموده بقيه
عمر بكذرانم پس باز ببلده خرّم آباد رفتم و آن شهر را
از دهشت آسيب سپاه روم خالي ديدم عازم شوشتر
و ممالك حوزستان شده بقصبه ۲ دزفول كه از ملحقات
شوشتر است رسيدم حاكم آن ديار ابو الفتح خان از
غلام زادكان صفويه كه جوان هوشمند بود در آن بلده
اقامت داشت با من الفت بسيار كرفت و از
اعيان آنجا بود سيّد فاضل مير عبد الباقي و جامع
الكمالات قاضي مجد الدّين ۳ دزفولي كه از آشنايان
قديم من بود و از آنجا ببلده شوشتر رفتم جماعتي كثيره
از سادات و اعيان آنجا الفت كرفتند و چندي
توقف كردم و از ايشان بود سيّد فاضل سيّد نور
الدّين بن سيد نعمت الله جزايري رحمه الله و با من

---

۱ Keene بمشاهده ۲ Sir W. O. ذرقول ۳ Sir W. O. ذرقولي

مـودتـي مـوفـورة داشـت و هـم از ايشان بود ميرزا محمّد تـقـي و مـيـرزا عبد الباقي ۱مرعثي پس بشهر حويزة رفتم سيد محمّد خان بن سيّد ۲فرج اللّه خان مشعشع در آن مملكت والي بود مراسم مودّت تقديم كرد و از افاضل آن بلدة بود شيخ يعقوب حويزاوي در فنون ادبيّه و حديث و فقه و مغازي و ۳سير و انساب مهارت و حفظي قوي داشت پس ببصرة شدم و عازم رفتن ببغداد بودم كه سفينهٔ روانه يمن بود و جمعي بعزيمت حج سوار ميشدند مرا هم آرزوي قديم در هيجان آمد و تدارك زادي نمودة ۴قليلي كه داشتم باهل سفينه دادة بكشتي در آمدم و از حادثهٔ طوفان و مشقت كه سفر دريا خالي از آن كمتر تواند بود مريض و ناتوان شدم و عاجز و رنجور بعد از چهل روز بساحل بلاد يمن كه بندر موخاست رسيدم و از كشتي بر آمدة در آن بلدة مريض افتادم

---

۱ Sir W. O. either the same or مرعشي

۲ Sir W. O. فرح

۳ Keene سير انساب

۴ The following words including دادة are omitted in Keene's Ms.

و چون هوا موافقت نداشت بدلالت بعض مردم
از آن شهر بیرون رفته بمعمورهٔ تعِز که در ولایت
یمن بنزاهت هوا و خرّمي مشهور است رفتم در
آنجا صحتي روي داد و موسم حج خود در کذشته
بود بتقریبي تا بلدهٔ صنعا که مرکز دولت ۱او مقر
صاحب یمن است رفتم و از مشایخ کرام شیخ حسن
بن سعید ۲اولسي یمني امامي علیه الرحمه در آن بلده
اقامت داشت و شفقتي خاص نسبت باین بیمقدار
میفرمود باز مراجعت ۳از یمن به بندر موخا و از
آنجا ببصره نموده با سفاینی که روانه بصره بود
معاودت کردم و در آن سال نیز از سعادت حج
محروم ماندم و در آن وقت از بصره ببغداد رفتن
بسبب موانع طرق مقدور نبود و بصره چون بر ساحل
بحر و هواي نا موافق داشت مرا خوش نبود ناچار
بحویزه و شوشتر باز کردیده حیرتي در آشوب
جهان و سرکرداني خود داشتم و در هیچ کوشه قرار

۱ These two words are omitted in Sir W. O.'s. ۲ Sir W. O. اویسي

۳ For these words down to نموده Keene has only بموخا

۱ نمي يافتم چنانکه از مضمون اين رباعي من ظاهر است

آنم که بملك نيستي سلطانم
با سامانم اگرچه بي سامانم
مانندهٔ آسيا درين ملك خراب
سر گردانم که از چه سر گردانم

و اهالي اکثر اماکن بسبب انفت چون خواهش بتوقّف من داشتند دلالت ۲ بکدخدائي مينمودند و مرا نظر باحوال خود و اقتضاي زمانه پر آشوب و فرط غيرت مرغوب نبود و در ميانه ايشان ماندن بجهات مکروه و صعب مي نمود

---

۱ Sir W. O. نيافتم   ۲ Keene بکتخدائي

CHAP. XXVIII.

۱ذکر صابیان   روانه شدن از شوشتر بلرستان آمدن ۲احمد ۳پاشا بلرستان و تسخیر آن دیار   نهضت راقم با عساکر روم از لرستان بکرمانشاهان استیلاي رومیان بر حدود عراق و کوشش رعایا با ایشان محاربات سبحان ویردي خان با رومیان

و در حویزه و شوشتر و ۴دزفول جمعي از صابیه مي باشند والحال در همه آفاق سواي این سه بلده در مکاني دیگر نشاني از ایشان نیست چندانکه تفحص کردم عالمي در میان ایشان نمانده بود و عوام فرومایه بودند و صابیه ملت صاب ۵بن ادریس علیه السلام ۶است و صاب بروایت بعض

---

۱ This head is wanting in Sir W. O.'s.

۲ Omitted in Keene's.

۳ Sir W. O. پادشا

۴ Sir W. O. درقول

۵ Keene باشد

۶ Wanting in Keene's.

اصحاب سیر پیغمبر بوده و طایفه ویرا از حکما شمرده
اند و صابیه کویند اوّل انبیا آدم علیه السّلام و آخر
ایشان صاب بوده و ایشانرا کتابیست مشتمل بر
یکصد و بیست سوره و آنرا زبور اوّل خوانند و
عقیده ایشان اینکه صانع عالم کواکب و افلاك بیافرید
و تدبیر عالم ایشانرا کذاشت و پرستش ستارکان کنند
و برای هر کوکبی شکلی معیّن نموده هیاکل سازند و
کویند صورت فلان او فلان کوکب است و در
ضراعات و توسلات بهر یك آداب و عبارات دارند
و محققان ایشان کویند که سجده و پرستش کواکب
و هیاکل نکنیم بلکه آن قبلهٔ ماست و جمیع این
طایفه قایلند بتاثیرات اجرام علویه و هیاکل سفلیه
[۲]یعنی تماثیل و اصنام و در سالف زمان حکما و علمای
عالیشان در این طبقه بوده که صاحبان علوم مکنونه
بوده اند

مجملًا از شوشتر باز بلرستان فیلی در آمدم و بیمار
بشهر خرّم آباد رسیدم و چنان مریض بودم که آوازه

---

۱ Omitted in Sir W. O.'s. ۲ Keene اعنی

رسيدن احمد [۱] پاشاي سردار لشكر روم بآن شهر شهرت كرفت اندك مايهٔ مردمي كه بودند راه فرار پيش كرفته بكوهستانهاي صعب رفتند و تنها من با چند خدمتكاران شهر بوديم كه سردار با لشكر بيحساب روميه در رسيده فرود آمدند و من تنها در [۲] آن شهر ماندن را صلاح نديده بميانه لشكر روم در آمده اقامت كردم سردار چند كس از مردم آنجارا پس از چندي بدست آورده نويد عاطفت داد و اندك مايه مردمي جمع آمده از روميه كسي را [۳] در آنجا حاكم كذاشته مراجعت [۴] كرد و من با همان لشكر مرافقت كرده بكرمان شاهان [۵] رسيدم و در آن راه بمن از ناتواني و رنجوري و شدت سرما كلفتي سخت [۶] رسيد و سردار مذكوررا با من الفتي پديد آمده احترام ميكرد و جماعتي از ايشان با من آشنا و معاشر بودند و با ايشان بود [۷] عبيد الله [۸] افندي

---

۱ Sir W. O. شاهي ۲ Omitted in Keene's

۳ Sir W. O. حاكم آنجا ۴ Sir W. O. كردند ۵ Sir W. O. رسيديم

۶ Sir W. O. رسيده ۷ Sir W. O. عبد ۸ Keene اقندي

قاضي عسکر روم و [1] بعلم و فضل در مملکت روم شهرتي تمام داشت با من آشنا شده الفت [2] بسياري کرفت و اکثر سخنان علميه بميان مي آمد ويرا قطع نظر از رياست و جاه و اعتباري که داشت بغايت فرومايه و از علم بيکانه يافتم سرمايهٔ او منحصر بود بضبط چند مسٔلهٔ متداوله از فقه حنفيه و بس و مشهوران بعلمرا در ميانه آن قوم هر کرا ديدم چنين يافتم آري در ميانه ايشان بود عبد اللطيف چلبي بغدادي وي در علوم ادبيه و شعر عربي ماهر بود

بالجمله چندي در کرمانشاهان بسر بردم و رساله مفرح القلوب را در مجربات و فوايد طبيّه و رساله تجرّد نفس را در آن بلده نوشته ام و در آنجا بود سيّد فاضل امير صدر الدّين محمّد قمي اصفهاني که مدرّس بلده همدان و از آن بليّه نجات يافته بکرمان [3] شاه آمده بود والحقّ از متبحرين علما است و با من الفتي تمام داشت والحال ساکن نجف اشرف شده در حياتست

---

۱ Sir W. O در علم ۲ Sir W. O. بسيار ۳ Sir W. O. شاهان

و در آن وقت رومیه بر کل قلمرو علي شکر و نواحق و کردستان و لرستان و نواحي استیلا داشتند و همه را بکوشش و کشش بتصرف آورده بودند و رعیت مطیع نمیشد و با رومیه نمي آمیختند و ویراني تمام بآن [۱]ممالك رسیده بود قصبه [۲]یزدجردرا که متصرف شده حاکمي مستقل در آنجا داشتند روزي اوباش و مردم بازار [۳]تمام شوریده بر رومیان هجوم آوردند و چهار هزار کس [۴]از ایشان بکشتند و آخر پنج هزار تومان باحمد پاشاي سردار جریمه داده اطاعت کردند

و از امراي قزلباش سبحان ویردي خان بن ابو القاسم خان حاکم سابق همدان که در آن وقت منصبي و سپاهي نداشت مردم متفرقه فراهم آورده در آن نواحي با رومیه مدّتها در ستیز و آویز بود از سیصد مصاف افزون با رومیان داد و هر دفعه جمعي انبوه بکشت و چون سردار با لشکر بیکران روي بوي آوردي خودرا بکناري کشیدي والحق در

---

۱ Sir W. O. مملکت

۲ Keene بروجردرا

۳ Omitted in Sir W. O.'s.

۴ Sir W. O. افزون از

آن مدّت با عدم مكنت داد مردي و مردانكي داد و آن لشكر بيحدّ و كرانرا مدام بي آرام داشت تا آنكه از كثرت كارزار و سختي تنك و تاز بستوه آمده افسرده شد روميان اورا [1]با عهد و پيمان نزد خود آورده اوّل اعزاز كردند و آخر بكشتند و من از ابراهيم آقاي دفتردار بغداد كه از [2]عظماي آن لشكر بود شنيدم كه ميكفت بيست و دو هزار كس از لشكر روم در محاربات سبحان ويردي خان بقتل رسيده اند والحق اكر مجال تفصيل [3]احوالش و تدبيرات و صولت و همّت و تهور او در اين عجاله بودي ناظرانرا موجب شكفت تمام كرديده در روزكار [4]ناسخ داستان رستم و اسفنديار شدي

مجملاً در اين طوفان حادثات آن مملكت نه چنان پژمرده و ويران بود كه توان باز نمود

---

[1] Sir W. O. بعهد [2] Sir W. O. عضاي

[3] Sir W. O. احوال [4] Sir W. O. پاسخ دستان

CHAP. XXIX.

تسخير تبريز و ١مقاتله روميان و تبريزيان رفتن راقم بتوي و سركان نهضت ببغداد و ٢تشرف بمشاهد منورهٔ عراق معاودت ببغداد و سامرا عزيمت سفر ٣بممالك خراسان و رسيدن بكرمان شاهان رسيدن بممالك كردستان و آذربايجان ورود بولايت كيلان وصول بمازندران بهشت نشان

عبد الله پاشا نيز بر اكثر آذربايجان مستولي شده دار السلطنت تبريز هم بحالت همدان شده بود تبريزيان نيز بعد از ٤آني كه از ستيز و آويز عاجز آمده روميان بشهر ريختند شمشيرها آخته تا پنج روز در كوچه و بازار قتال كردند تا آنكه روميان از محاربه ايشان بتنك آمده ندا در دادند كه ترك جنك كرده

---

١ Keene مقابله

٢ Keene تشريف

٣ Wanting in Keene's.

٤ Sir W. O. اين

با اطفال و عيال و مال آنچه ۱ توانيد بر داشته ۲ بسلامت
از شهر بيرون رويد قريب به پنج هزار کس که از
تمامي خلق بي شمار آن شهر مانده بودند بدستي شمشير
و بدستي دست عيال خود کرفته از ميان سپاه روم
بيرون رفتند و آنکونه ۳ مردي و تهور از عوام شهري در
۴ روزکار کمتر واقع شده باشد

بالجمله چندي در کرمان ۵ شاه و چندي در قصبهٔ
توي و سرکان و محال دامن کوه الوند که بهشت
روي زمين است اقامت ۶ نمودم و در آنجا بود سيد
جليل القدر امير صدر الدين محمد سرکاني و برادرش
مير ابراهيم که هر دو از مستعدان و با من مودتي
تمام داشتند اصل ايشان از سادات استر آباد و
مدتي بود که ساکن آن ديار شده صاحب اقطاع و
سيورغالات بودند

---

۱ Keene توانند ۲ Wanting in Keene's.

۳ These two words are deficient in Keene's.

۴ Sir W. Ouseley روزکاري ۵ Sir W. Ouseley شاهان

۶ These two words are wanting in Sir W. O.'s.

پس روانه دار السّلام بغداد شدم و بکربلای [۱] معلی و از آنجا بنجف [۲] اشرف رفته توطن اختیار کردم و قریب بسه سال در آن آستان مقدس [۳] کامروا بودم و بآرام و ضبط اوقات میگذشت همیشه تمنای [۴] نوشتن مصحفی بخط خود داشتم در آن ایام توفیق یافته نوشتم و در آن روضه علیه گذاشتم و گاهی بتحقیق مطالب و تحریر رسایل میپرداختم و گاهی بمطالعه مشغول میشدم در کتابخانه [۵] سرکار آنحضرت چندان از هر فن کتب اوایل و اواخر جمع بود که تعداد آن نتوانم بر بسیاری بگذشتم و گاهی [۶] با افاضل و اتقیا که مجاوران سدهٔ علیا [۷] بودند صحبت میداشتم و از ایشان بود مولانای فاضل ملا ابو الحسن اصفهانی و مولانا نور الدهر گیلانی و شیخ یونس [۸] نجفی و شیخ احمد جزایری و شیخ

---

[۱] Keene معلی رفته [۲] Keene اشرف توطن

[۳] Sir W. O. کامرو [۴] Omitted in Keene's. [۵] Omitted in Keene's.

[۶] Sir W. O. بافاضل [۷] Sir W. O. بود

[۸] The following words ending with الافاضل are omitted in Keene's which has only و instead.

١مقيد شيـرازي و مـولانـا محمد قـراهـي و در بلده حلّه مكرر بـمـلاقـات سيد الاتقيا و الافـاضل سيد هاشم نجفي عـلـيـه الرحمه كـه از مشاهير مـقـدسيـن روزكار بود ٢رسيدم و بهر نوع از فيوضات آن مكان مقدس خوش ميكذشت و انديشه سفر و دوري از آن آستان در ٣خـاطـرم نـبـود تـا آنكه بعزم تجديد عهد زيـارت مشاهد مـنـوره كاظمين و سرّمن راي ببغداد آمـدم و سعادت ياب كشتم اراده عود بنجف اشرف بود كـه عـزيـمـت سـفـر خـراسـان و رسيدن بمشهد طوس در دل افتاد و تقدير كشان كـشـان بكرمانشاهان رسانيد احمد پاشا ٤با لشكر بيكران روم در آن شهر بود و در آن وقت سفر در مـمـلـكـت ايران بسبب شورش و انـقـلاب و عـدم امـنـيـت طرق و استيلاي سر كشان بغايت صعب و خطرناك بـود اعتماد بحراست حـق نموده بمملكت كردستان در آمدم و از آنجا بآذربايجان رسيده آن ممالك معموره خاصّه شهر تبريزرا از استيلاي روميان خالي و خراب ديدم

---

١ مفيد؟ ٢ Omitted in Keene's. ٣ Sir W. O. خاطر ٤ Sir W. O. و

از خرابي ميگذشتم منزلم آمد بياد
دست و پا کم کردهٔ ديدم دلم آمد بياد

بالجمله بدار الارشاد اردبيل که آن هم در تصرف روميان بود رفتم و از آنجا بگيلان در آمدم در بلدهٔ استارا جمعي کثير از سپاه اروس بودند و قلعه ۱عمارت کرده يحيي خان طالش بآن قوم ساخته بود و از طرف ايشان حاکم ۲بود چون سلسله خان مذکوررا از قديم ارتباط تمام بود مراسم مودت قديمه تقديم کرد و بالتماس وي چند روز توقف کردم و آن مملکت را بسبب حادثه طاعون که هنوز شيوع داشت و استيلاي لشکر اروس عجب ويران و بي سرانجام ديدم از آن همه آشنايان سابق و معارف کسي نمانده بود و چند کس از همراهان من نيز بآن مرض در گذشتند القصه طول آن مملکت را بصعوبت تمام طي نموده بولايت مازندران در آمدم

---

۱ Sir W. O. عمارات کرده بودند ۲ Sir W. O. بوده

CHAP. XXX.

[1] تتمه احوال پادشاه محاربه لشكر پادشاهي با اشرف افغان و شكست يافتن[2] نهضت پادشاه بمازندران نهضت پادشاه از مازندران بخراسان و تسخير آن استقبال نمودن ملك محمود خان موكب شاهي را بعزم رزم و محصور شدن ملك محمود فتح مشهد مقدس نهضت راقم از مازندران باستر آباد ورود بمشهد آمدن نذر قلي بيك باردوي اعظم و رسيدن بامارت و يافتن خطاب طهماسب قليخان

اكنون مجمل احوال پادشاه عاليجاه شاه طهماسب بجهت ارتباط كلام نگاشته آيد در مملكت آذربايجان چند سال آن مقدار كوشش با لشكر روم نمود كه قزلباش از ستيز و آويز بستوه آمده بسياري از سپاه در معارك

---

[1] This head is omitted in Sir W. O.'s. [2] Sir W. O. خان

تا چیز شدند و رومیه بر آن مملکت و ممالك شروان
و کرجستان مستولي شده عرصه بر وي تنك شد ناچار
دست از آن حدود کوتاه کرده بخیال آنکه شاید حدود
عراق از افاغنه انتزاع شود با لشکري که داشت ببلده
طهران [۱]اري در آمده اشرف افغان اقتدار تمام یافته
مستعد محاربه بود در نواحي طهران با لشکر پادشاهي
مصاف داده غالب آمد و سردار لشکر قزلباش که از
دوستان من بود در آن معرکه کرفتار شد و آخر
نجات یافت چون دیکر استعداد محاربه نبود پادشاه
بمازندران رفت که فکري اندیشد و افاغنه تا سرحد
خراسان مالك شدند در مازندران چون وبا شیوع
داشت بسیاري از عساکر پادشاهي بآنمرض در کذشتند
و چندان کسي باقي نماند و پادشاه از آزردکي رقم
عزل بر ناصیه جمعي از امرا و نزدیکان کشیده ایشانرا
از نزد خود اخراج نمود و خود با معدودي [۲]چند عزم
خراسان و تسخیر آنولایت از ید متغلبه نموده فوجي
از جماعت قاجار استراباد برکاب پیوسته بآن مملکت
در آمد و مملکت خراسان در آنوقت بسه قسمت

---

۱ Keene باري

۲ Omitted in Sir W. O.'s.

انقسام يافته بود قندهار و توابع در تصرّف افاغنه قلزه و دار السلطنة هرات و ملحقات در يد افاغنه ابدالي و باقي خراسان در تصرف ملك محمود خان حاكم نيمروز بود و خود صاحب سكه و خطبه شده در مشهد طوس اقامت داشت و لشكري [۱]جرّار فراهم آورده خود نيز از شجاعان بود و نسب وي بسلاطين [۲]صفّاريه مي پيوندد و توقع آن بود كه شايد حقوق چندين ساله چاكري و نمك پروردكي آن دودمان بزرك را پاس داشته بقدم اعتذار پيش آيد [۳]و خود اين توفيق نيافته بعزم رزم استقبال موكب شاهي كرده تا قلعه اسفراين آمد چون پادشاه از دليري او آكاه شد بي توقف بعزم تلاقي و كوشمال وي سوار شده ايلغار كرد ملك محمود خان از جسارت خود نادم كشته بسرعت تمام بمشهد مقدس باز كشته در استحكام قلعه و حصار كوشيدن كرفت و پادشاه بر دروازه شهر نزول نموده بمحاصره پرداخت و ملك محمود هر روز از حصار بر آمده با توپخانه و آراستكي تمام با لشكر پادشاهي كارزار ميكرد و چند ماه بر اين منوال

---

[۱] Sir W. O. جرارة   [۲] Sir W. O. سفاريه   [۳] Keene او

بود مردم سایر بلاد و رعیت خراسان چون نمك پروردهٔ خاندان صفویه بودند شهرها بتصرف داده فوج فوج بلشکر پادشاهي آمده نطاق خدمتگذاري و جانسپاري بر میان بستند و کار بر ملك محمود تنگ [1]شده آن بلده فاخره مفتوح شد و ملك محمود محبوس کردیده در حبس بسعي [2]یکي از امرا بي اطلاع پادشاه هلاك شد پادشاه در مشهد مقدس بود که من از مازندران حرکت کرده باستراباد آمدم و سید ستوده خصال سید مفید استرابادي را که از نیکان روزکار بود در آنشهر بدیدم و از آنجا بمشهد مقدس [3]رسیده بزیارت روضه رضویه علیه السّلام مشرف شدم و اقامت کزیدم پادشاه از قدر داني و مهرباني که شعار آن سلسله علیه بود بمنزل من [4]آمد و مودت بسیار کرد و در آن مدّت اورا بافاغنه ابدالي و سر کشان نواحي آن ملك محاربات اتفاق [5]افتاده ظفر یافت

---

[1] Sir W. O. شد—کردید [2] Sir W. O. بعض امرا

[3] Sir W. O. رسید [4] Sir W. O. آمده [5] Sir W. O. افتاد و

و در ايّام محاصرهٔ مشهد مقدس كه فوج فوج سپاهي و رعيت اطراف خراسان بارِدوي [1]پادشاهي مي آمدند نذر [2]قلي بيك افشار ابيوردي نيز از آنجمله بود باردو آمده رفته رفته مورد [3]التطاف شد و بمساعدت طالع منصب جليل القدر قورچي [4]باشي كري يافت و بطهماسب قليخان ملقب كشت و با امرا و ارباب مناصب صفائي نداشت و ايشانرا خار راه خود ميدانست در شكست كار آنها كوشيدن كرفت و پادشاه را در اوايل [5]بوي التفات تمام بود تا آنكه زمام مهام ملكي براي و رويت وي در آمده استقلال يافت

و من در آن بلدهٔ مباركه با وجود كثرت آشنايان كمتر معاشرت با خلق داشتم و بكار خود مشغول بودم بسياري از كتاب [6]رموز كشفيه را با چند رساله ديكر در آنجا تحرير نموده ام و كاهي با اعيان و مستعدّان صحبت ميداشتم

---

۱ Sir W. O. پادشاه — ۲ Sir W. O. قلي خان

۳ Sir W. O. التفات — ۴ Sir W. O. باشنكري

۵ For this Keene has با او after تمام — ۶ Sir W. O. رموزات

CHAP. XXXI.

۱ تدوین دیوان چهارم

و اشعاریکه در آن مدت کفته شده بود جمع اوردم و این چهارم دیوان خاکسار است و در آن بلده بود سیّد عارف میر محمّد تقي رضوي خراساني که از اتقیا و اعلام زمانه بود و از مشاهیر فضلا در آن بلده مجتهد مغفور مولانا محمد رفیع کیلاني بود و هم در آن بلده ۲ بود فاضل جامع محقق مولانا محمد شفیع کیلاني که از اذکیاي ۳ علما و در اواسط حکمت نادره زمان بود و همه با من انس و الفت تمام داشتند و الحال بعالم بقا پیوسته هیچیك از ایشان در قید حیات نیست و در آن اوان مرا بطرز بوستان سعدي و آن نوع سخن کستري رغبت افتاده شروع در کفتن

---

۱ This head is wanting in Sir W. O.'s. ۲ Wanting in Sir W. O.'s.

۳ Sir W. O. علماي—اواسطه

نموده آن مثنوي را خرابات نام نهادم و بسیاري از مطالب عالیه و سخنان دلپذیر در آن کتاب بسلك نظم در آمد و افتتاح آن اینست

ثناهاست پیر خرابات را
که شست از دلم لوث طامات را
عطا کرد ز اندیشه فارغ دلي
چو میخانه بخشید سر منزلي

و یکهزار و دو صد بیت گفته شده بود اما [۱]صورت انجام نیافت چند بیتي که در خاطر بود ثبت افتاد

مثنوي

الا اي جهاندار فرخنده خوي
دمي گوش بکشا [۲]بفرخنده کوي
نخستین نکو گیر راه سلوك
که خلقي گراید بدین ملوك

۱ Keene صوت   ۲ Sir W. O. بکشاي

جهاندار باید پسندیده کیش
غم پیروان خور بدنبال خویش
[1]قلاووز راهی بیندیش حال
مبادا که باشی دلیل ضلال
و کر خود ندانی ز داننده پرس
ز روشن دلان شناسنده پرس
خرد پرورانرا خریدار باش
تن [2]تیرهٔ سفله کو خار باش
بپرور [3]دل و عقل مشکل کشای
[4]و دانش پژوهان با هوش و رای
بتدبیر سنجیدکان کار کن
ز مغز خرد سر کرانبار کن
سبکسر نیاید بکار ای پسر
که طبل تهی به ز بیمغز سر
بروشن روانی بر آور دمی
که یکمرد دانا به از عالمی

---

١ Sir W. O. قلاورز
٢ Sir W. O. تیرها
٣ Sir W. O. تن عقل
٤ Sir W. O. بدانش

نظر کن در احوال دانش وران
که بي خار نبود کل و ۱ضیمران
بهر فرقه در دیر و میخانهٔ
بود در میان پاي بیکانهٔ
بهر خُم که بیني بود دُرد و صاف
فراخست پهنائي میدان لاف
چو دعوي کرانرا شماري تهي
کند از تو داننده پهلو تهي
بجائي که باشد رواج خزف
چرا کوهر آید برون از صدف
بدعوي میسر بُدي کر هنر
فلاطون شدي لافئ خیره سر
فرومایهٔ کر بدزدد دو حرف
نکردد هم آورد دریاي ژرف
نهان تیغ مصري و چوبین کند
عیانست پیش نظرهاي تند
فریبنده ۲دنیاست سنك محك

۱ Keene سمران Sir W. O. ضمیران ۲ Sir W. O. دیباست

چو خواهي نماند پس پرده شك
بگیر اي نكو كار عبرت سكال
عیار حریفان بخوي و خصال
بصورت همه آدمي پیكرند
بسیرت بسي كم ز كاو و خرند
ترش رو ز پند سخن كو مكن
نكو خواه‌را تلخ باشد سخن
برد كوي مهر آن فروزنده بخت
كه با دوست نرم است و با خصم سخت
رك و ریشهٔ ۱قسوت از دل بكن
كه سنك درشتست نشتر شكن
نكیرد بتو پند حكمت پژوه
چو باران رحمت به بنیاد كوه
به پیش دم ناصحان خاك باش
پذیراي حق از دل پاك باش
براحت چه خسپي ۲ابا تاج و ترك
بكردت فقیران بي ساز و برك

---

۱ Sir W. O. قوت ۲ Sir W. O. آیا

بموئینه پنهان چو در نافه مشك
شکم بي طعام و کلوکاه خشك
مجو راحت از برك و ساز طرب
تن [1]آسائي خلق یزدان طلب
[2]نه بندي چو ظالم بخم کمند
ببايد دل از ملك و اقبال کند
چه رونق بماند در آن مرز و بوم
كه بازو کشاید تبه‌کار شوم
مکن پرورش سفله‌را زینهار
درختي که خار است بارش مکار
بدیوان شاهنشهٔ بیهمال
ز بیداد ظالم پژولیده حال
بنالد که سلطان سزا میدهد
تو چون داد ندهي خدا میدهد
بملك تو هر جا که بیداد رفت
بود از تو چون از میان داد رفت
دل عاجزان بر نتابد خراش

---

[1] Sir W. O. آساني [2] Keene به تندي

ز آه ضعیفان حذرناك باش
مترس از غریو هزبران جنك
حذر کن ز افغان دلهای تنك
مشو سخرهٔ دشمن دوست روي
که بیخت کند آن نکوهیده خوي
شباني که نازد بچنکال کرك
زبونست سودش زیانش سترك
نه پیچي بلذّات نفس دژم
چه لذّت فزونتر ز عدل و کرم
رود مرد و ماند بجا انام نیك
خنك آنکه جوید سرانجام نیك

ایضاً

یکي بار دل در کل افتادهٔ
سخن راند در خبت آزادهٔ
سخن چین حدیثش بآزاده کفت
نکر تا چه سان کوهر راز سفت

ا Sir W. O. نام و نیك

مرا هست در پیش راهي شکرف

بصد حیرتم غرق [1]دریاي ژرف

بساحل اکر بخت شد رهنمون

و زین لجّه رخت من آمد برون

ندارم ز بد کفتنش هیچ باك

کجا کیرد آلودکي جان پاك

و کر بر نیاید سبویم درست

شود رشتها پنبه و کار سست

از آنم نکوتر نکوید کسي

سزاوار ناخوشترم ز آن بسي

حزین سیرت رهروان یاد کیر

سراسر حدیث جهان [2]باد کیر

[3]ترا با خود افتاده امروز کار

به نیك و بد کس مبر روزکار

حریفان دغل باز و ره پیچ پیچ

مبادا که فرصت [4]بباري بهیچ

---

[1] Sir W. O. دریاست

[2] Both Mss. یاد

[3] This couplet is inverted in Sir W. O.'s.

[4] Sir W. O. بناري

ایضاً

شبي سر بر آوردم از جیب خویش
چو آهي که خیزد ز دلهاي ریش
طمع جلوه کر شد مرا در نظر
ز هر زشت رو پیکري زشت تر
بدو کفتم اي رانده‌ٔ بخردان
پدر کیستت باز کو در جهان
بکفتا که شك در قضا و قدر
نظر بستن از اخلاق نفع و ضرر
بکفتم که از پیشه‌ٔ خود بکو
چه بافي درین کارکاه‌ٔ دو رو
چه صنعت کري داري از جز و کل
بکفتا زبوني و خواري و ذل
بدو کفتم از حاصل خود خبر
بکو شمه‌ٔ باز اي خیره سر
مآلت کدام است و غایت کدام
بکفتا که حرمان بود و السّلام

خالق Keene ۱

ايضًا

شنيدم که عيسي عليه السلام
خري داشتي کاهل و سست گام
بروزي نکردي دو فرسنك طي
خر از مردمي کي شود تند پي
قضارا نبودش شبي ميل آب
دل عيسوي از غم او بتاب
بآن شغل طامات و طول نماز
دوام نياز و مناجات و راز
در آن شب [1]نيارست آسوده بود
شنيدم دو صد نوبت [2]آبش نمود
حواري تعجب کنان از شکفت
فضولانه پرسيد و پاسخ کرفت
که کر تشنه باشد خر بيزبان
چه سازد کرا آورد ترجمان
شود [3]آتش جوري انکيخته

---

[1] Sir W. O. نياراست   [2] Sir W. O. آتش

[3] Sir W. O. آتشي

بخاك آبرو كردهم ريخته
مروّت نباشد كه روز دراز
كشد بار و ماند بشب تشنه باز
نشايد شدن غافل از كار او
حوالت بما رفته تيمار او
حزين از روشهاي نيك اختران
جوانمردي آموز و دل نه بر آن
چه سر كشتهٔ راهٔ مردان ۱ ببين
درين ره پئ ره نوردان ببين
ز ۲جام مروّت شرابي بزن
دل خفته ر[illegible] آبي بزن

ذوق سخن كستري خامه سياه مست را از وادي كه در پيش داشت عنان بر تافت نكرندكان نكته نكيرند

---

۱ Sir W. O. بشين ۲ Sir W. O. جامي

CHAP. XXXII.

لشکر کشیدن اشرف افغان ۱ بخراسان و حرکت پادشاه و راقم حروف از مشهد بصوب عراق مصاف دادن پادشاه عالیجاه با اشرف افغان و هزیمت آن طاغیان نهضت رایات منصوره بصوب اصفهان رفتن راقم حروف بولایت ۲ مازندران حرکت از مازندران و آمدن بطهران

بالجمله چون اشرف افغان اقتدار و احتشام تمام یافته بود ۳ و از جانب پادشاه عالیجاه اندیشه ناك بود از بیم آنکه مبادا در خراسان تمکن و استقلال یافته بدفع او پردازد پیش از آنکه متعرض او شوند اشرف مذکور با شوکت و لشکري موفور روي بخراسان آورد پادشاه و طهماسب قلیخان و امرا بتعجیل با

---

۱ Omitted in Keene's. ۲ Sir W. O. مازندران

۳ Omitted in Sir W. O.'s.

سپاهي که [1]مقدور بود از مشهد بعزم رزم او حرکت
کردند و این قضیه در شهر صفر اثني و اربعین و مائة
بعد الالف بود و افاغنه درین سال مستاصل شدند
و پادشاه در رفاقت من ساعي شد و جمعي از مقربانرا
نزد من فرستاده کوشش کردند ناچار من نیز در
منزل اول رفاقت کرده سفر در میان آن لشکر بر
من دشوار نمود در آن منزل پادشاهرا بسخنان
معذرت آمیز تسلي نموده از عقب آن لشکر بخاطر
خواه خود روانه شدم و در میانه همیشه مسافت
اندك بود چون پادشاه ببلده بسطام رسید فوجي از
افاغنه [2]شب بر سر توپخانه بعزم دست برد آمدند
پاسبانان آگاه [3]شده ایشانرا براندند القصه [4]بعد از دو
روز دیگر بر [5]سر آب مشهور بمهمان دوست [6]که
داخل زمین خراسانست تلاقي دو لشکر دست
داد و سپاه قزلباش با آنکه بقدر نصف لشکر

---

[1] Sir W. O. مقدمهٔ
[2] Omitted in Keene's.
[3] Sir W. O. شدند
[4] These three words are omitted in Sir W. O.'s.
[5] Sir W. سُراب .
[6] These four words are omitted in Keene's.

افاغنه نبود در زیر اعلام پادشاهي صف آرا کشته پاي
ثبات و مردانکي افشردند و افاغنه نیز دلیرانه معرکه
کیر و دار کرم ساخته جنك سلطاني در پیوست
تفنکچیان پیادهٔ رکاب پادشاهي و توپچیان خاصه در
آنروز داد مهارت و مردانکي داده پیش قدمان و
دلیران لشکر افاغنه را چندین دفعه از میدان بر
داشتند و کلوله بر مثال تکرك بر صف سپاه ایشان
ریختند و یکه سواران قزلباش از چپ و راست بر
ایشان تاختن آورده بهر کس [۱] که رسیدند بخاك افکندند
و تا ظهر هنکامه کارزار کرم بود القصه از صدمات
لشکر شاهي افاغنه را پاي [۲] تمکن از جاي رفت و
چندانکه تلاش کردند بجائي [۳] نرسیده صفوف ایشان بهم
بر آمده شکست در آن لشکر انبوه افتاد و اشرف
مذکور و سرداران ایشان روي از معرکه تافته بهزیمت
رفتند و در راه هر چند خواستند که مرتبه دیکر
مستعد کارزار شوند صورت [۴] نبسته بتعجیل تمام راه

---

۱ Omitted in Keene's.

۲ Keene has تمکین

۳ Keene نرسید

۴ Sir W. O. نه بست

اصفهان پیش کرفتند و پادشاه بدامغان نزول نموده
من بباغي که متصل بآن میدان بود اندك آرام
کرفتم چون تمام سپاه قزلباش بکذشت سوار شده بر
جوانب آن معرکه بر آمدم و نظارهٔ مقتولان بدیدهٔ
عبرت کردم چه تا آن روز افاغنه جنك قزلباش و
دست و بازوي مردان کار ندیده بودند در آن معرکه
از قزلباش زیاده بر دو کس که اندك زخمي داشتند
کسي ضایع نشد

بعد از فتح و ظفر طهماسب قلیخان صلاح در
معاودت بمشهد مقدس دید که تدارك شایسته [1] نموده
سال دیکر بدفع افاغنه پردازند پادشاه راضي نشده
عازم اصفهان کشتند و در هر شهر هر کس از لشکر و
حکام افاغنه بود راه فرار باصفهان پیش کرفته اهالي
آن [2] شهرها بهزاران نیاز استقبال موکب شاهي کرده
غلغلهٔ نشاط و شکر کذاري بکیوان رسانیدند و از
[3] هر طرف فوجي بلشکر ظفر اثر مي پیوست

---

۱ Sir W. O. دیده   ۲ Sir W. O. شهرهارا

۳ Wanting in Keene's.

و مرا از بلدهٔ سبزوار عارضه ۱تب سانح شده بود
در دامغان شدت کرفت ده روز اقامت کردم
بیماري زیاده شد و زمستان رسیده بود از راه
۲الکاي هزار جریب ببلده ساري مازندران رفتم و در
آن راه از شدت بیماري مشقتي صعب کشیدم و
در آن بلده نیز تا دو ماه بر بستر افتاده امید
حیات نبود حق تعالي شفا بخشید و جمعي از طلبه
و مستعدان که در آن بلده مجتمع بودند خواهش
مذاکره نموده کتاب اصول کافي و من لا یحضره الفقیه
و الهیات شفا و شرح تجرید خواندن کرفتند و این
آخر مباحثات فقیر بود از آن زمان ۳باز تارك شده
ام و ایام بهاررا در ۴مازندران بهشت نشان بخوشي
کذرانیده از آن ۵دیار بطهران آمدم و در آن ظرف
مدت اصفهان مفتوح و افاغنه مستاصل شده بودند و
مجمل آن قصه اینکه

---

۱ Sir W. O تب

۲ Sir W. O. الکاري

۳ Omitted in Sir W. O.'s.

۴ Sir W. O. ماژندران

۵ Sir W. O. بلده

CHAP. XXXIII.

رسیدن افاغنه باصفهان و استعداد محاربه مصاف دادن پادشاه کرت دیگر [۱]باشرف افغان در نواحي اصفهان و انکسار ایشان فتح دار السلطنت اصفهان و گریختن افاغنه بشیراز تعاقب لشکر قزلباش افاغنه را [۲]به سرداري طهماسب قلیخان محاربه خان معظم با اشرف افغان و هزیمت آن طاغیان رسیدن اشرف و بقیة السیف افاغنه ببلده لار کشته شدن برادر اشرف بدست رعایا [۳]انتزاع لاریان قلعه معتبره لاررا از افاغنه [۴]پراکندکي لشکر افاغنه و گریختن اشرف بصوب قندهار [۵]من الغرایب بقتل رسیدن اشرف افغان

چون اشرف شکست یافته باصفهان رفت از خوف

---

۱ Keene با اشرف   ۲ Keene و   ۳ Keene انتظار

۴ Keene پراکنده کي   ۵ This head is omitted in Sir W. O.'s.

و هراس مردم اصفهان را از شهر اخراج نموده
بدهات متفرق ساخت و از اطراف سپاه خودرا جمع
نموده بتدارك توپخانه پرداخت و چون با رومیان
صلح نموده بود از ایشان جمعي توپچیان ماهر طلبید
احمد پاشاي رومي فوجي توپچیان بمعاونت او
فرستاد چون پادشاه بنواحي اصفهان رسید افاغنه با
[۱]لشکر آراسته و توپخانه عظیم استقبال نموده صف قتال
آراستند لشکر قزلباش و تفنکچیان رکاب شاهي اوّل
بر سر توپخانه ایشان هجوم آورده رومیان را بکشتند و
توپخانه بکرفتند پس از کوشش و کشش بسیار باز
شکست در افاغنه افتاد و مقدار چهار هزار سر از
ایشان کرفته از آن سرها مناره عالي بر [۲]افراشتند
و اشرف و افاغنه شکسته و بد حال باصفهان در
آمده آنچه داشتند و توانستند از خزاین و اموال
بر بسته همکي بمملکت فارس که در تصرف ایشان
بود باضطراب روانه شدند اجامره ایشان که فرصتي
داشتند دست بغارت بازارها که خالي بود انداخته

---

[۱] Sir W. O. لشکري

[۲] Sir W. O. افراختند

در هم شکستند و هر کرا در شهر [۱] و خارج شهر خزیده یافتند بقتل آوردند و از مقتولین بود مولانای [۲] فاضل عارف آقا مهدي خلف مجتهد مبرور آقا هادي مازندراني علیه الرحمة که از نیکان و اصدقاي من بود

بالجمله بعد از چند روز پادشاه و لشکر قزلباش بشهر در آمدند و مردم شهر از نواحي بشهر آمده هر کس بتعمیر حال خود پرداخت و پادشاه بمنازل عالیه خود قرار گرفت طهماسب قلیخان اراده معاودت بخراسان کرد و بعد از ابرام و انجاح [۳] مطالبي که داشت بتعاقب افاغنه مامور شد و در آن وقت راه شیراز که سردسیر سخت است پر برف و عبور دشوار بود خان معظم که در لشکر کشي و [۴] سپهبدي یگانه روزگار است لشکر بشیراز [۵] کشیده اشرف و افاغنه که بشیراز در آمده بودند باز لشکرها فراهم آورده

---

۱ These three words are omitted in Keene's. ۲ Omitted in Keene's.

۳ Sir W. O. مطالب ۴ Keene سپهه بدي

۵ Sir W. O. کشید

اجامرة الوسات آن حدودرا صلاي زر و انعام در دادة جماعتي باكراه و طمع مال با ايشان پيوسته مستعد ¹مجال بودند چون لشكر قزلباش به پنج فرسنكي شيراز رسيد افاغنه باز ²بازدحامي تمام روي بايشان آوردند و كوششهاي سخت كردة تا چهار روز هنكامة كارزار بود الحق سپاه قزلباش در انصاف ³نيز داد مردي و دلاوري دادة جمعي كثير از افاغنه مقتول و بقية السيف بهزيمت رفتند و ⁴در آنواقعه خانهاي شيرازرا افاغنه سوختة و اموال مردمرا بغارت بردة بودند و جماعتي از روساي افاغنه زندة دستكير شدة بسياست رسيدند و از آنجمله بود ⁵ميانجي پير و مرشد محمود و ملا زعفران و امثال ذلك از آن جانوران بالجمله بعد از فتح و ظفر خان معظم بشيراز در آمدة بتسكين مردم و تنسيق آن ملك پرداخت

اشرف و بقية السيف كه هنوز بيست و دو هزار

---

¹ Sir W. O. محاربة ² Sir W. O. بازدهامي

³ Wanting in Sir W. O.'s. ⁴ Sir W. O. از

⁵ Keene ميـاجـي

کس افزون بودند هراسان بحال تباه راه خطهٔ لار پيش کرفتند و از بيم تعاقب لشکر قزلباش لحظه از ايوار و شبکير نمي آسودند اکثر [1]اسپان ايشان در راه مانده تلف [2]شد و در هر مرحله جماعتي از پيران و اطفال و بيماران خودرا که از رفتن عاجز مي شدند خود کشته مي انداختند چنانکه از شيراز تا بلدهٔ لار که پانزده روزه راه است کشتکان ايشان ريخته بود چون آوازهٔ فرار ايشان منتشر شده بود [3]رعاياي جميع دهات و نواحي اکر همه ده خانه بود دست بتفنك و تير برده بر روي لشکري بآن عظمت ايستاده [4]ايشان ميراندند و از بيم مجال آن نداشتند که درنك نموده با کسي در آويزند و در آن راه قرصي نان بدست ايشان نيفتاد و بکوشت اسپان و الاخان خود معاش ميکردند و خلقي با وجود زر و جواهر بکرسنکي بمردند

القصه بلار رسيده چون قلعه آن شهرهٔ جهانست

---

[1] Omitted in Keene's.　　[2] Sir W. O. شده

[3] Sir W. O. رعاي جمع　　[4] Omitted in Keene's.

اشرف مذکوررا بخاطر رسيد که آنجا خود داري نمايد
و از روميه معاونت [۱] طلبد برادر خودرا با فوجي و
نفايس بسيار روانه ساخت که از راه دريا ببصره
رفته از روميان در خواست امداد کند چون روانه
شد رعاياي نواحي بر سر او ريخته بکشتند و اموال
ببردند

افغاني که کوتوال [۲] بلدهٔ لار بود روزي از قلعه بسلام
اشرف بزير آمد و بيست و [۳] پنج کس از اعيان لاررا
در قلعه محبوس داشت محبوسان از رفتن او آگاه
شده از مکان خود بر آمدند و چهل کس افاغنه را
که در قلعه مانده بودند بشمشير ايشان کشته قلعه را
در [۴] به بستند و چند قبضهٔ تفنگ در منزل کوتوال
و افاغنه يافته بحراست چنان قلعه پرداخته از بروج
آن فرياد دعاي دولت شاهي بر کشيدند و چون
تسخير آن قلعه هر چند حارسانش بيست و پنج تن
باشند [۵] بزودي ميسر نيست اشرف چندانکه بتهديد و

---

۱ Keene طلبيد ۲ Omitted in Keene's. ۳ Sir W. O. پنجهزار

۴ Omitted in Sir W. O.'s. ۵ Omitted in Keene's.

نويد خواست كه ايشانرا رام سازد در نكرفت و نه روز در لار اقامت نموده هر شب فوجي از لشكريانش سر خود كرفته باميد رسيدن بهامني بيرون ميرفتند و رعاياي اطراف بر ايشان سر راه كرفته خودرا از قتل و اخذ اموال معاف نميداشتند

اشرف چون پراكندكي خود بديد و هراس بيقياس بر وي استيلا يافته بود راه فرار بقندهار [١] پيش كرفت و در آن كرمسير هر روز فوج فوج از لشكر او جدا شده راه سواحل دريا ميكرفتند و رعايارا با ايشان همان معامله بود و جمعي كه بدريا و كشتي رسيدند [٢] بسياري از سفاين بتقدير ايزدي غرق شده خلقي انبوه بدريا فرو رفتند و معدودي از ايشان بسواحل [٣] لحسا و عمان و نواحي سند افتادند شيخ بني [٤] خالد كه صاحب لحسا است ايشانرا كرفته امر بقتل نمود و پس از عجز و لابه از خونشان در

---

١ Omitted in Keene's. ٢ These two words are wanting in Sir W. O.'s.

٣ Keene لخسا ٤ Sir W. O. فالد

کذشته لباس و یراقشان بستد و عریان به بیابان سر داد

و پس از چندیکه من بسواحل عمان رسیدم پسر ۱یک برادر اشرف را که قریب بیست سال عمر داشت و خداداد خان حاکم لاررا که از امراي بزرك ایشان بود در شهر مسقط بدیدم هر دو مشکي بر دوش کرفته آب بخانها مي بردند ایشانرا طلبیده سخنان پرسیدم و سرور خان نامي نیز از امراي ایشان در آنجا بود کفتند بمزدوري کار کل میکنند اورا هم نزد من آوردند و ۲احوال پرسیدم

القصه چون اشرف از لار بسمت حدود ۳بلوچستان راه قندهار پیش کرفت در هر کریوه رعایا و مردم اطراف خودرا بر او زده و جمعي مقتول نموده ۴اموال مي بردند تا آنکه مال و سپاه او بانجام رسید و خود چنان بسرعت میراند پسر عبد الله بروهي ۵بلوچ

---

۱ Keene یک و — ۲ Sir W. O. احوالات

۳ Sir W. O. بلوچان — ۴ Wanting in Keene's. — ۵ Keene بلوج

ویرا در آن حدود با دو سه کس یافته بقتلش مبادرت نمود و سرش را با قطعه الماس کرانبها که بر بازوي او یافته بود نزد شاه طهماسب فرستاد پادشاه عالیجاه آن الماس را بفرستاده او باز ادادند و خلعت براي او عطا شد

---

1 Sir W. O.'s before this word has پس and omits the clause following it.

CHAP. XXXIV.

توجه خان معظم بهمدان و محاربات با روميان و ظفر يافتن بر ايشان   نهضت راقم از طهران باصفهان   لشكر كشيدن خان بآذربايجان و فتح دار السلطنت تبريز و انهزام روميان   ۱روانه شدن خان معظم از آذربايجان بخراسان   محاصره دار السلطنة هرات   حركت نمودن راقم حروف از دار السلطنة اصفهان بشيراز   ورود ۲بخطه لار رسيدن به بندر عباسي و آهنك سفر حجاز

پس از سنوح اين حالات طهماسب قليخان از فارس حركت نموده از راه عربستان و لرستان بقلمرو علي شكر در آمده با پاشاي همدان و لشكريان روم مصاف داده ظفر يافت و خلقي انبوه از ايشان

---

۱ The three following heads are omitted in Sir W. O.'s.

۲ Sir W. O. ببلده

کشته حدود عراق را مسخر و مصفا [۱]ساخت و بقیة السیف رومیان ببغداد کریختند و در آن وقت بر امور کلّي و جزوي تمام [۲]ممالك محروسه مسلّط شده پادشاه اورا جیقه و مهر خود داده بود و از زیاده روي و استیلاي [۳]او ملالت و افسردکي داشت

مجملاً من از طهران باصفهان آمدم و آنشهر معظم را با وجود بودن پادشاه بغایت خراب دیدم و از آنهمه مردم و دوستان کمتر کسي باقي مانده بود و در آنوقت مولاناي فاضل ملا محمد شفیع کیلاني که پیش مذکور شد باصفهان آمده شیخ الاسلام بود و هم آنجا رحلت کرد و در آن شهر بود فاضل نحریر شیخ عبد الله کیلاني که بغایت ستوده خصال و از دوستان من بود و چندي قبل از ین در کذشت و در آن شهر انزوا داشت مولاناي فاضل [۴]مولا محمد جعفر سبزواري که از اتقیاي معارف و [۵]مرتاضان بود با من

---

۱ Sir W. O. یافت ۲ Sir W. O. مملکت

۳ Sir W. O. وي ۴ Sir W. O. مولانا

۵ Keene مرتاضان Sir W. O. مرتاخیان

الفت دیرین داشت در آن وقت یکنوبت شبي
بمنزل من آمد و از صحبتش ۱بهره ور کردیدم بالجمله
ششماه در اصفهان اقامت نموده پادشاهرا سخنان
سودمند کفتم و بچیزي چند که در ظاهر باعث بقاي
ملك و دولت بود بارها دلالت کردم اما ۲بتقدیر
موافق نیفتاد

طهماسب قلیخان بآذربایجان رفت و دار السّلطنة
تبریزرا مستخلص کرده با رومیه ۳مصافهاي سخت ۴داده
ایشانرا درهم شکست و از مملکت آذربایجان آنچه
این طرف آب ارس بود بتصرف در آورده بهر جا
حکام کماشت و آنطرف شط مذکوررا مزاحم نشده
بامراي روم که در آن سرحد بودند سخن مصالحه در
میان ۵آورد و چون در آن اوقات در خراسان بسبب
شورش جماعت ترکمان و افاغنه ابدالي هرات که
عرصه خالي یافته بودند آشوب بود عنان توجه بصوب
خراسان معطوف داشت و ترکمانانرا کوشمال بلیغ

---

۱ Keene بهرور ۲ Sir W. O. با تقدیر ۳ Keene مصاف
۴ Sir W. O. داد و ۵ Sir W. O. آدرده for آورد و

داده بر سر قلعه هرات رفته افاغنه‌را محصور ساخت

و چون در قصبه درکزین از توابع همدان جمعي که در روزکار افاغنه با ایشان یار شده فتنه‌ها کرده بودند فراهم آمده هنوز داعیه خود سري [۱]داشته قلعه استوار نموده بودند پادشاه بعزم دفع فتنه ایشان و استخلاص بقیة آذربایجان از اصفهان در حرکت آمد و مبالغه در همراه بودن من داشت و در آنوقت مرا حالت و سامان آن سفر نمانده بود پهلو تهي نموده از اصفهان بصوب شیراز روانه شدم که چندي در آن شهر بسر برم تا چه پیش آید

چون بشیراز رسیدم آنشهررا بغایت خراب و آشفته دیدم و از آنهمه اعاظم دوستان من کسي بر جا نبود جماعتي از اولاد و منسوبان آنهارا پریشان حال و بي سر انجام یافتم و از ایشان بود میرزا هادي خلف مرحوم مولانا شاه محمد شیرازي که خالي از جذبه نبود ترک معاشرت با خلق نموده

---

[۱] Sir W. O. داشت

در تکایا و مزارات آن شهر بسر می برد و بغایت
از عالم گذشته و شوریده حال بود چون سابقه مودتی
داشت نزد من آمد و از عزایب اینکه اورا [1] با آن
حالت که داشت ذوقی عجب بمعما بود اگرچه خود
نمیگفت امّا [2] بصحبت آن بغایت [3] شایق و در حل آن
ماهر و چنان سریع الانتقال بود که هیچیک از مهرهٔ
آن فن را مثل وی ندیده ام و مرا هرگز بمعما
رغبت نبوده آنرا بیحاصل و صرف فکر در آن
افسوس می آمد اما چون سلیقه بهر چیز مساعد و
طبع بهرچه پردازد آنرا ملکه می سازد این شیوه را
نیز طبیعت چنانکه باید مالک [4] است و در معاشرت
استادان این فن معمیات لطیفه بسیار گفته ام یکدو
روز در [5] صحبت میرزا هادی مذکور نیز بدیهه معمای
بسیاری [6] انشا شد و چندیکه حالت تحریر بقلم [7] آمده
ثبت افتاد

---

[1] Sir W. O. بآن [2] Sir W. O. صحبت و

[3] Keene سابق Sir W. O. شابق [4] Omitted in Keene's.

[5] Sir W. O. خدمت [6] Keene انشاد [7] Keene آمد

باسم مالك

اي زاهد خشك بخت بر ١كرديده

دم سردي تو بساط ٢ما برچيده

شد فصل خزان چو آمدي سوي چمن

٣كل كشت شكسته برك و سرما ديده

باسم نصير

از بسكه بجان از غم زهكير تو آمد

پيكان تو بيخود بسر تير تو آمد

باسم خاندان

خواب راحت ٤كو نه بيند ديدهٔ صاحبدلان

بخت بيداري بما مي ماند آخر از جهان

باسم جمال

پارينه رهٔ جور بر آمال كشادي

بيموجب و بيحد شده ٥امسال كشادي

---

١ Sir W. O. كرديدهٔ—برچيدهٔ ٢ Sir W. O. وي

٣ Sir W. O. كلكشت with izafat. ٤ Sir W. O. كر

٥ Sir W. O. امثال

باسم ترسا

اشك در دیدهٔ سودا زده کي جا دارد

تا که رو جانب خار و خس صحرا دارد

باسم امان

پیراهن آئینه بیتاب قبا شد

بر سینهٔ من تیر تو تا عکس نما شد

باسم قبا

ا[۱]مهر بر لب چون زنم با تیره روزي در جهان

بي شب وصل تو دل لایق باه است و فغان

باسم نفي

مجاز و باطل از بس در زمانه

حقیقت کشت حق رفت از میانه

مجملاً غارت زدکان شیراز نزد من مجتمع شده

شرح احوال خویش مینمودند مرا دل از [۲]جاي

رفت و [۳]بآن حال در میان ایشان ماندن دشوار

---

۱ Sir W. O. مهره ۲ Sir W. O. جا ۳ Keene با آن

نمود از آنجا بصوب کرم [1]سيرات فارس روان شدم و
ببلدهٔ لار در آمدم و زمستان اقامت [2]نموده در آن
حدود هم استقامتي نبود مملکت خراب و ضوابط و
قوانين ملکي در آن چند ساله ايام فترت [3]همه از هم
ريخته و پادشاه صاحب اقتدار [4]و با [5]تدبيري و رائي
بايست که تا مدتي باحوال هر قصبه و قريه [6]محال
پردازد و بصعوبت تمام ملک را باصلاح آورد اين خود
در آن مدت قليله نشده بود و از مقتضيات فلکيه
در ين ازمنه [7]رئيسي که صلاحيت رياست داشته باشد
در همه روي زمين در ميان نيست و در حال هر يك
از سلاطين و [8]روسا و فرمان دهان آفاق چندانکه انديشه
رفت ايشانرا از همه رعيت يا از اکثر ايشان فرومايه
تر و نا هنجارتر يافتم مگر بعض فرمان دهان
ممالك فرنك که ايشان در قوانين و طرق معاش و

---

۱ Sir W. O. سيراب
۲ Sir W. O. نمودم
۳ Omitted in Keene's.
۴ Omitted in Keene's.
۵ Keene تدبير—راي
۶ Omitted in Keene's.
۷ Keene رئيس
۸ Omitted in Sir W. O.'s.

ضبط اوضاع خويش استوارند و از آن [1] بسبب مباينت تامّه بحال خلق ساير اقاليم و اصقاع فايدهٔ چنان نيست

بالجمله از لار عنان عزيمت بصوب بندر عباسي معطوف داشته بآن بلده رسيدم و مدتي بيماري صعب عارض بود چون تخفيفي حاصل شد باز [2] حزم سفر حجاز كردم و جماعت [3] فرنك را كه در آن بندر مي باشند با من اخلاصي تمام بود چون سفاين و جهازات ايشان بغايت وسيع و مكانهاي شايسته دارد و در دريا [4] نيز بلدتر و از هر قوم ماهرتراند جهاز ايشان اختيار كردم

اكنون خامه سخن طراز بقيهٔ احوال پادشاه را بتقريب ارتباط كلام مي نكارد

---

[1] Sir W. O. سبب نامه [2] Sir W. O. عزم
[3] Sir W. O. فرنكيه [4] Sir W. O. هم نيز

CHAP. XXXV.

محاربات پادشاه با جماعت درگزین و [1] با عساکر روم در آذربایجان و ظفر یافتن بر ایشان محصور ساختن قلعه ایروان [2] محاربه پادشاه با احمد پاشاه و شکست قزلباش مصالحه پادشاه با رومیان سفر دریا نمودن از بندر عباسي به بندر صورت و از آنجا بمکه معظمه تشرف بطواف و مناسك حجة الاسلام مراجعت از سفر [3] حجاز به بندر عباسي [4] فتح دار السلطنت هرات و قتل ابدالي ورود خان باصفهان مخلوع شدن شاه طهماسب از سلطنت و پادشاهي پسرش عباس میرزا مخالفت و محاربات [5] الوس بختیاري با خان معظم و اطاعت ایشان نهضت خان معظم ببغداد

---

[1] Omitted in Keene's. [2] This head is omitted in Keene's.

[3] Keene جاج [4] This head is omitted in Keene's.

[5] Keene الوثي Sir W. O. الوش or انوش

و شکست یافتن احمد [1]پاشا و محصور شدن بغداد

پادشاه از اصفهان حرکت کرده با جماعت طاغیه [2]درکزین محاربات کرده قلعه ایشان‌را منهدم و بقیة السیف‌را منقاد ساخته روی بآذربایجان نهاد و از آب ارس کذشته جماعت رومیه نیز مستعد کارزار شدند و در نواحی بلده ایروان تلاقی فریقین رویداده پادشاه بظفر اختصاص یافت و از حاضران معرکه شنیدم که نه هزار کس از رومیه در آن معرکه بقتل رسید و غنیمت فراوان بدست قزلباش افتاد و الحق فتح [3]بیهانی بود و رومیان که در قلعه ایروان بودند متحصن شده پادشاه بمحاصره پرداخت

و اضطراب در ممالك روم افتاد و اولیای دولت عثمانیه تدبیری اندیشیده احمد پاشای بغدادرا با لشکر موفور بصوب عراق فرستادند تا باین وسیله پادشاه و

---

[1] Sir W. O. بادشاه

[2] Sir W. O. دژکزین

[3] Keene نهایانی

[۱]لشکر قزلباش ترك محاصره ایروان کیرند و چنان شد
چون خبر وصول لشکر روم بعراق که در آن وقت از
حاکم صاحب اشوکت خالي بود بپادشاه رسید دست
از محاصره ایروان کوتاه نموده دفع آن لشکررا اهم
دانستند و روي بعراق آورده در نواحي همدان
تلاقي فریقین روي [۲]داده قریب بهم فرود آمدند
و احمد [۳]پاشاي مذکور بحیله سازي مکرر [۴]پیغام صلح و
التماس ترك جدال و خصومت در میان آورد تا في
الجمله لشکر قزلباش از استعداد محاربه در آن زودي
غافل شدند

و چنان سخنان مصالحه در میان بود امّا چون آن
دو لشکر کینه جو بغایت نزدیك و [۵]دست بکریبان
فرود آمده [۶]بودند از هر دو جانب هنکامه طلبان
معدودي بمیدان در آمده با هم [۷]آغاز کارزار کردند
و ممانعت از هر دو سو دشوار کشته ناکهان جنك

---

۱ Sir W. O. شوکتي ۲ Sir W. O. داد ۳ Sir W. O. پادشاي

۴ Sir W. O. پیام ۵ Keene دست و کریبان

۶ Omitted in Sir W. O.'s. ۷ Omitted in Keene's.

بزرك در پيوست و روميان بحصار خرابي كه متصل
بصفوف قزلباش بود در آمده استوار شدند و بنياد
تفنك انداختن كردند صفوف قزلباش متلاشي و بعد
از ساعتي پراكنده [۱]شده راه فرار [۲]كشاد يافت پادشاه
هر چند كوشيد سود نكرد و چند كس از امرا
بعنانش آويخته اورا از معركه بر آوردند و روميه
نيز قدم فراتر نكذاشته ببغداد باز كشتند و اين قدر
غلبه را غنيمت شمرده كسان زبان دان بالتماس صلح
و تمهيد مصادقت نزد پادشاه فرستادند و معذرتها
كذارش كردند پادشاه نيز رضا داده در ميانه مصالحه
واقع شد و پادشاه باصفهان باز كشت و همان روز كه
من از بندر عباسي اراده سواري بجهاز و روانه شدن
بعزم تجار داشتم مراسله [۳]پادشاهي و جمعي از آشنايان
اردو رسيده اين حقايق معلوم كرديد

[۴]و من بكشتي در آمده به بندر صورت [۵]در آمدم

---

۱ Sir W. O. شد—يافته

۲ Both Mss. كشاده

۳ Sir W. O. پادشاه

۴ For these two words Sir W. O. has دمي

۵ Omitted in Keene's.

و قریب بدو ماه اقامت کرده [1]از آنجا روانه مقصد
گردیدم و فرنکیان در آن سفر نهایت بندگي و نیکو
خدمتي مرعي داشتند تا به بندر جدّه رسیدم و
ادراك این سعادت زحمتهاي بي پایان سفر دریارا
فراموش ساخت پس از آنجا بادراك حج بیت اللّه
الحرام و امناسك پرداخته بتوفیق رب العزة این آرزوي
دیرین بحصول پیوست و در مکه معظمه بسبب [2]اشارتي
که در رویا روي داد رساله امامت را تحریر نمودم
و اراده توقف در آن مکان مقدس بود بجهتي چند
میسر نیامد و در شهر محرم خمس و اربعین و
مایة بعد الالف با قافله حاج لحسا رفیق شده آن
بیابان را در شدّت تابستان طي نموده بآن بلده آمدم
و از آن حدود بکشتي نشسته بجزیره بحرین و از آنجا
به بندر عباسي رسیدم

آنجا معلوم شد که اوضاع ایران باز در هم [3]شده
[4]که سانحه تغیر پادشاه در اوایل سال مذکور روي

---

۱ Keene منا ۲ Sir W. O. اشارت

۳ Sir W. O. شد—نمود ۴ Sir W. O. و

نموده مجمل آن اینکه طهماسب قلیخان در محاصره
هرات بود که پادشاهرا جنك همدان و مصالحه با
رومیه اتفاق افتاد خان معظم این قضیه‌را حمل بر
نقص تدبیر نموده صلح مذکوررا انکار کرد و پس از
محاصره و مجادله هشت ماهه آن شهررا مفتوح و افاغنه
ابدالي‌را قهر و قتل کرده بقیة السیف‌را در سلك
سپاه ملازم ساخته بمشهد مقدس باز کشت و چند
کس از مقربان و معتمدان پادشاه‌را طلب داشته
مطمین خاطر ساخت و عزم رزم احمد [1]پاشا و تسخیر
بغداد کرده کفت بخدمت پادشاه رسیده بعد از
رخصت ببغداد میروم مقربان بخدمت پادشاه آمده
از اظهار ارادت و اخلاصمندي او خاطر پادشاه‌را که
تفرس داعیه استقلال وي نموده اندیشه‌ناك بود
مطمین ساختند [2]و خان معظم با لشکري موفور باصفهان
آمده بخدمت پادشاه رفت و سخن اجازت سفر
روم در میان آورده مختار شد و عازم حرکت بود

---

[1] Sir W. O. پاشا به

[2] The following six words are omitted in Sir W. O.'s.

روزي مقربان ترغيب [۱] رفتن پادشاه بمنزل وي كه از
باغهاي پادشاهي بود كردند و پادشاه [۲] در خلوت سوار
شده بآن باغ رفت خان مزبور پياده استقبال نموده
بمراسم خدمت پرداخت و بساط عشرت كسترده
التماس ماندن آن روز كرد چون پادشاه باستراحت
مشغول شد وي چند كس از سرداران لشكر خودرا
طلبيده سخن در سلطنت راند كه الحال صلاح آنست
كه بسبب ضعف طالع چندي پادشاه ترك سلطنت
كفته بكوشه نشيند و پسرش را بسلطنت بر داشته
معامله روم يكسو كنيم چون اين معني ممهد بود ايشان
نيز رضا داده پادشاه را از ين صلاح خبر دادند وي
ناچار بقضا تن در داد و پسرش را كه كودك دو
ماهه بود ببارگاه پادشاهي در آورده خطبه و سكّه بنام
او كرده بشاه عباس موسوم شد و شاه طهماسب را با
[۳] جمعي پاسبانان روانه خراسان نموده يكي از پردكيان
سلطنة را خود پيشتر در حبالة نكاح داشت در آن وقت

---

۱ Omitted in Sir W. O.'s. ۲ Omitted in Sir W. O.'s.

۳ Sir W. O. جمع

ديكري‌را در سلك ازدواج پسر بزرك خود در آورد و آنچه در خزانـه و ۱ كارخانه‌جات پادشاهي بود بتصرف خان معظم در آمد و بر جميع ممالك ايران حكام از خود تعين نمود و شاه عباس مذكوررا چند كس همراه نموده بقزوين فرستاد جماعت بختياري سر از ين معامله پيچيده شورش كردند و حاكم جديدرا بكشتند به تنبيه ايشان از اصفهان نهضت كرد و پس از جنك و جدال متابعت كردند .

خان معظم روانه بغداد شد و در راه با لشكري از روم مصاف داده غالب آمد و ببغداد راند احمد ۲پاشاي حاكم دار السلام با لشكري انبوه از شهر بر آمده در كنار شط بغداد مصاف داد و منهزم بقلعه كريخت خان معظم با شوكت تمام بمحاصره پرداخت و بر دجله جسر مستحكم بسته هر دو طرف شط و قلعه‌را فرو كرفته در تضيق محصوران كوشيده توابع و لواحق بغداد همه بتصرف قزلباش در آمده اكثر لكد كوب حوادث شد و احمد پاشا در آن قلعه داري

---

۱ Sir W. O. كارخانجات ۲ Sir W. O. پادشاه

الحق نهايت مردانكي و تمكين بكار برد و راه فرار
هم نداشت و در اطاعت قزلباش مطمين نبود بهر حال
پاي بيفشرد امّا چون با سپاه موفور محصور شده
بود و مدت محاصره امتداد يافت در آن شهر انبوه
قحط افتاد و مردم اكثر حيوانات ماكول و اغير
ماكول حتي سك و كربه را بخوردند و كار محصوران
بصعوبت تمام كشيد

چون برخي از ين سوانح كذارش يافت اكنون
بذكر بقية احوال خود ميپردازد

ا Sir W. O. غيره

CHAP. XXXVI.

بقية احوال خويش حركت راقم از بندر عبّاسي
ورود ببلدهٔ لار و تعدي حاكم و عمال در آن
ديار سرداري محمد خان [1]بلوچ در ملك فارس

چون به بندر عباسي رسيدم بنابر مشقتهاي سخت
كه در سفر حجاز كشيده و قروض بسياري كه بر گردن
افتاده بود طاقت حركت بجائي نداشتم مدّت دو ماه
در آن بندر ماندهٔ [2]بعض [3]ديون را بهر نوع صورتي دادهٔ
بقدر مقدور باحوال پريشان خود و وابستگان پرداختم
و در آن وقت بسبب انقلاب دولت و تغير قوانين
سلطنت و تعدي و تحميلات [4]زيادهٔ بر طبقات خلايق
آن مملكت بهم بر آمدهٔ اضطراب [5]و آشوب تمام بود و
خلقي را كه اصناف حوادث و بليّات رسيدهٔ پايمال

---

1 Keene بلوچ   2 Omitted in Keene's.   3 Both Mss. ديوان
4 Keene زيادن   5 These two words are omitted in Keene's.

چندين ساله دشمني مثل افاغنه ظالم بد معاش بودند اصلاً تاب و توان اتحمل تعدي و ستم نبود و با اين حال كماشتكان ديوان و عمال بر هر كس بوجوه مختلفه اصناف تحميل و تحصيل زر در پيش داشتند عذر و عجز و لابه كسي مسموع نبود و هر كس بحال خود در مانده دادرسي در ميان نه الحاصل كه عجب حالتي مشاهده ۲ميشد و مرا خود طبيعت مجبولست كه ابقاي بر باطل و تمكين ظالم نتوانم و بر ادراك ملهوف و نُصرت مظلوم و حمايت ضعيف بي اختيار و اكر عاجز آيم آرام محال و زندكاني بر من حرامست در آن هنكامه بيچاركان ناچار بمن استغاثه ميكردند و چارهٔ ممكن نبود و آنچه بر من كذشته عالم السّراير بر آن آكاه است و در حمايت عجزه هميشه با عملداران بسختي و درشتي و ملامت و سر زنش مي بودم و چنان سودي نداشت چه بنياد كار بر آن بود و حدّ و نهايتي نداشت

از بندر عباسي حركت كرده عزيمت اصفهان نمودم

---

۱ Keene تحميل و   ۲ Keene شد

و بهر قلعه و قريهٔ کـه ميرسيدم مردم جمع آمده در
ناله و زاري بودند چون در تمام آن ديـار معـروف
شـده جـاـيي نبود کـه مردمش معرفتي نداشته باشند
نهاني و ۱ اختفاي من مقدور نميشد تـا ببلدهٔ لار در
آمدم شدّت ايّام زمستان و بارش بود و بر من ضعف
و ناتواني استيلا داشت و حالت سفر خاصه بسردسير
نبود چند روز توقف کردم و اوضاع آن شهر خراب
نهايت ابتر بـود حاکم سابق بـمصادره کرفتار و حاکم
جديد چـهـار صـد کـس سـپاه هـمراه و جـمعي ديکر
خدمـه و وابستکان داشت و از غرايب اينکه مقرر
چنان شده بود که اخراجات يوميه خودرا روز بروز
از مردم شهر بکيرند و از خارج بسبب خرابي و
نـا امني طـرق اجناس بآن شهر نميرسيد و ۲ تسعيرات
بـالا کـرفـتـه مـاکـولات کـمـيـاب بـود و مـعـدودي از
بيچارکان که از آن همه حوادث بـاز مـانـده بـودنـد
بفلاکت تمام روزکاري بسر مي بردند حاکم و سپاه در
اخذ ما يحتاج يوميه خود عنف و اشتلم داشتند و

---

۱ Keene اختفا without من   ۲ Sir W. O. تغيرات

امیر دیگر برای تعداد نخیلات آن ولایت آمده
اضعاف معمول مطالبه و در آن مبالغه تمام داشت و
بر سایر اشجار نیز خراجی که هرگز در آن ممالك
[1]رسم [2]نبوده اختراع [3]نموده وی نیز [4]سرکاری علیحده
فرو چیده بر سر مردم افتاده بود و از جمیع نواحی
که دست رس ایشان بود خراج و متوجهات سال
آینده را نیز محصلان شدید گماشته تحصیل می نمودند
و از هر خانه رعیت یك نفر سپاهی با یراق و
سامان می خواستند که در رکاب حاکم حاضر بوده
بی مرسوم و مدد خرجی تا باشد خدمت نماید و
مقدار یك هزار کس از آن نواحی باین [5]صنعه جمع
آورده بودند و سه هزار کس دیگر طلب می نمودند
و یافت نمی شد اگر رعیت بیچاره بود رخت و
یراق و سامان یساق نداشت و در سر زمین خود
بایست بفلاکت و مزدوری قوتی برای خود و عیال

---

1 Omitted in Keene's. 2 Sir W. O. نبود

3 Omitted in Sir W. O.'s. which has و instead. 4 Keene سرکار

5 Sir W. O. ضعیفه

پیدا کند ویرا چگونه سفر ۱میسّر بودي و کتخدایان ایشان در معرض مواخذه و تطاول بودند و با این حال مطالبه سیورسات و آذوقه موفوره براي ذخیره مي نمودند

و این سلوك مخصوص رعایاي شیعه لار بود که اطاعت داشتند و برخي از محال آن که بر مذهب شافعیّه اند و در ایّام استیلاي افاغنه نیز آسوده حال و تا آن زمان باز کشتي بحاکم ننموده در ۲مکانهاي خود متمکن و از ین تحمیلات بر کران بودند و خان معظم محمّد خان بلوچ را سرداري مملکت فارس داده ۳به تنبیه ایشان مامور نموده بود و وي باتفاق حاکم شیراز با ۴حشري انبوه روانه آن صوب شده از کثرت تعدي ۵ایشان رعایاي بیچاره میرمیدند

---

۱ Omitted in Sir W. O.'s.

۲ Sir W. O. مکانات

۳ Omitted in Keene's.

۴ Keene حشر

۵ Omitted in Sir W. O.'s.

CHAP. XXXVII.

محصور شدن عبد الغني خان جهرم و محاربه نمودن
او با سردار فارس كشته شدن حاكم لار و آشوب
آن ديار آمدن محمّد خان سردار بلار و
محاربات او و مدافعه لاريان عاجز شدن
محمّد خان و باز كشتن از لار بر آمدن سكنه
لار از آن شهر

و سردار ببلدهٔ جهرم رسيده عبد الغني خان حاكم
آن بلده كه از نيكان و دوستان من بود و در
آن مدت بحسن تدبير و مردانكي آن بلده‌را از شر
افاغنه محافظت نموده معمور داشت هر چند خواست
كه ايشانرا بساماني كه مقدور بود خدمت نموده از
آن حدود در كذراند راضي نشدند و درخواستهاي
بيش از وسع نموده دست تعدي كشادند عبد الغني
خان مذكور كه بعدالت و رعيت پروري و مردانكي
موصوف بود ناچار شده حصار شهر استوار كرد و با

سپاهي كه داشت بحراست آن بلده پرداخت و
در ميانه وحشت خاسته سردار بمحاصره و استيصال
او كمر بست و چندانكه وي سرداررا بمواسا و
مدارا و رفع جدال پيغام داد در نگرفت

در ين احوال لاريان كه طبيعت ايشان خالي از
بي پروائي و مردانگي نيست بچاره كار خود در
مانده از سلوك حاكم و عملداران بتنگ آمدند و
از رسيدن سردار و تعدي آن لشكر نيز وحشت
تمام داشتند و حاكم نيز بنابر سلوك ناگوار خويش
از ايشان نا مطمين و حذرناك شده سپاه و متعلقان
خودرا جمع آورده در اندرون منزل خويش جاي
داده پاس حزم ميداشت و از ين غافل كه

شعر

اَلنَّصْرُ لَيْسَتْ بِأَجْنَادٍ مُجَنَّدَةٍ
لَكِنَّهُ بِسَعَادَاتٍ وَتَوْفِيقٍ

از قضا روزي حاكم ببهانه از كلانتر آن شهر رنجيده
وي‌را بفرمان او كشيده افكندند و چوب بسيار زده

محبوس ساخت و چند کس از اعیان‌را که بسلام
او حاضر شده بودند تهدید عنف کرد ایشان با مردم
شهر و وابستکان کلانتر نزد من آمده بنیاد شکایت و
اضطراب کردند چندانکه ایشانرا تسلّي و دلالت
بصبر و شکیب کردم سود نداشت و از حیات
کلانتر که در خانه حاکم محبوس بود مایوس شده
بیتابي و فزع مي نمودند و من حاکم‌را [۱]مکرّر باطلاق
کلانتر دلالت کردم تعلل مي نمود و اعیان شهر بارها
نزد او رفته بیکناهي و بیچارکي خود باز نمودند و
در استخلاص کلانتر کوشیدند فایده نکرد

حاکم روزي بوثاق من آمد با وي سخنان صلاح
آمیز بسیار کفتم و بسلوکي که در آن وقت شایسته
حال او بود رهنموني کرده حبس کلانتررا که [۲]باعث
فتنه و موجب فساد میشد باو فهمانیده وي را از
حبس رها کرد مشروط بر آنکه در آن ولایت نمانده
روانه حجاز شود این معني هم قبول افتاد و کلانتر مذکور
عازم حرکت شد چون دو روز بکذشت حاکم پشیمان

---

۱ Omitted in Keene's. ۲ For these two words Sir W. O. has عبث

شده ارادهٔ گرفتن وي نمود [۱] و مردم متوحش شده
شب با هم [۲] به نشستند و بدفع حاکم کمر به بستند هنگام
طلوع صبح بود که همگي باتفاق کلانتر بخانه حاکم ریخته
[۳] صداي تفنگ و غوغا بر خاست و حاکم با چند نفر
غلامانش کشته [۴] شد سپاهیانش هر یك بگوشه نهان شده
فوجي از ایشان بمنزل من پناه آوردند چون کار حاکم
بانجام رسید کلانتر و دیگران بآن ازدحام و هجوم عام
نزد من آمدند و از مردم سپاه که تعدي بسیار دیده
بودند [۵] عزم انتقام داشتند من [۶] در حمایت ایشان [۷] که
بآن خانه پناه آورده بودند مبالغه کردم کلانتر و عامه
نیز خود حجاب و رعایت آداب را کار فرما شده از
مزاحمت ایشان در گذشتند و همان روز آن
جماعت را عذر خواهي نموده با اسپ و اسبابي که
داشتند از آن شهر سلامت روانه نمودم و کلانتر

---

۱ Omitted in Keene's. ۲ This and the subsequent به are omitted in Keene's. ۳ Sir W. O. صداع ۴ Sir W. O. شده
۵ For these two words Sir W. O. has ارادهٔ کینه خواهي
۶ Sir W. O. به ۷ This clause is wanting in Keene's.

واعیانرا سرزنش و ملامت بسیار بر اقدام آن کار در آن وقت که اصلاً ایشان‌را سامان و ۱ توانائي بانجام رسانیدن آن نبود و باعث استیصال و خرابي همکي میشد کردم لیکن امضاي تقدیر شده کار از دست رفته بود

و حاکم معزول که آشناي قدیم من بود از مصادره نجات یافته با مردم خود از آن شهر بطرفي بیرون رفت و پاسبانان قلعه لار از نفاق با مردم شهر همداستان نشده در قلعه نشستند و در ظرف چند روز طرفه فتنه و آشوبي در آن شهر بود و چند کس که با هم سابقه عداوتي داشتند نیز کشته شدند و نزدیك بآن رسیده که دست تطاول بیکدیکر افکنند بحسن تدبیر نایره آن فتنه‌را تسکین دادم و در آن حادثه مشقتي بمن رسیده که شرح نتوان کرد و چندانکه جهد مي کردم که از میان ایشان بطرفي بیرون روم سود نداشت و همکي بالتماس و ابرام ممانعت مي نمودند و از همه بهتر این که در

---

۱ Sir W. O. توائي

اطراف و اکناف شهرت یافت که اقدام ایشان بآن امر باشارت من بوده[۱] و چون یك هزار کس از آن مردم سکنه قري و نواحي بودند که حاکم ایشان‌را باکراه جمع آورده بود اکثر آن جماعت سر خود کرفته بمکانهاي خود رفتند

چون سردار فارس که بلدهٔ جهرم‌را محصور داشت از این حال آکاه شد حاکم شیرازرا با فوجي بمحاصره و تضییق آن بلده کذاشته خود با لشکر انبوه بسرعت تمام بقصد لار در حرکت آمد چون قریب بآن شهر رسید مردم همکي در یك محلّه مجتمع شده بفکر کار خود افتادند سردار بشهر نزول کرده بقتل و غارت آن مردم کمر بست و از هر طرف بآن محلّه هجوم آورده مردم نیز بمحافظت خود و مدافعت وي [۲]مردانه کوشیدند و یك هفته جنك امتداد داشت چون تسلّط خودرا بر آن محلّه بزودي دشوار دید و مهم جهرم در میان بود ناچار بمدارا پیش آمده بعد از کفتکوي

---

[۱] Omitted in Sir W. O.'s.   [۲] Omitted in Keene's.

بنا بر آن شد که نایبي در قلعه لار گذاشته خود مراجعت نماید و بعد از چند روز که مردم‌را اطمیناني حاصل شود هر کس بخانهاي خود رفته نایب نیز از قلعه بشهر آمده بحکومت قیام نماید و چنان [1]کرد کلانتر محقر پیشکشي بسردار داده باز گشت و نایب با [2]فوجي در قلعه بود و مبالغه در بر آمدن مردم از حصار آن محله داشت و ویرا از ایشان و ایشان‌را از وي اطمینان نبود آخر چنان شد که اعیان و اکثر [3]آن خلق ترک آن شهر [4]کفته با عیال و اطفال خود بهیات مجموعي با اسلحه و یراق و نهایت حزم و احتیاط عازم سکناي قري و نواحي شده بر آمدند

---

[1] Sir W. O. کرده

[2] Sir W. O. فوج

[3] Omitted in Sir W. O.'s.

[4] Keene کرفته

CHAP. XXXVIII.

ورود راقم حروف به بندر عبّاسي سفر دریا از بندر عباسي بسواحل عمّان رفتن بمسقط مراجعت به بندر عبّاسي رفتن به [1]بلدهٔ جرون رفتن راقم حروف بمملکت کرمان [2]طغیان محمّد خان

و من نیز در آن وقت با ایشان بر آمدم و آن مردم [3]در دو قریه که املاك و اقطاع داشتند اقامت کردند و من از ایشان جدائي گزیده پس از چندي به بندر عبّاسي در آمدم و چند روز اقامت نموده از مشاهدهٔ آن احوال و اوضاع بتنك آمده طاقت تحمّل و شکیب نماند و هر کس را از افزوني تحمیل و تعدي سرکار دیوان این مضمون ورد زبان بود

شعر عربي

يُدَاوَي بِمَاءٍ مَنْ يَغَصُّ بِلُقْمَةٍ

وَكَيْفَ أُدَاوَي إِذْ شَرِقْتُ بِمَاءٍ

---

[1] Keene ولایت [2] Sir W. O. خروج [3] Sir W. O. در هر

و مرا همت بدان مصروف شد که ترک ولایت
ایران کفته از آن سواحل ببصره رفته بهر نوع خودرا
بنجف اشرف رسانم امّا چون خان معظم بغدادرا
محصور داشت و ۱تمامي عراق عرب از صدمات
لشکر قزلباش بهم بر آمده لکد کوب حادثات شده
بود مردم بصره نیز از دهشت پریشان حال و اکثر
بدریا کریزان بودند و در آن شهر فزع قیامت
۲افتاده هیچکونه استقامت نبود چندانکه کوشیدم که از
مردم آن سواحل کشتي بدست آورده روانه بصره
شوم مقدور نکشت عذر آورده مي کفتند که مردم
بصره کشتي مارا براي فرار خویش خواهند کرفت
و ۳مرا زیاده بر آن طاقت ۴اقامت نمانده بود ناچار
بکشتي جماعت ولندیسیه فرنک نشسته روانه سواحل
عمان شدم و در بلده از آن دیار که ۵بر سواحل
بحر و موسوم ۶بصجار است نزول نموده مدت دو

---

۱ Keene تمام

۲ Keene افتاد

۳ Omitted in Sir W. O.'s.

۴ Omitted in Keene's.

۵ Keene در

۶ Keene بصحار

ماه تقريباً اقامت شد و از شدّت مكاره و صعوبات دلتنك شده [۱] اجمال قرار نماند از قبيله رغاب اعراب سكنه آن حدود كشتي كرفته سوار شدم و بشهر مسقط از آن بلاد رفتم و از دو ماه افزون اقامت كردم وضع [۲] كسيف آن ديار و شدّت كرما و ناخوشي آب و هوا مرا رنجور و عاجز ساخت

چه شد يا ربّ كه يكدم درد من تسكين نمي يابد
ز بيتابي سرم ميكردد و بالين نمي يابد

مجملاً چنان رنجور و ناتوان بكشتي نشسته به بندر عبّاسي مراجعت كردم چون شدّت تابستان و هواي آن بندر نيز بغايت ناموافق بود عارضه تپ ربع نيز بشدت تمام علاوه شده امراض ديكر هم بر مزاج استيلا يافت و بنا بر جهات طاقت توقف نبود ناچار بمحفّه نشسته بمحال جرون كه از لواحق آن بندر است و آبهاي جاري دارد رفتم و چندي در

---

۱ Omitted in Sir W. O.'s.   ۲ Keene كثيف

قراي آنجا بسر برده امراض شدّت داشت و از
مکاره بيشمار و ملاحظه احوال بيچارکان و توقعات ايشان
بر غيرت و همّت من کار دشوار شد مجال صبر و
اقامت نماند و راه بيرون شدن از آن مملکت
نداشتم بخاطر رسيد که از مملکت ايران جائي‌را که
نديده ام ولايت کرمان است و از اهالي آن
ولايت که آشنايان من بودند الحال چنان کسي باقي
نمانده اکر تغير وضع خود داده بآن شهر يا قراي
نواحي آن روم و در کوشه انزوا کزينم شايد چند
روزي بسر توانم برد باين خيال تغير اوضاع خويش
نموده خود با يك دو کس از خدمتکاران روانه
کرمان شدم و در آن وقت مرا بسبب استيلاي
اسقام و ناتواني طاقت اعتزال در غير معموره نمانده
بود بالجمله چندي در قريه بسر برده آخر بشهر
کرمان در آمدم و در کوشه نشسته با کسي معاشرت
نداشتم اندك اندك چند کس آشنا شدند و جمعي
که معرفتي داشتند مرا ديده شناختند و بودن من
در آن شهر نيز نهان نماند القصه چند ماه اقامت
نموده اوضاع آن ولايت خراب نيز بسبب شورش

جماعت ۱ بلوچ و حوادث دیگر اختلال تمام داشت
از آن جا عازم حرکت بصوب مشهد مقدّس شدم
چون زمستان رسیده بود و راه خراسان سردسیر
سخت است و مرا شدت تب ربع بغایت ناتوان
و عاجز داشت مردم مانع آمدند

و در آن اوان محمد خان بلوچ سردار فارس با
خان معظم طهماسب قلي خان دل ۲ دکر کون
کرده از خوف ۳جان سر از اطاعت وي بپیچیده بود
و رقم اختصاص بر مملکت فارس کشیده کماشتکان
خان معظم را محبوس داشت و دعوي بندکي و
اخلاص بشاه طهماسب مي نمود وي اکرچه خالي از
دليري نبود امّا بغایت سبکسر بود و تمکین ریاست
نداشت مردم چون ستم رسیده و بالطبع هوا خواه
خاندن علیه صفویه و او لاف ولاي ایشان میزد
بجانب وي رغبت نموده لشکري انبوه داشت

---

۱ Sir W. O. بلّوچ ۲ Sir W. O. در دکر کونه
۳ Sir W. O. خان

CHAP. XXXIX.

سرداري توپال پاشا و آمدن ۱عساکر روم بعراق عرب
جنك خان معظم با توپال پاشا سردار روم فتح
توپال پاشا و اقامت وي در کرکویه آمدن
لشکر رومیان بحدود کردستان محاربه خان معظم
با لشکر روم و ظفر یافتن جنك توپال پاشا و
قتل وي فرستادن جسد توپال پاشا ببقعه
ابي حنیفه محاصره بغداد نوبت ۲دویم

مجملاً در کرمان بودم که خبر شکست یافتن
خان معظّم از سپاه روم شهرت ۳یافته و خلاصهٔ آن
اینکه
چون محاصره بغداد بیك سال ۴کشید و احمد پاشا
چندانکه خواست خان معظم را بمصالحه راغب سازد

---

۱ Keene عسکر ۲ Sir W. O. دوم
۳ Sir W. O. یافت ۴ Sir W. O. کشیده

صورت نبست اولیاي دولت عثمانیه چاره جو [1] شده
در فکر تدارك آن حادثه بودند از اعاظم امراي
خود توپال پاشا نامي را که سالها در حدود فرنك
سردار [2] و با آن جماعت کارزار نموده بشجاعت و راي
بلند آوازه بود سردار عراق عرب نموده با لشکري
کران بجنك خان معظم روانه نمودند چون خبر قرب
وصول او ببغداد رسید خان معظم جمعي را بحراست
اطراف قلعه بغداد کذاشته خود با [3] لشکري از قزلباش
روي باو آورد و در استقبال آن لشکر شتاب و
ایلغار نموده [4] تا قرب سي فرسنك راه عنان باز نکشید
سردار روم لشکر خودرا دو قسمت نموده خود در
دنبال بود و مقدمه آن لشکر بر سر آبي فرود آمده
توپخانه خودرا باسلوب استوار و از قرب وصول
قزلباش آکاه و مستعد کارزار بودند اوّل صباح خان
معظم بایشان رسیده [5] جنك در پیوست و پس از
ساعتي سردار روم و بقیة لشکر و حشر بآئین تمام

---

[1] Sir W. O. شد with و before اولیاي [2] Omitted in Sir W. O.'s.

[3] Sir W. O. لشکر قزلباش [4] Omitted in Keene's. [5] Keene بجنك

صفوف آراسته و توپخانه بر کرد لشکر بهم پیوسته در
رسیده هنگامه کارزار سختي کرفت و در آن بیابان
سواي آبي که رومیان آنرا فرو کرفته بودند آب
نزدیك نبود بالجمله تا هنگام زوال آتش قتال افروخته
و معرکه کارزار کرم بود آخر از حرارت آفتاب و
غلبه تشنکي پیادکان و تفنکچیان لشکر قزلباش از
حرکت باز ماندند خان معظم بحفر چاهها امر کرد
و در آن زمین عمق عظیمي بایست تا آب پدید آید
حال سپاه زبوني کرفت و رومیان زور آورده [۱]بسي
از سواران و اسپان قزلباش بزخم تفنك در غلطید و
از آن جمله اسپ خان معظم بود القصه آن سپاهرا
قوت مقاومت نمانده منهزم شدند و راه عراق
عجم پیش کرفته کس ببغداد فرستاده جمعي را که
بمحاصره آن قلعه مانده بودند طلبیدند ایشان نیز
شب [۲]هنکامه کوچیده روانه عراق عجم شدند
و احمد [۳]پاشا از محاصره بر آمده مشغول کشیدن

---

۱ Sir W. O. بسیاري ۲ Keene هنکام

۳ Sir W. O. پادشاه

اجناس بقلعه و تدارك ذخيره شد و سردار بحوالي
قلعه بغداد آمده چون در آن حدود آذوقه كه وفا
بعلوفه آن لشكر بيكران كند يافت نميشد بصوب
كركوبه عطف عنان نموده آنجا مقام كرفت و فوجي
از عساكر خودرا با چند كس پاشايان معتبر از راه
حدود كردستان بعراق عجم روانه نمود كه استعلام
احوال كرده در آنچه صلاح وقت باشد كوشند

و خان معظم آن لشكر منهزم شده‌را از پراكندكي
مانع آمده بهمدان آمد و اين در اواسط سال ستّ
و اربعين و ماية بعد الالف بود در آن شهر خزانه
از سابق داشت بانعام و احسان و تدارك احوال
ايشان پرداخته و جمعي از سپاه كه در اطراف
داشت طلبيده در مدّت يكماه بار لشكري بسامان
بياراست و از حال آن فوج روميه آكاه شده بعزم
رزم ايشان از همدان ايلغار كرد و چون بلاي
[1]ناكهاني بر سر آن قوم رسيده معركه كارزار كرم
ساخت و از [2]حملات لشكر قزلباش شكست در روميه

---

1 Sir W. O. ناكهان   2 Sir W. O. مهلات

افتاده سردار آن با جمعي مقتول و برخي توپخانه
و سامان بر جاي نهاده راه فرار کرفتند خان معظم
بصوب کرکویه راند توپال پاشاي سردار نیز از آن
شهر بر آمده با لشکر بیشمار صف آرا شد و پس از
کوشش بسیار خان معظم بفتح و ظفر اختصاص یافته
خلقي انبوه از لشکر روم بخاك هلاك افتادند و سر
توپال پاشارا یکي از قورچیان قزلباش بریده نزد خان
آورد و تن اورا نیز بموجب فرمان پیدا نموده آن
سر و تن‌را بهم دوخته ۱یکي از افندیان اسیر بحکم
خان معظم ببغداد برده در مقبره ابو حنیفه دفن
۲کردند و بقیة السّیف رومیان بحال تباه راه فرار
کرفتند خان معظم آن حدودرا لکد کوب حوادث نموده
ببغداد رفت و بار دیکر آن شهررا در میان کرفت

---

۱ These four words are wanting in Sir W. O.'s. ۲ Keene کرد

CHAP. XL.

حرکت راقم از کرمان به بندر عبّاسي ترك محاصرهٔ بغداد و توجه بدفع محمد خان قتل ۱شوشتر و خرابي آن جنك محمد خان هزيمت محمد خان بصوب خطه لار

مجملاً در کرمان بودم که شکست لشکر قزلباش و معاودت خان معظم از بغداد اتفاق افتاد بخاطر رسيد كه در اين وقت از بنادر فارس شايد ببصره و نجف اشرف رسيدن ميسر تواند شد باين عزم روانه بندر عباسي شدم و در آن راه از ناتواني و شدت تب ربع که مدت شانزده ماه بود عارض شده مشقتي سخت کشيدم تا آنکه ببندر مذکور رسيده هنوز راه دريا ببصره ۲مسلوك نشده بود در آن بندر اقامت كردم پس از چندي خبر وصول خان معظم ببغداد

۱ Keene ششتر ۲ Sir W. O. سلوك

و ديكر باره محصور شدن بغداديان رسيده تايق حصول مقصود كشت

و محمد خان بلوچ بر فارس استيلا داشت و آوازهٔ عزم تسخير اصفهان و عراق و استخلاص [1] شاه طهماسب در افكنده بود و كماشتكان خان معظم كه در اصفهان و آن حدود اقامت داشتند بنا بر عدم استطاعت مقاومت [2] با وي هراسان شده طغيان اورا بابلغ وجهي بخان معظم معروض و آن حادثه‌را بغايت عظيم وا مينمودند و خان مذكور كار بغدادرا نزديك بانجام رسانيده [3] و هراس بيقياس بر احمد پادشاه و محصوران مستولي شده اصلاً حالت صبر و سامان قلعه‌داري نداشتند و در همان اوان قلعه كشاده مي شد ليكن سوانح فارس و عراق خان معظم‌را بيقرار ساخته زياده صلاح در اقامت آن حدود نديد و با احمد پاشا سخن مواسا در ميان آورده قول و قرار چند واقع شد او خود اين معني‌را هركز اميد نداشت از نعمتهاي عظمي شمرد

---

[1] Omitted in Sir W. O.'s. [2] Two words not in Keene's.

[3] Omitted in Keene's.

و خان معظم بعزم دفع فتنه محمد خان از بغداد بسرعت برق و باد در حرکت آمده ببلدهٔ شوشتر رسید و سکنه آن بلده بانقیاد محمد خان معروف و بهواخواي وي متهم بودند در آن وقت ابو الفتح خان حاکم آن دیار بقتل رسیده بسیاري از اعیان و اهالي آنجا مقروض تیغ [1]ایاسا شدند و آنچه از خفت و خواري و [2]نهب و غارت [3]و قتل و [4]اسر نسبت بساکنان آن دیار واقع شد مجال ذکر نیست و خان معظم فوجي از لشکررا بجانب فارس روان کرد و خود نیز از عقب در حرکت آمد محمد خان نیز از شیراز با لشکري که داشت بعزم رزم نهضت نموده در حدود کوهکیلویه تلاقي دست [5]داده و محمد خان پاي ثبات فشرده جنگهاي سخت کرد و نزدیك شد که آثار غلبه ظاهر سازد و در آن وقت آوازه وصول خان معظم که از دنبال مقدمه لشکر خود مي

---

۱ Sir W. O. پاشا ۲ Sir W. O. نهیب

۳ These two words are omitted in Sir W. O.'s. ۴ Sir W. O. اسیر

۵ Sir W. O. داد

آمد شيوع يافته لشكريان فارس را دل از جاي رفت
و شب در رسيده بود اكثر آن سپاه ظلمت ليل را پرده
حجاب خويش ساخته پراكنده شدند چون صبح شد
چنان كسي با محمد خان نمانده بود معدودي از قوم
او و نزديكان و چاكرانش كه بسه هزار تن نميرسيدند
بر كرد خيمه او باقي ۱ مانده بودند محمد خان ناچار
از آن مصاف عنان تافته بايلغار ببلده لار در آمد و
در آنجا يكي از اقوامش را با فوجي بحكومت كذاشته
بود بر آن شد كه فوجي از مردم ۲آن ۳كرمسير نيز
فراهم آورده ديكر باره مستعد كارزار شود

---

۱ Omitted in Sir W. O.'s. ۲ Omitted in Keene's.

۳ Sir W. O. بكرمسير

CHAP. XLI.

بر آمدن راقم حروف از ایران و سفر دریا از بندر عباسي به تته روانه شدن از تته بجدا آباد رسیدن به [1]بهکر [2]روانه شدن بملتان و اقامت در آن معذرت نگارش این اوراق سانحه شیوع وبا در ملتان حرکت نمودن از ملتان و ورود بلاهور حرکت از لاهور و رسیدن بشاهجهان آباد [3]رجعت قهقري بلاهور

و در بندر عباسي چند کس از تاملان خان معظم بودند در آن وقت چند کس از محمد خان نیز رسیده هر دو فرقه تطاول و تعدي مینمودند روزي بر چند کس از بیچارهگان ستمي سخت رفت و مرا خاطر شوریده از ملاحظه آن [4]احوال بي تحمل شده دل از

۱ Sir W. O. بهکهر ۲ For these two words Sir W. O. has رسیدن

۳ This head is omitted in Sir W. O.'s. ۴ Omitted in Keene's.

جاي برفت و عزیمت بر آمدن از آن ولایت کردم کشتي در همان وقت روانه سواحل بلاد سند بود من هم عزم روانه شدن مصمم نمودم و این ا‌در روز دهم رمضان المبارك ست و اربعین و مایة بعد الالف بود ۲کپیتان جماعت ۳انکلیبه فرنك چون از اراده من آکاه شد بمنزل من ۴آمد و از رفتن بهندوستان ممانعت آغاز کرده برخي از زشتیهاي اوضاع آن ملك برشمرد و ترغیب رفتن بفرنك مینمود و در آن باب مبالغه بسیار کرد راضي نشدم و در همان روز ترك همه چیز کفته خود تنها بکشتي در آمده روانه حدود سند کشتم

و ببکي از سواحل ۵تته رسیده غره شوال بود که بآن بلده در آمدم و نمیخواستم که درین ۶مملکت کسي مرا شناسد میسر ۷نشده و همان روز که ۸بتته

---

۱ Omitted in Keene's.
۲ Sir W. O. کشتیان
۳ Sir W. O. انکلیسیه
۴ Sir W. O. آمده
۵ Keene تهته
۶ Sir W. O. ملك
۷ Sir W. O. نشد
۸ Keene بتهته Sir W. O. به تته

رسیدم جماعتي از تجار آن بلده که در فارس مرا دیده
بودند آگاه شدند و جمعي از اهل ایران نیز در آنجا
اقامت داشتند و اکثر از آشنایان بودند بالجمله این
معني در هیچ شهر ازین مملکت صورت نبست و
اگر مقدور شدي هر آینه موجب رفع بسیاري از
مکاره و مصایب و آلام بیشمار من بودي و این
مقدار که هستم مبتلا بگوناگون اندوه و ملال و زبوني
حال نبودم چه صعوبت و غم تنهائي و بیکسي [1]از آن
روز تا حال تحریر که اواخر سال اربع و خمسین و مایة
بعد الالف است همیشه مصاحب و مستوعب اوقات
من بود و از نتایج روشناسي و گاه گاه ملاقات و
مجالست ساعتي با اصناف خلق روزگار ادرین دیار که
وارد منزل من گردیده اند تن و جان گداخته بیان
چگونگي و وجوه و اسباب متکثره آن در خور نگارش
نیست و من این مدت اقامت را درین مملکت
از زندگاني محسوب نداشته همانا آغاز رسیدن بسواحل
این ملك انجام عمر و حیات بود و در این

[1] These three words are omitted in Keene's.

مدت هشت سال از آنجا تا بلدهٔ دهلي كه معروف بشاهجهان آباد است ديده ام و آنچه از اوصاف و احوال و اوضاع اين مملكت و ساكنانش شنيده و يافته بودم همه [1]معاين و آنچه نشنيده و بخاطر خطور نكرده بود مشاهد و معلوم شد

از دو ماه افزون در تته اقامت نموده [2]از بي صبري و حركت از ايران خودرا ملامت كردم و از اختيار نكردن سفر بممالك فرنك ندامت كشيدم و موسم سفر دريا كذشته تابستان در رسيده بود و در مراجعت بايران يا بجاي ديكر انتظار موسم آينده بايست كشيد بالجمله در آن بلده از بي آبي و بد هوائي و اوضاع زشت كه اين مملكت را عرض عامست بي آرام شدم مردم كفتند ببلده خدا آباد از معورهاي سند كه چند روزه راهست بايد رفت و بچندان ماونتي احتياج نيست بكشتي از راه رودخانهٔ كه از نواحي تته تا كنار آن شهر كشيده مي توان رفت و قسمت چنان بود

---

1 Sir W. O. معاينه — مشاهده 2 Sir W. O. بر

[1]بسواري كشتي بخدا آباد در آمدم و از شدت حرارت و ناخوشي هوا و هجوم احزان و شدايد بامراض مختلفه صعبه كرفتار شده مدت هفت ماه در آنجا بيكس و بيمار بيفتادم چون بعض امراض‌را انحطاطي روي نمود و زياده [2]توقف باسباب مختلفه مقدور نبود حيرتي طرفه عارض شد

بفرمان قهرمان تقدير باز بسواري كشتي بشهر بهكر كه چند روزه راه بر كنار همان آب سند است رسيدم و اصلاً طبع‌را ملايمت و طاقت بر تحمل اوضاع و اطوار [3]اشخاص اين ديار نبود و بيكسي و بي ساماني و قصور مقدرت علاوه وحشت و آلام بود قريب [4]بيك ماه توقف نموده نا تواني و اختلال بر مزاج استيلا داشت [5]ناچار بمحفه نشسته بصوب ملتان روان و آن منازل‌را بمشقت طي نموده بقريه كه نزديك [6]بحصار آن شهر است رسيده مقام كرفتم

---

[1] For these two words Sir W. O. has only بكشتي [2] Sir W. O. مكث

[3] Omitted in Keene's. [4] Keene يك

[5] Sir W. O. ناچار نموده [6] Keene حصار

و دیدن این مملکت زیاده بر همان مقدار بغایت مکروه و پیوسته امیدوار نجات بوده عوارض احوال ایران بر خاطر گوارا شد و همت مصروف بمعاودت بود و مقدور نمیگشت تا آنکه مدت اقامت در آن قریه بتنهائي و ناکامي قریب بدو سال رسید و کاهي در آن ملال و اختلال خودرا بنوشتن مشغول ساخته هوش رمیده و حواس پریشان شده‌را این ندا میدادم

مطرب سماع بر کش و ساقي شراب ده
ایّام‌را ۱ بمال و فلك‌را جواب ده

و رسالهٔ کنه المرام‌را که در بیان قضا و قدر و خلق اعمال است با چند رساله دیگر در آن مقام تحریر نموده ام

و مخفي نباشد که حالات ایّام اقامت این دیار از حوصله تحریر بیرون و مرا از التفات بذکر مجملي هم از

۱ Keene یمال

آن ناموس مي آید و اصلاً قابل تعرض و نقل [1]نیست و اکر عنان [2]قلم بذکر [3]شمّهٔ از بقیهٔ سوانح ایّام خویش معطوف شود ناچار برخي از قبایح و فضایح احوال و اوصاف این دیار کدورت آثار شنعت اطوار نمایش خواهد کرفت و بر کلك و صفحه افسوس است همان بهتر که ناظران چنانکه نکارش یافت بدایت ورود مرا باین کشور نهایت و انجام زندکاني تصوّر [4]نمایند و نیز پوشیده نماند که مجموع تحریر این اوراق و التفات بنکارش خلاصهٔ این احوال شیوهٔ خامه و پیشهٔ همّت و مناسب اوقات و مرغوب خاطر و مانوس طبیعت این خاکسار نبود بلکه فکرت و رویت از ین شیوه [5]بغایت بیکانکي و احتراز داشته بخاطر نمیکذشت چه قطع نظر از عدم مناسبت افسانه کوئي با احوال و [6]پستي رتبه و قلّت فایده و خساست این مقال موانع و معایب دیکر نیز داشت

---

[1] Sir W. O. نیّت [2] Omitted in Keene's.

[3] These two words are not in Keene's. [4] Keene ننمایند

[5] Omitted in Keene's. [6] Sir W. O. پشتي

که شایان این ایمقدار[1] نبود چه بعض سخنان بسا باشد
که در نظر بیخبران [2]متشبهه بشیوهٔ خود نمائي که
سرمایهٔ فرومایکان و نزد این بیمقدار سر همه قباحت
کردد و لله الحمد والمنّت افراط دوري و [3]تجنّب من
از ین شیوه فطري و بحدّیست که موجب زبوني
و خمول در دنیا شده امّا باعث بر تسوید آن شد که
در ین اوان که آخر سال اربع و خمسین و مایة
بعد الالف است و در بلدهٔ دهلي با شدّت آلام
و اسقام زاویه نشین اعتزال و خاطر شوریده لبریز
ملال بود آسایش و آرام کرانه کرفته از تعطیل [4]قوا
و هجوم اندوه خاطر بهیچ چیز مشغول نمیشد و شبها
خواب نبود بي اختیار آنچه مجمل احوال بزبان قلم
آمد در دو شب تا این مقام تسوید نمودم ناظران
بذیل عفو و اغماض در پوشند که حوادث دهر
ناسازکاررا کارها و دل و دماغ شوریده آزرده را اثرها
است

---

[1] Sir W. O. مقدار
[2] Sir W. O. مشبهه
[3] Sir W. O. بخت
[4] Keene قوي

عربي

إِلَى ٱللَّهِ ٱلْمُشْتَكَي مِنْ دَهْرٍ عَنُودٍ
وَخَلْقٍ مَرْدُودٍ قَلِيلٌ حَيَاءٍ وَهُمْ كَثِير
شِقَاءٍ وَهُمْ عُلَمَاءُ هُمْ جُهَلَاءُ هُمْ أُمَرَاءُ هُم
سُفَهَاءُ هُمْ ٱتَّخَذُوا ٱلْهَوَي رَبًّا تَعَسًا لَهُم
وَتَبًّا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَفَّنَا
مُسْلِمِين

شعر

۱الَا مَكَّتَ ٱللَّهُ دُنْيَانَا فَقِيمَتُهَا
لَيْسَتْ تَفِي عِنْدَ ذِي لُبٍّ بِقِيرَاطٍ
دُنْيًا تَأَبَّتْ عَنِ ٱلْأَحْرَارِ قَاطِبَةً
۲وَطَاوَعَتْ كُلَّ ۳صَفْعَانٍ وَضَرَّاطٍ

فارسي

كران افتاد لنكر كوهٔ درد سينه فرسارا
خدا صبري دهد دلهاي از جا رفتهٔ مارا

---

۱ Sir W. O. أَلَا   ۲ Sir W. O. فطاوعت

۳ Sir W. O. ضعفان

اکنون چون ذکر برخي از احوال بعد از ورود باين ديار مي خواست بقلم آيد[1] اکر بطريق اجمال بقية آن نيز صورت انجامي يابد باکي نيست

چون مدّتي اتفاق اقامت در ملتان واقع شد سانحه غريبه روي نمود و در تابستان رودخانه سند که از آن ناحيه مي کذرد طغيان کرده صحرا و شوارع را [2]فرو کرفت و خرابي بسيار بعمارات و مساکن آن ديار رسيده مدار تردد بر کشتي شد و جماعتي غريق کشتند چون موسم خريف رسيد طغيان آب از صحاري و قري روي بکمي نهاده بعض زمينهاي مرتفع خشکي کرفت و مردم سال خوردهٔ آنجا مي کفتند که قبل از ين نيز بعهدي چنين شده بعد از نقصان آب علت وبا عام کشته خلقي بيحساب هلاك کرديده اند و در آن سال نيز چنان شد مردم به تب لرزه مبتلا کشته اکثر بطريق غبّ بود و کمتر کسي از آن مرض صحت يافته باشد و اصلاً چاره پذير نبود آنها که معالجها کردند و آنان که نکردند همه در

---

[1] Sir W. O. آمد

[2] Sir W. O. در

کذشتند مکر بعضي که از آن ديار بيرون رفتند و يا
در اجل ايشان تاخيري بود و اين حادثه قريب به
پنج ماه امتداد يافت و مرا هم اين تب بشدت
تمام عارض شده حالتي باقي نکذاشت و در آن قريه
که اقامت داشتم کسي بر جا نمانده از آبادي بيفتاد
و ضروريات لابديه يافت نمي شد و از همه ضرورتر
وجود خدمتکار بود که حکم عنقا داشت و اکر
بندرت در اوايل آن حادثه شخصي يافت مي شد
که صحتي داشت بعد از دو سه روز مريض کشته
محتاج به پرستار و خدمتکار ديکر بود تا آنکه [۱] ابمرد
و صعوبت معيشت و زندکاني بهر حال در هندوستان
بر کسي که ساير ممالک عالمرا ديده باشد پوشيده
نيست و اسباب و علل صعوبت از آن بيشتر است
که معدود شود مجموع اوضاع و احوال اين ملک
مقتضي مشقت و تلخي معيشت است و اين معني بر
مردمش مکشوف نيست بلکه خودرا متعيش و مرفه‌تر
از خلق [۲] عالم دانسته آن صعوبات و منافرات با طبايع

---

[۱] Keene بميرد

[۲] Wanting in Sir W. O.'s.

ایشان ملایم و گوارا و غیر ملحوظ و بهر حال [1]محفوظند معیشت در این کشور بی استجماع سه [2]چیز میسّر نیست و آن زر وافر و زور موفور و بلدیت تمام است و بر تقدیر استجماع شرایط مذکوره نیز اوضاع بغایت مختل و بی رونق و ادنی چیزی بی سعی و سرگردانی و انتظار مقدور [3]نمی شود و آن قدر کاری که در ممالک دیگر بیک نفر کار گذار سر براه تواند شد اینجا بده کس سر انجام نیابد و چندانکه بر خدم و حشم و اسباب مکنت [4]بیفزاید اوضاع ناهنجار تر و بی انتظام تر است

بالجمله از ملتان ناچار در چنان شدتی روانه لاهور شده بمشقت تمام بآن بلده رسیده بعد از چندی آن تب رفع [5]شده صحتی رویداد و تخمیناً سه ماه اقامت نموده [6]باسبابی چند ماندن در آن شهر مکروه و مضطر بسفر شدم و طرق و شوارع تمامی این مملکت همیشه نا امن و خطرناک است و با وجود

---

1 Keene محضوضند 2 Sir W. O. شرط 3 Sir W. O. نه

4 Wanting in Sir W. O.'s. 5 Sir W. O. شد و 6 Sir W. O. پاسبانی

نفرت و کراهت وصول ببلده دهلي که مقر پادشاه هند است ناچار از لاهور حرکت نموده قهرمان قضا بدهلي رسانید و مدت یك سال افزون اقامت نموده هجوم [1]هموم بي آرام ساخت و عزم [2]بر بیرون رفتن از این [3]ملك مصمم شده مراجعت بلاهور کردم و پیش نهاد خاطر این که از صوب کابل بقندهار رفته در مملکت خراسان هر کوشه که اتفاق شود عزلت کزینم مقارن وصول بلاهور خبر رسیدن لشکر قزلباش بقندهار بقصد تسخیر و استرداد از ید افاغنه و محصور ساختن آن قلعه رسید و مرا عارضه بیماري سخت بر بستر ناتواني افکنده مدتي امتداد یافت و هوا کرمي کرفته ایام برسات و شدت بارش این دیار در رسید و اقامت در لاهور بطول انجامیده منتظر وصول خبر انفصال مقدمه قندهار بودم که آن عایق از سر راه بر خیزد و محاصره آن و آشوب در آن حدود امتداد یافت

---

[1] Sir W. O. ملال و اختلال احوال

[2] Omitted in Keene's. [3] Sir W. O. مملکت

CHAP. XLII.

بقیة سوانح ایران بعد از ورود بهندوستان فرار محمد خان و کرفتاري وي کشته شدن محمد خان بدست خود استیصال رعایاي شافعیه از خطهٔ لار محاربات با رومیه و شکستهاي فاحش ایشان جنك لزکي و انهزام ایشان

اکنون مجملي از وقایع ایران را که بعد از حرکت از آن مملکت بهندوستان مسموع و معلوم شده بطریق ایجاز در این مقام مي نکارد [1] تا ذکر آن قضایارا نیز صورت انجامي پدید آمده منتظران حقایق اخباررا انتظاري [2] نماند

نکاشته خامه وقایع نکار شده بود که خان معظم طهماسب قلیخان ترک محاصرهٔ ثانیه بغداد بسبب

---

[1] Sir W. O. تا و [2] Sir W. O. نماند

آشوب و استیلای محمد خان بلوچ در فارس نموده
بعزم استیصال وی بکوهکیلویه آمد و بعد از محاربه
محمد خان مذکور منهزم شده بلار و گرمسیرات آن
حدود آمده در اندیشه کار خود بود مجملاً خان
معظم بشیراز رسیده گماشتگان خودرا که بحکم محمد
خان مقید بودند رهانیده نوازش نمود و هر کس از
متوسلان محمد خان هر جا بدست افتاد مورد
سیاست و باز خواست شده لشکری بدفع محمد
خان بگرمسیرات لار [1] فرستاد محمد خان شهر و قلعه
لاررا گذاشته با فوجی که داشت بآن حدودی از
لار که رعایای آن شافعیه و در آن وقت معموری و
جمعیتی داشتند در آمده بفکر [2] و سامان لشکر و تهیه
مدافعه افتادان قوم بخیال باطل از وی هراسان شده
آن همه مخالفت و منازعت اورا با خان معظم حمل
بر مواضعه و تدبیر خان معظم در استیصال آن طبقه
که چند سال بود اطاعت شایسته نداشتند نموده

---

[1] Sir W. O. فرستاده [2] Omitted in Keene's.

محمد خان مذکور هر چند کوشید اتفاق ۱و همراهي از
آن قوم ندید و چندانکه خواست ایشانرا بفهماند که
بعد از من کسي بر شما ابقا نخواهد کرد و به
تنهائي از تدبیر کار و محافظت خود عاجزید سود نکرد
و لشکر خان معظم بآن حدود در آمده آن قوم پراکنده
در قلاع و قراي خود متحصن شدند و محمد خان
با معدودي که داشت راه فرار پیش گرفت که
شاید خودرا ببلوچستان یا قندهار رساند فوجي از
لشکر قزلباش بر وي سر راه گرفته جماعتي از
همراهانش مقتول و خود زنده گرفتار شده ویرا نزد
خان معظم بردند و بعد از معاتبات درشت و بر
آوردن چشمهاي وي بخنجر محبوس گردید چون
میدانست که باقبح وجهي کشته خواهد شد ۲در همان
شب حربه بدست آورده خودرا هلاك کرد و لشکر
خان معظم آن گرمسیررا لکدکوب حوادث ساخته آن
طبقه شوافع‌را مستاصل ساختند و معدودي بقیة

۱ Omitted in Keene's.

۲ Omitted in Keene's.

السیف ایشانرا باطراف کوچانیده از بلاد دیگر رعایا آورده در آن امکنه سکنی فرمودند

و خان معظم باصفهان رفته از آنجا باذربایجان نهضت کرد و با لشکرهای روم چه در حدود آذربایجان و چه در حدود ممالک ایشان بکرات مصافهای سخت و محاربات صعبه نموده در هر بار ظفر یافت و سرداران بسیار و لشکر بیشمار از رومیه در آن معارک مقتول شده قلعه ایروان و گنجه و برخی از مملکت گرجستان و آن حدود که در تصرف ایشان مانده بود تمامی انتزاع شده جائی از مملکت ایران بضبط آن جماعت باقی انماند و باین اکتفا نکرده چندی در حدود مملکت ایشان استقامت نموده کارزار کرد و اکثر آن دیاررا خرابی و ویرانی تمام رسیده از شکستهای متواتر و ناچیز شدن سپاه بسیار و پاشایان نامدار و تلف شدن خزاین و سامان موفوره و خرابی اکثر حدود ضعف تمام بر احوال رومیان راه یافته رونقی در سلطنت

---

۱ Sir W. O. نهاند

ایشان نماند و خوف و هراسي عظیم بسکنه آن دیار از سلطان و رعیت مستولي شده از جمعي مسافران هندوستان که از حجاز مي آمدند استماع افتاد که در حدود مصر و شام و بلادي که از نواحي ایران دور بود ساکنانش‌را از سپاهي و رعیت بخوف و هراسي مشاهده شد که مارا نیز در میانه ایشان خواب و آرام نبود و رومیه از خان معظم مکرر درخواست مصالحه نمودند و صورت قبول و استقرار نیافت

پس از حدود روم عطف عنان بداغستان نموده ولات جماعت لزکي که در ایام افترت[1] سر از اطاعت پادشاه ایران پیچیده با رومیان موافقت و هنوز راه متابعت و اعتذار نه سپرده بودند اوّل فراهم آمده مدافعه آغاز کردند و بعد از تنبیه و هزیمت ملتمس عفو و ملتزم اطاعت شده

---

[1] فترت Sir W. O.

CHAP. XLIII.

جلوس نادر شاه بسلطنت ایران تزئین روضه
رضویه و اجراي نهر جدید بناي مقبره محاربه
۱ با بختیاري و قتل ایشان روانه شدن بقندهار
محاصره قلعه قندهار بناي نادر آباد

خـان معـظم بچول مغان از محال آذربایجان آمد
و از جمیع بلاد ممالك ایران اعیان و کدخدایـان و
ریش سفیدان‌را طلب داشته بـاحضار ۲ ایشان محصّلان
غلاظ کماشته بود همکي‌را در آن مـکان حاضر ساختند
روزي خان ۳ معظم مجلسي مشحون بسرداران ۴ سپاه و
ایلچي روم که بـالتـمـاس صلح و مصادقت آمده بود
آراسته یـکـدو کـس از مشاهیررا ببهانـه بقتل آورده
۵ اسباب و ادوات سیاست جلوه‌گر ساخت و در آن

۱ Omitted in Sir W. O.'s.   ۲ Sir W. O. ایشان در

۳ Omitted in Keene's.   ۴ Omitted in Keene's.

۵ These two words are omitted in Keene's.

مجمع مهیب سخن در امر سلطنت آغاز نهاد و همه آن
خلایق را مخاطب ساخته سخنان سپاهیانه مذکور شد
و چون ممهد بود جمعي از مخصوصان سخنهاي مخلصانه
چاکرانه بر زبان راندند و از مردم مشورت میخواست
که مناسب پادشاهي کیست و مصلحت حال در
چیست مردم در یافتند و بمقتضاي مقام زبان
برکشادند و ۱مچلکه متضمن اتفاق و اجماع خلایق نکاشته
حاضران بر آن مهر نهادند ۲و نام سلطنت از شاه
عباس ۳صغیر نیز منسوخ کشته خطبه پادشاهي خان معظم
اجرا یافته تسمیه بنادر شاه قرار یافت و این قضیه
در سال ثمان و اربعین و مایة بعد الالف بود و
عبارت الخیر فیما وقع را تاریخ یافته حسب الحکم تغیر
سکه سابقه شده بر یك طرف نقود اسم بلد دار الضرب
و بر یك جانب آن بتاریخ الخیر فیما وقع منقوش
کردید شنیدم که یکي از ظرفاي موزونان ایران این
چنین مصرع رسانیده بود

---

۱ Keene مچلّه

۲ For these two words Sir W. O. has زمام

۳ Omitted in Keene's.

بریدیم از مال و از جان طمع
بتاریخ الخیر فیما وقع

و شاه طهماسب شاهزاده عباس میرزارا [۱]نزد خود طلبداشته کاهي در مشهد طوس و بلده سبزوار و گاه در [۲]مازندران بسر میبرد و مستحفظان بحراست قیام داشتند و نادر شاه بتعمیر و تزئین عمارات روضه منوره رضویه علي ساکنها التحیة پرداخته بعضي از ابنیه عالیه آن صحن مقدس را سراپا بخشتهاي طلا تزئین نمود و نهر آبي از کوه پایهاي آن دیار آورده بر نهر خیابان که از صحن آن روضه میگذرد افزود و در آن شهر مقبرهٔ عالیه جهت خود عمارت نموده انجام داد بعد از اتمام بر دیوار آن بقعه این بیت نوشته دیدند

در هیچ پرده نیست نباشد نواي تو
عالم پر است از تو و خالیست جاي تو

---

۱ Sir W. O. نیز ۲ Sir W. O. مازندران

و چندانکه تفحص کاتب نمودند معلوم نشد

پس بمملکت عراق نهضت کرد و جماعت بختیاري باز سر بطغیان و شورش بر آورده بودند بعد از محاربه سخت بر ایشان استیلا یافته بسیاري از آن قوم مقتول و بقیة از [۱]توانائي طغیان بیفتادند از آن حدود عزیمت قندهار [۲]نموده حسین برادر محمود قلزه را که ضابط قندهار بود از اراده خود آگاه ساخته براه مملکت کرمان بآن صوب در حرکت آمد و حسین مذکور سامان موفور و لشکر آراسته داشت چون نادر شاه بحدود سیستان [۳]رسید فوجي از افاغنه بفرمان حسین بعزم دست برد [۴]در رسیده مغلوب و منکوب منهزم [۵]شده بقندهار باز کشتند و چون بحوالي قلعه قندهار رسید باز [۶]لشکري آراسته از افاغنه برزم پیش آمدند و بعد از محاربه منهزم کشته بقلعه متحصن شدند و نادر شاه آن قلعه را که در رصانت و متانت شهره آفاق

---

۱ Sir W. O. ناتوانائي

۲ Sir W. O. نمود و

۳ Sir W. O. رسیده

۴ Omitted in Keene's.

۵ Omitted in Keene's.

۶ Keene لشکر

بود فرو كرفت و افاغنه در لوازم حزم و احتياط و
مدافعه و سركذشتكي جهدي كه در حوصله طاقت
داشتند مبذول ساختند و سودي نكرد لشكر قزلباش
توابع و لواحق آن شهررا متصرف شده هر جا افغاني
بود طعمه شمشير كشت

و نادر شاه در لشكر كاه خود حكم كرد كه هر
كس موافق حال خود منزلي عمارت كند و خود نيز
به بر آوردن حصار و بروج و ساختن منازل و ابنيه
عاليه اشارت نموده معماران و عمله كه جمع كثير همراه
داشت باندك مدتي در انجام آن كوشيده در جنب
قندهار شهري عظيم آراسته پديد آمد و بنادر آباد
موسوم كشت

CHAP. XLIV.

ذکر سخنی چند متعلق باحوال هندوستان

اکنون چند کلمه که متعلق بهندوستان است مرقوم میکردد

بر واقفان حقایق احوال و متتبعان اخبار و آثار پوشیده نیست که رهائی و [1]اخلاص بابر میرزا ابن میرزا عمر شیخ از خمول و سرکردانی و حیرت و پریشانی و عروجش برتبه فرمان فرمائی نبوده الا بوسیله تمسك و [2]توسل باذیال دولت قاهره خاقان سلیمان شان ابو البقا شاه اسمعیل صفوی [3]چه بر واقفان احوال اولاد و احفاد صاحبقران امیر تیمور کورکان مخفی نیست که ایشانرا با خود و خلایق را با ایشان چه سلوك بوده دقیقه از دقایق مخاصمه و مقاتله با یکدکر

---

1 Keene خلاصی   2 Sir W. O. توصل

3 Sir W. O. که

مهمل نكذاشته خودرا از قتل و ايذاي هم معاف
نداشته اند و خلايق بطفيل تنازع و ظلم ايشان همواره
در رنج و عنا و باصناف محن و بلايا مبتلا بوده
وجود آن طبقه بر خاطرها كران و همتها مصروف بدفع
ايشان و بقدر قدرت و وقت فرصت خلايق نيز [1] از
قتل ايشان تقصير نكرده اند و خوش معاشترين اين
سلسله مغفرت پناه سلطان حسين ميرزاي [2] بابقر است
كه بعد از استقرار دولت نسبت بديكران بغايت
سنجيده و آرميده بود تا آنكه بعد از رحلت آن
مغفور و استيلاي شيبك خان اوزبك و اضمحلال اولاد
آن پادشاه بقهر و غدر وي و [3] ارتفاع اعلام شوكت
او كار بقية منتسبان سلسله تيموريه از زبوني حال
بجائي كشيد كه خلاصهٔ آن بر متتبعان اخبار مستور
نيست بالجمله نيروي همت و پرتو التفات [4] خاقان
مصطفوي نسب بيهمال كه صيت سطوتش خافقين را
مالامال داشت بابر ميرزارا [5] به عرصه ظهور در آورده

---

1 Omitted in Sir W. O.'s. ۲ Sir W. O. بايقر or بايقرا

۳ Sir W. O. اعتلاي ۴ Sir W. O. خان ۵ Keene در

پر و بال داد و مورد انواع عنایت و امداد کردید
و وي نیز مادام الحیوة چه در ایام دولت هندوستان
و چه قبل از آن شیوه اعتصاد و اظهار خلوص و
داد نسبت بآن دولت قاهره شعار ساخته کاهي
باجراي خطبه و سکه ۱چنانکه در سمرقند و کاهي
بارسال عرایض نیاز و التماس مطالب خاقان سلیمان
شانرا خوشنود میداشت و اولاد و احفادش را همیشه
شیوهٔ توسل و اعتصاد بدودمان علیه صفویه در هنگام
عجز و اضطرار و لحاظ اغراض معمول و مرکوز خاطر
بوده و در وقت سنوح قضایاي هایله در ایران با
زوال اغراض ایشان بسبب آسودکي و عدم منازع
قوي در کوشه مملکت هند آن شیوه را مبدل بآثار
نخوت و غرور موفور ساخته راه آشنائي مسدود
میداشته اند و این عادت در ۲طباع سلسله بابریه
استقرار یافته همانا رسوخ این شیوه از تاثیرات آب
و هواي هند است چه ظاهر است که خلق این

---

۱ These three words are not found in Sir W. O.'s.

۲ Sir W. O. طبایع

دیار با کسي بي غرض آشنا [1]نیند و از پاستان نامها هویدا است که قبل از اسلام نیز رایان و فرماندهان این دیاررا همین طـبـیعـت بوده هر گاه ملوك عجم خود [2]یا یکي از [3]سپهبدان ایشان متعرض این صوب میشده انـد هـنـدیان [4]نیروي ظـفـر و تلاش در وسع خویش ندیده نهایت مسکنت و ربونـي‌را کار فرما و بهر صورت مطیع و بـاج گذار بوده اند و چون باز کشت بایران زمـیـن روي مـیـداده بـاندك فاصله و فرصتي آن رایـان تـیـره راي بملاحظه [5]ازدحام زاغ صفتان بـي اعتبار و فراهم دیدن مشتي درم و دینار ببلاي غرور مبتلا شده در خانه خود [6]و عرصه خـالـي بنـیـاد لاف و کـذاف نـهـاده احوال گذشته و عهد و میثاق‌را فراموش و تغیر سلوك مینموده اند

و هـمـان معامله از آنـهـا و ایـن شیوه از ایشان بـکرات کـثـیـره تـکـرار یـافـتـه از آن جمله در عـهـد

---

۱ Sir W. O. نیستند ۲ Sir W. O. با ۳ Sir W. O. شهبدان

۴ Keene یزدي Sir W. O. نبردي ۵ Sir W. O. اژدهام

۶ Omitted in Sir W. O.'s.

منوچهر است که بفرموده [1] او سام بن [2] نریمان بهند آمده [3] کیسو راج را بایالت متمکن ساخت و آخر فیروز راي پسر کیسو [4] راي مخالفت و خود سري بنیاد کرده کیقباد رستم دستانرا بهند فرستاده [5] و فیروز بهزیمت رفته در جنکلهاي هند بمرد و رستم سورج را بایالت تعیین نموده باز کشت

و هم چنین در عهد سکندر و اردشیر بابك و کسري انوشیروان و غیر آن که مقام ذکر آنها نیست

و وجه عدم ضبط سلاطین عجم هندوستانرا بر ارباب بصیرت واضح است چه کسي را که مقري و مقام اقامتي چون ممالك ایران باشد که با لذّات اعدل و اشرف و بالعرض احسن و اکمل معمورهٔ ربع [6] مکشوفست هرکز باختیار خویش اقامت در هندوستان نتواند نمود و طبیعت مجبول است که بغیر از

---

۱ Omitted in Sir W. O.'s.
۲ Keene زیمان
۳ Sir W. O. کیسوي را without راج
۴ Omitted in Keene's.
۵ Omitted in Keene's.
۶ Sir W. O. مسکونست

[1] حال اضطرار راضي بتوقف در ین سر زمین نکردد و
این معني مشترکست در پادشاه و رعیت و سپاه و
چنین است حال هر که اورا حسّ صحیح بوده در
آب و هواي دیکر خاصه در ممالك ایران [2] و روم
تربیت یافته باشد مکر آنکه غافل و بیخبر باین دیار
در آید و قدرت بر باز کشت نیابد و با آنکه
بسبب موانع و عوارض ویرا مجال اقامت در
جائي نمانده و سالف ایام خویش را بصعوبت و
زبوني تمام کذرانیده در ین دیار بحال و جاهي بي
اعتبار رسد و بغایت ضعیف الاحساس و سفله نهاد
بوده دل [3] بر آن بندد و بتدریج عادت پذیر کشته
انس و آرام کیرد

و در تاریخ مجوس دیده ام که ضحاك چون
کرشاسب را سردار کرده بهند میفرستاد ویرا سفارش
نمود که بزودي آن [4] ملك را مسخر ساخته بهاراج
سپار و باز کرد چه اکر لشکر چندي اقامت کند و

[1] Omitted in Keene's.

[2] Keene با

[3] Keene در

[4] Sir W. O. مملکت

در آن مرز و بوم بمعاشرت آن مردم گذراند دیگر مرا بکار نیاید ناچار باید بآن ملك رها کرد یا بقتل [1]رسانید و هر دورا روا ندارم چه لشکر دست منست نتوان برید

و استاد [2]اسدي طوسي در گرشاسب نامه نیز این حکایت‌را بنظم آورده

مثنوي

وصیت چنین کرد گرشاسب را
که در هند بدرود کن [3]خسپ را
نداري ز خون سپاهان دریغ
[4]همي کار [5]فرما درخشنده تیغ
بچستي ده انجام کار سترك
بر ایشان چنان زن که بر گله گرك
نماني در آن بوم سالي تمام
که لشکر گران گیرد از ننك و نام

---

[1] Keene for these two words has رسانیده [2] Sir W. O. آسدي

[3] Keene خواب [4] Keene همین [5] Keene فرماي

کرت بگذرد چار موسم در آن
ز فرهنگ و مردي نیابي نشان

مجملاً حقیقت سلوک سلاطین صفویّه با پادشاهان و شاهزادکان سلسله بابریّه بر عالمیان مستور نیست و هر گاه سلاطین این طبقه بر عادت خویش در غیر وقت ضرورت تغافل و تاخیر در رعایت حقوق و مراسم آشنائي نموده بیکانکي آغاز مي نهاده اند باز از آن جانب با فقدان جمیع اغراض و دواعي بمحض شیوه مردي و مردمي احیاي لوازم اشفاق و اعطاف معمول میکردیده و الحق یکي از خصایص سلسله علیّه صفویه جوانمردي و وفا و پاس مروّت و اوداد بوده و آنچه ایشان با متوسلان خویش از بیکانه و آشنا حتي دشمنان کینه‌ور در روز درماندکي و التجا از احسان و امداد و انواع اعانت و یاري و دلجوئي و مهمان نوازي و غم خواري مقرون بکمال فروتني و رعایت آداب مسلوک داشته اند از

---

۱ Keene داد

نوادر و غرايب روزگار است و اين شيوه‌را بر
طاق بلند نهاده كسي‌را از سلف و خلف با ايشان
دعوي همسري نيست

و سلطان مغفور شاه سلطان حسين نيز در مدت
سي سال سلطنت خويش اين طريقه‌را با سلسله بابريه
مرعي داشته در ارسال سفرا بتهنيت و تعزيت
تاخيري نرفت چون عهد سلطنت آن پادشاه خجسته
اخلاق سپري شده نوبت سلطنت بشاه طهماسب رسيد
و آن همه آشوب در ممالك ايران شيوع يافت پادشاه
هندرا بشيوه خويش هرگز رسم پرسشي بخاطر نگذشت
بلكه با مير ويس افغان راه آشنائي و وداد مسلوك
داشته و با حسين پسر ويس افغان مذكور نيز در
اواخر كه ضابط قندهار شده بود با آنكه بملتان لشكر
كشيده در قتل و غارت و خرابي آن ديار تقصيري
نكرده باز گشت [1] دو نوبت طريق مراسله مفتوح شد

---

[1] For these two words Sir W. O. has نوبتي

CHAP. XLV.

فرستادن ایلچیان [1]متعاقب بهندوستان نکاهداشتن محمد خان ایلچي در شاه جهان آباد فتح قلعه قندهار و خراب [2]شدن آن آمدن نادر شاه بکابل [3]کشته شدن ایلچي در جلال آباد [4]آمدن نادر شاه بجلال آباد و قتل عام آن بلده [4]عایق باز دارنده و مانع منتخب کشته شدن ابراهیم خان در [5]شیروان جنك ناصر خان و کرفتاري وي ورود نادر شاه به پیشاور عبور نمودن ار آب اتك

بهر حال شاه طهماسب بعد از فتح اصفهان و استیصال افاغنه یکي از امرارا برسالت هندوستان فرستاده وقایع آن ایامرا بمحمد شاه اعلام و در نامه

---

۱ Keene متعاقب هم ۲ Keene نمودن ۳ Keene کشتن alone.

۴ This head is not found in Keene's. ۵ Keene شیراز

اشعاري شده بود که چون مخاذیل افاغنه خاین این آستان و دزد این دیار اند و الحال بسزاي خود رسیده بقیة السیف در هزیمت و فرارند و از بیم لشکر ظفر اثر ایشان را گریزگاهي سواي هندوستان نیست باید که آن مدبران را راه و جاي نداده نگذارند که بآن حدود در آیند بالجمله محمد شاه پس از چندي نامهٔ متضمن سخنان بیفروغ نوشته ایلچي را متصرف ساخت

و بعد از جلوس شاهزاده عباس میرزا بجائي پدر والا گهر باز یکي از امرا بسفارت هند تعیین شده اهمین سخنان در نامه او نیز مندرج بود پس از مدتي ویرا نیز رخصت انصراف داده همان قسم کلمات که نفس الامریتي نداشت نگاشته بودند

و بعد از چندي نادر شاه یکي از معتبرین قزلباش را نزد برهان الملک که اعظم امراي هند بود فرستاده بمحمد شاه [٢] و او هر دو نامه نگاشته بود فرستاده مذکوررا بعد از ورود بحدود این مملکت دزدان

---

[١] Keene هم چنین

[٢] Sir W. O. داد و

غارت كرده بهزار التماس نامه از ايشان بستد و بمشقت تمام خودرا رسانيده اداي سفارت نمود امّا خود قدرت مراجعت نيافته هنوز در اين ديار است

و چون نادر شاه بقندهار رسيده آن قلعه‌را فرو گرفت محمد خان تركمان‌را كه از امراي صفويه بود باز بسفارت فرستاده سخنان گذشته‌را اعاده و گله از هنجار سابق نمود چون بشاه جهان آباد رسيده نامه [1]برسانيد ويرا [2]توقيف فرموده از جواب ساكت شدند و چندانكه او اظهار رخصت ميكرد سود نداشت گاهي در اصل نوشتن جواب تردد خاطر داشتند و گاهي در اين كه اگر نوشته شود نادر شاه‌را بچه القاب بايد نوشت متحير و سرگردان بودند حقيقت اينكه [3]توقيف محمد خان ايلچي‌را از تدابير ملكيه شمرده توقع آن داشتند كه شايد حسين افغان با متحصنان قندهار بر نادر شاه ظفر يافته ويرا ناچيز يا

---

1 Sir W. O. رسانيده　2 Sir W. O. توقف

3 Sir W. O. توقف

منهزم و آواره ساخته جواب نامه نوشتن حاجت نماند
چون محاصره قندهار بطول ۲کشیده مراجعت محمد
خان نیز بتعویق افتاد نادر شاه فرمانی بوی نوشته
مصحوب چند نفر سواران سریع السیر فرستاده از وی
سوال حقیقت حال و سعی در حصول جواب و امر
بتعجیل ۳عود نمود و چون جواب صادر نمی شد و
رخصت نمی یافت اثری بر آن مرتّب نگشت

بالجمله چون محاصره قندهار قریب ۴بیک سال شد
و شهر نادر آباد در جنب آن اتمام یافت نادر شاه
بفرمود تا لشکر قزلباش بر آن حصار هجوم آورده بر
بروج صعود ۵نمودند و افاغنه بی دست و پا شده آن
حصن استوار مفتوح ٦گشت و آن قوم مقتول کشته
حسین مذکور مقید بمازندران فرستاده شد

و در عرض چند سال از آن زمان باز که افاغنه در
شیراز منهزم شدند همواره از هر طرف جمعی از آن

---

۱ Sir W. O. سازد و ۲ Keene و

۳ Omitted in Sir W. O.'s. ۴ Keene یک

۵ Keene نمایند ٦ These five words are omitted in Keene's.

قوم پراکنده بهندوستان در آمده در هر جا سکني و
۱در اکثر سرکارات ملازم شده داخل سپاه کشنند و
الحق تکليف مهانعي که بمحمد شاه مي نمودند بيرون
از حوصله وسع و ضبط وي بود

و نادر شاه بتخريب قلعه قندهار فرمان داده مردم
بازار و سکـنـه آنرا بنادر آباد سکني فرمود و بصوب
غزنين و کابل ۲در حرکت آمـده کوتوال قلعه کابلرا
پيغام داد که مارا بمملکت محمّد شاه کاري نيست
امّا اين حدود چون معدن افغان است و معدودي
گريختگان نيز ۳بايشان پيوسته اند غرض استيصال اين
قـوم است هراس بخويش راه نداده در مراسم
مهمانداري کوشد

و خود بکنار شهر کابل نزول نمود کوتوال و کابليان
مستعد جنگ و جدال شدند و نصيحت و پيغام
ايشانرا سود نکرد فوجي از قزلباش بقتل ايشان و
تخريب قلعه مامور کشتند و بمجرد حمله و بنياد تخريب

۱ Keene اکثر در ۲ Keene به
۳ Keene با ايشان

[1] برجي فریاد بر آوردند محصوران امان یافته قلعه را
خالي نموده برعیتي پرداختند و در آن حدود هر
جا افاغنه فراهم آمده بودند لشکر بر سر ایشان رفته
قتل مي [2] نمود

و نادر شاه از [3] توقیف محمّد خان بغایت آزرده
شده چند کس از معتبرین کابل‌را زباني پیغامها داده
بشاهجان‌آباد روانه ساخت که بپادشاه و امرا برسانند
و خود در کابل توقف داشت فرستاده‌کان بلاهور
آمده بشاهجان‌آباد رفتند و کسي [4] سخني از ایشان
نشنید و اکر شنید نفهمید باز از کابل یکي از
لشکریان‌را ده سوار همراه نموده بسفارت فرستاد چون
بجلال‌آباد رسیده در خانه فرود آمدند جمعي از
تبه کاران آنجا بر کرد آن خانه هجوم نموده اوّل
سلاح ایشان‌را در ربودند و آخر [5] ده کس از ایشان‌را
کشته یکي فرار بکابل نموده صورت واقعه باز
نمود

---

۱ Omitted in Sir W. O.'s. ۲ Keene نمودند

۳ Sir W. O. توقف ۴ Keene سخن ۵ Sir W. O. دو

و مدت اقامت نادر شاه در کابل تخمیناً بهفت ماه رسیده و افاغنه آن حدودرا قهر و قتل نموده بود از استماع خبر کشته شدن آن ده نفر بیقرار شده بصوب جلال آباد نهضت کرد و آن شهررا [1] قتل عام فرموده خلقي انبوه [2] ناچیز شدند و از غرایب این که براي رئیس قاتلان آن ده نفر خلعتي از سرکار محمد شاه معین شده بود که ارسال کرده و قتل عام جلال آباد عایق آن شد

و از آن روز که خبر ورود نادر شاه بکابل در هند شیوع یافته بود خان دوران امیر [3] الامرا و نظام الملك بمحاربه وي معین شده در شاهجهان آباد اقامت داشتند و آوازه توجه خودرا عما قریب بصوب کابل منتشر مي ساختند و این نیز بزعم ایشان از تدبیرات ملکیه بود

و از سوانح ایران که در جلال آباد مسموع نادر شاه شد مقتول شدن برادرش ابراهیم خان بود که

---

[1] Sir W. O. قتل و
[2] Sir W. O. باخیر
[3] Sir W. O. الامراي

وي‌را امير الامراي آذربايجان نموده در دار السلطنت تبريز اقامت داشت چون سفر قندهار و كابل دراز كشيد جماعت لزكي مستعد شده بمملكت شيروان كه قريب ابايشان[1] است لشكر كشيدند ابراهيم خان مذكور بآن مملكت در آمده با آن قوم مصاف داد و بقتل رسيد نادر شاه چنان التفاتي باين قضيه ننموده فوجي از سپاه‌را رخصت نموده بحدود شيروان فرستاد و خود بصوب پيشاور در حركت آمد

ناصر خان حاكم صوبه كابل كه در پيشاور [2]مي بود با فوجي كه داشت بر سر راه رفته جمعي از افاغنه آن حدودرا نيز فراهم آورده كريوهاي صعب و واديهاي تنگ‌را باعتقاد خويش محكم و مسدود ساخته بود نادر شاه بوي پيغام كرد كه من در فلان روز خواهم رسيد بهتر آنكه از سر راه بر خيزي سخن در نگرفت [3]و روز موعود نادر شاه برسيد و خلقي انبوه

---

1 Keene ايشان 2 Omitted in Keene's.
3 Keene در

از افاغنه و فوج ناصر خان بوادي هلاك رفتند و خان مذبور زنده كرفتار شده بعد از چند روز اعزاز يافت و نادر شاه ببلده پيشاور نزول نموده از آب ۱اتك بكشتي عبور كرد

---

۱ اثك .Sir W. O

CHAP. XLVI.

بقية احوال راقم حركت راقم از لاهور ورود بسرهند آمدن نادر شاه بلاهور [1] مغلوب شدن حاكم لاهور نهضت نادر شاه بصوب دهلي روانه شدن راقم از سرهند و رسيدن بدهلي

در مملكت پنجاب خاصه شهر لاهور فزع قيامت بر خاست و من در آن شهر به بيماري صعب كرفتار شده [2] بر بستر افتاده بودم و چون خلق هندوستانرا نيكو شناخته از اوضاع ايشان ملول و از ادراك و تميز ايشان ياس تمام داشتم بر حال [3] عجز و زيردستان [4] دل بسوخت و در ظرف آن مدت قدرت روانه شدن بصوب خراسان نيافته بودم و چون بيقين ميدانستم كه اوضاع مقتضي ورود نادر شاه بهندوستانست

---

۱ Keene منكوب

۲ Sir W. O. به

۳ Keene عجزه

۴ Omitted in Keene's.

و بصوبه کابل در آمده بود و حرکت من اکر میسر
آمدي ناچار بهمان راه بودي و طبیعت و بینش
اهل این دیار مقتضي آنکه لا [١]محالة رفتن مرا محرك
آمدن او دانند و این معني نیز [٢]مکروه خاطر و عایقي
شده بود و قطع نظر از موانع بسبب شورش عبور از
آن [٣]طرف تعسیر تمام داشت لهذا تا آن زمان در
لاهور مانده بودم در آن وقت که آشوبي چنان
افتاد و در صورت احوال آن مردم امید [٤]بهبود نبود
و در [٥]خود طاقت ملاحظه اوضاع حال و مال ایشان
نیافتم و بسبب اختلال احوال حالت معاشرت با
لشکر قزلباش نیز [٦]نبود ناچار با ضعف و نقاهتي تمام از
لاهور بصوب سلطان پور حرکت نموده آن مملکت
بهم بر آمده بود و هر کس دست بغارت و یغما بر
آورده چندین هزار قطاع الطریق شوارع را فرو کرفته
چند روز در قراي آن محال توقف روي داد پس

---

١ Sir W. O. محـال
٢ Sir W. O. نکرده
٣ Sir W. O. طـرق
٤ Sir W. O. فلاحي
٥ Sir W. O. خور و
٦ Sir W. O. نداشتم

بسرهند در آمدم و تمام آن ایام چه در راه و چه در منازل [۱] بجنك و جدال و مدافعة بکذشت

و نادر شاه بکنار لاهور رسید ذکریا [۲] خان حاکم لاهور با چهارده پانزده هزار [۳] سوار سپاه و استعداد خود بر لب آبي که متصل [۴] بشهر میکذرد اطراف خود مضبوط ساخته صف آرا [۵] کشته بود و کیفیت صلح و جنك هند هر دو [۶] نیز از غرایب است القصه نادر شاه با فوجي از لشکر اسپ در آب رانده بکذشت و چند سوار قزلباش بر سپاه لاهور تاخته شجاعان و بهادران ایشان که در سواري ماهرتر بودند بکریختند و باقي بهم بر آمده متلاشي و متحیّر شدند آخر حاکم با منسوبان بقلعه در آمد و نادر شاه با سپاه متصل بشهر نزول کرد حاکم لاهور عریضه نیاز و اعتذار فرستاده التماس امان کرد و بحضور نادر شاه آمده عزّت و خلعت یافت [۷] و بدستور سابق بر قرار ماند

---

۱ Keene بمدافعة only. ۲ Omitted in Keene's. ۳ Omitted in Keene's.

۴ Keene شهر ۵ Sir W. O. for these two words has کشت

۶ Omitted in Keene's. ۷ This clause is not found in Sir W. O.'s.

و نادر شاه جمعي را در قلعه لاهور گذاشته بصوب شاهجهان آباد در حرکت آمد و محمد شاه با اجمیع امرا و لشکر چند گاه بود که از شهر بر آمده بتابي تمام مي آمد

من از سرهند که بغایت خراب و محصور لشکر دزدان بود با جمعي پیادگان تفنگچي که فراهم آورده با خود داشتم بجانب دهلي [2]روانه شدم و از میان لشکر محمد شاه که قریب بدو ماه بود چهار [3]منزل راه طي نموده [4]باردحام تمام بودند عبور نموده بشهر در آمدم و بعد از [5]ایام چند از آن شهر شوریده اوضاع [6]با دو سه خدمتکاران گوشه گرفتم

---

۱ Keene جمعي
۲ Sir W. O. روان
۳ Sir W. O. منزلي
۴ Sir W. O. باژدهامي
۵ Sir W. O. ایامي
٦ These four words are omitted in Keene's.

CHAP. XLVII.

رسيدن نادر شاه در موضع كرنال و مصاف دادن ۱ با محمد شاه و غالب شدن نزول نادر شاه بقلعه شاهجهان آباد ۲ طغيان سكنه دهلي قتل عام دهلي كرفتن نادر شاه سند و كابلرا بتصرف خود تعيّين نمودن محمد شاه بپادشاهي هند و تاهل پسر نادر شاه

و نادر شاه دو سه نوبت نيز از لاهور تا رسيدن بلشكر هندوستان پيغام روانه ساختن محمد خان ايلچي خود بمحمد شاه نمود و ايلچي مذكوررا همراه داشتند و رخصت نمي نمودند و در آن وقت معلوم نميشد كه غرض از نكاهداشتن او چيست تا آنكه نادر شاه رسيده در موضع كرنال كه چهار منزلي شاهجهان آباد است تلاقي دست داده جنك در پيوست

---

۱ Omitted in Sir W. O.'s. ۲ This head is omitted in Keene's.

هنديان توپخانه بر كرد خويش چيده محصور بودند و
فوجي از قزلباش نيز بر اطراف ايشان تاختن آورده
راه آمد او شد بر ايشان مسدود و قحط و غلا در
آن لشكر افتاده حالتي كه در عالم غرور كمان نكرده
بودند روي نمود و نادر شاه [۲]لشكر بدو قسمت كرده
[۳]بعضي‌را در مضرب خيام خود كذاشت و با فوجي بر
سر ايشان [۴]رانده برهان الملك زنده دستكير شده خان
دوران [۱]امير الامرا و مظفر خان برادر وي و جمعي
از امراي نامي با لشكر انبوه بقتل رسيده شب
بميان آمد و محمد شاه و بقية السيف كه هنوز
خلقي بيشمار بودند چون سواران قزلباش‌را منتشر
يافته هراس داشتند طاقت و مجال قرار در خود
نديده بر جاي نماندند و هر كس فرار كرد اكر
بدست قزلباش نيفتاد رعاياي آن حدود وي‌را زنده
نميكذاشتند و آنرا كه از خويش ميكذشتند عريان
ساخته سر ميدادند

---

۱ For these two words Sir W. O. has رفت ۲ Omitted in Keene's.

۳ Keene بعض ۴ Sir W. O. راند

شعر عربي

إِذَا كَانَ ٱلْغُرَابُ دَلِيلَ قَوْمٍ
فَنَاوُسُ ٱلْمَجُوسِ لَهَا مَقِيلٌ

القصه نظام الملك و محمّد شاه با ۱بعضي مقربان بتوسل و اعتذار بمعسكر نادر شاه رفته امان يافتند و نادر شاه محمّد شاه را تسلي نموده نويد عدم تعرض بجان و ملك و ناموس داد

القصه نادر شاه با هر دو لشكر بشهر در آمده در قلعه شاهجهان آباد نزول نموده و محمّد شاه نيز با وي در قلعه بود و امرا و لشكريان هند بوضع معمول سابق در مساكن خود قرار كرفتند و اين بتاريخ نهم ۲ذي حجّة الحرام ۳احد و خمسين و ماية بعد الالف بود و چون هنكام عصر روز يازدهم شهر مذكور شد هنديان آوازه در افكندند كه نادر شاه در كذشت بعضي ميكفتند ۴كه وفات يافته و برخي را سخن اين

---

۱ Keene بعض — ۲ Sir W. O. ذالحجه

۳ Sir W. O. آحدي — ۴ Omitted in Keene's.

که بغدر و تمهید محمّد شاه هلاك کردیده علی اي
حال در یك ساعت موت او شهرت کرفت و وي
صحیح و سالم با [1]اجمیع کثیر در قلعه نشسته بود و
ابواب آن شب و روز مفتوح و بفصل مهمات
مشغول و برخي از سپاهش در حول قلعه و خانهاي
شهر ساکن و [2]بعضي بر کنار [3]رودي که متصل بشهر
است فرود آمده بودند مجملاً بمجرد این شهرت
کاذبه در هر کوچه و کنار فوج فوج احمقان کمفرصت
با اسلحه و یراق [4]ازدحام و شورش افکنده بقتل و
تاراج قزلباش همت کماشتند و این هنکامه تمامي
شهررا فرو کرفت قزلباشیه که فهم زبان هندیان نمي
کردند و خبر از جائي نداشتند متفرق یکدو در هر
کوچه و بازار در کذر بودند هندیان غافل بایشان
رسیده میکشتند و با آنکه شب در رسید شورش
انکیزان بد مآل اصلاً آرام نکرفتند و آن هنکامه در
افزایش بود و چون مکرّر حقیقت حال بعرض نادر شاه

---

۱ Sir W. O. جمع

۲ Keene بعض

۳ Sir W. O. رود خانه

۴ Sir W. O. ازدهام

رسید سپاه را امر نمود که هر کس در جا و مقام
خود آرام [1]گرفته بانتقام نپردازند و اکر هندیان بر سر
ایشان هجوم آوردند مدافعه [2]نمایند و در آن شب
هیچ کس از امراي هند که واقف کار بودند اصلاً
متعرض تسکین نایرهٔ آن فتنه و غوغا نکشت بلکه
چند نفري که حسب [3]الاستدعا از نادر شاه کرفته
براي اطمینان و محافظت خود بخانه برده بودند
در منازل ایشان مقتول شدند و با آنکه در جنك
کرنال قریب [4]به بیست کس از قزلباش اندك بزخم
[5]تیر مجروح و زیاده بر سه کس مقتول نشده بود
در این هنکامه قریب بهفتصد کس از آن طبقه
بقتل رسید

بالجمله چون روز شد همان آشوب در اشتداد بود
نادر شاه [6]صبح از قلعه سوار شده بقتل عام فرمان
داد و فوجي از سوار و پیاده بآن کار مامور کشته

---

[1] Keene نمود
[2] Sir W. O. ننمایند
[3] Sir W. O. الاستدعاي
[4] Omitted in Keene's.
[5] Sir W. O. نیز
[6] Omitted in Sir W. O.'s.

بایشان کفت که تا جائی که ایکی از قزلباش کشته شده باشد احدی‌را[1] زنده نکذارند لشکر قزلباش بنیاد قتل و غارت کرده بمنازل و مساکن آن شهر در آمدند و قتلی بافراط کرده اموال بیغما و عیال باسیری بردند و بسیاری از آن شهر خراب و سوخته شد چون [2]نصفی روز بکذشت و تعداد کشتکان از حساب در کذشت نادر شاه ندای امان بقیة السیف در داده لشکریان دست کوتاه کردند و پس از چند روز که شوارع و مساکن پر از اجساد مقتولین بود و هوای عفونت یافته عبور نیز دشواری داشت حکم به [3]تنظیف آن شد کوتوال شهر در هر کذر آنهارا جمع آورده با خس و خاشاکی که از [4]عمارات فرو ریخته بود بی آنکه تمیز مسلم و کافر شود همه‌را بسوخت

و نادر شاه ذخایر پادشاهی‌را بتصرف آورده از مردم نیز زرها حاصل شد و چون بسبب دواعی

---

۱ Sir W. O. احدي

۲ Keene نصف

۳ Sir W. O. تنصیف

۴ Both Mss. عمارت

شتاب در معاودت داشت تمامي ملك سند و
صوبه کابل‌را با بعض محال پنجاب که به تنخواه
صوبه کابل است از مملکت هندوستان و تصرف
محمد شاه وضع نموده ملحق بممالك ایران ساخت
و محمد شاه و امراي هندرا طلبیده مجلسي بیاراست
و محمد شاه‌را جیغه داده امرارا خلعت بخشید و
نصایح نموده بسلطنت بگذاشت

و دختري از احفاد اورنك زیب ۱پادشاه‌را
بحباله نکاح پسر کوچك خود نصر الله میرزا که
همراه داشت در آورده بتاریخ هفتم صفر اثنا و
خمسین و مایة بعد الالف از شاهجهان آباد طبل
مراجعت کوفته باز کشت

---

۱ Sir W. O. نادر شاه‌را

CHAP. XLVIII.

مقتول شدن پادشاه مرحوم شاه طهماسب مدّت
سلطنت سلاطین صفویه [1]موسویه انار اللّه برهانهم
تتمه احوال راقم

و از سوانحي که در همین روز در ایران روي
داده مقتول شدن شاه طهماسب صفوي در بلدهٔ سبزوار
است

چون نادر شاه پسر بزرك خود رضا قلي میرزارا
در ایران نایب کذاشته بهند آمده بود روزي که
عوام شاهجهان آباد بدروغ مرك وي‌را شهرت داده
بنیاد شورش کردند همان روز این خبر باطراف
انتشار یافته بایران سرایت کرد و هنوز کذب آن
معلوم نشده بود رضا قلي میرزا که در مشهد مقدس
اقامت داشت بفکر کار خود افتاده حیات آن

[1] Omitted in Keene's.

پادشاه نو جوان‌را با اینکه هرکز در عرض آن مدت بر سر داعیه سلطنت نیامده بود و پاسبانان بحراستش قیام داشتند منافي انتظام کار خویش دانسته اشارت بقتل وي نمود و اورا از اپا[1] در آورده بمشهد مقدس [2]آورده مدفون ساختند و پسرانش عباس میرزا و سلیمان میرزا که هر دو صغیر بودند نیز وداع دیر فاني نموده اولاد از وي نماند

شعر

نَعُدُّ ٱلْمَشْرَفِيَّةَ وَٱلْعَوَالِي
وَتَقْتُلُنَا ٱلْمَنُونُ بِلَا قِتَالِ
وَنَرْتَبِطُ ٱلسَّوَابِقَ مُقْرَبَاتٍ
وَلَا يُنْجِينَ مِنْ [3]خَبَبِ ٱللَّيَالِي

و قال ابو الدرّ جمال الدين یاقوت الخطاط و لقد احسن و اجاد

[1] Sir W. O. پاي
[2] Omitted in Sir W. O.'s.
[3] Keene خبب Sir W. O. جهت

اَوَاخْوَانًا حَسِبْتُهُمْ دُرُوعًا[1]
فَكَانُوهَا وَلَكِنْ لِلْأَعَادِي
وَخِلْتُهُمْ سِهَامًا صَايِبَاتٍ
فَكَانُوهَا وَلَكِنْ فِي فُؤَادِي
وَقَالُوا قَدْ صَفَتْ مِنَّا قُلُوبٌ
لَقَدْ صَدَقُوا وَلَكِنْ عَنْ وِدَادِي

و از نوادر اتفاقات اینکه مرا در حالتي که اصلاً فکر و خیال متذکر و متوجه این حادثات و واقعات نبود ناکهان کویا بکوش دل کفتند که مدّت دولت سلاطین صفویه لفظ صفویون است چون ملاحظه نمودم دیدم که مطابق [2]بود چه خروج خاقان سلیمان شان شاه اسمعیل از دار السلطنة لاهجان اکرچه در اربع و تسعمایة است امّا جلوسش بر سریر سلطنت در دار السلطنة تبریز بتاریخ سبع و تسعمایة روي داده و خلع عباس میرزا از نام سلطنت و جلوس نادر شاه چنانکه نکاشته شد در ثمان و اربعین و مایة بعد

---

[1] Sir W. O. واخوان   [2] Keene نمود

الالف واقع شد پس مدت سلطنت [1] این سلسله علیه دویست و چهل و دو سال تمام خواهد بود که با عدد صفویون مطابق است

مجملاً چون شمه از این واقعات بالعرض بقلم آمد و خامه را دیگر سر التفات بذکر بقیة [2] این حالات نیست اکنون چند کلمه از خاتمه احوال خویش نگاشته [3] اقتصار مینماید خَتَمَ اللّٰهُ بِالْحُسْنَى وَجَعَلَ مُنْقَلِبِي فِي الْاٰخِرَةِ خَيْرًا مِنَ الْاُولٰى

مجملاً از حین ورود بشاه جهان آباد تا حال تحریر که آخر سال اربع و خمسین و مایة بعد الالف است سه سال و کسري گذشته که در این بلده اوقات بسر رفته و پیوسته در خیال حرکت و نجات از این کشور که بغایت [4] مسافر افتاده بوده ام و از کثرت موانع عایقه میسر نیامده از راه [5] ناهموار زندگي پنجاه و سه مرحله بقدم استوار صبر و شکیب پیموده ام و کالبد عنصري از هجوم الام و اسقام در هم شکسته و

---

1 Sir W. O. آن 2 Omitted in Keene's 3 Sir W. O. اختصار

4 Keene منافر 5 Sir W. O. ناهمواري

قواي نفساني افسرده و عاطل سر در جيب خمول كشيده اند اكنون عاجز و ناتوان كوش بر نداي رحيل[1] نشسته ام رَبِّ إِنْ تُعَذِّبْنِي فَأَنَا مِنْ عِبَادِكَ وَإِنْ تَغْفِرْ لِي فَإِنَّكَ أَنْتَ ٱلْغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ

فطرت و جبلّت را با بيكانه كشور كون و فساد آشنائي و مايه انستي نبود و چون نه [2]در آمدن اختياري بود و نه در رفتن چندي [3]بخونين جكري ساختم

بر خيز حزين از سر دنيا بر خيز
زين كهنه دمن تو اي مسيحا بر خيز
تنها تو در اين انجمني بيكانه
بر خيز ازين ميانه تنها بر خيز

نَسْأَلُ ٱللّٰهَ ٱلْغُفْرَانَ وَأَنْ يُبْدِلَ بِٱلْفَرَحِ ٱلْإِحْزَانَ
أَنَّهُ جَوَادٌ كَرِيمٌ

تَمَّ

---

[1] Keene جبل [2] Omitted in Sir W. O.'s. [3] Keene بخونين

۱ الحمد والمنّة كه این نسخه جامع فنون محبوبي و این مجموع شرایف حسن و خوبي كه بتذکره مولاناي شیخ محمّد علي حزین رحمة اللّه علیه موسوم است بتاریخ بیست و سیوم شهر صفر المظفر صورت انصرام و اختتام پذیرفت سنة ۱۱۹۷ هجري المقدس نبوي صلّي اللّه علیه و سلّم كاتب الحروف میر نعمت علي

نوشته بماند سیه بر سفید
نویسنده‌را نیست فردا امید

و این نسخه بتدبیر و تحت العین مراتب علم گرفته داریس اوکسفورد و اِنّر تمپل فرانسیس گِلَنکهم بالفور انگلیسي مطبوع و با انتخاب و تحشیة القراءتین بید المذکور مصنف و مزین گردیده است

تمام

---

1 This Epigraphe is subjoined by the copyist of Sir W. Ouseley's MS.

ADVERTISEMENT.

Many double words, such as آنشهر یکسال &c. perpetually so coupled in the Persian manuscripts, have not been divided in the print, as in a reprint they may easily be, for fear of embarrassing the workman with too frequent and unimportant corrections. For the same reason, the accentual marks have not been constantly repeated as the syllables requiring them have occurred, but are only occasionally marked, as a rule for supplying them in other places.

ardent desire for the blessing of its extension to the remotest regions of the earth.

In the hope, therefore, that it will appear in some degree worthy of the gracious patronage with which Your Majesty has condescended to honour it, I beg to lay the expression of my gratitude for this distinguished favour at the feet of Your Royal Majesty, humbly subscribing myself,

Your Majesty's

Most faithful Subject,

And most dutiful Servant,

FRANCIS CUNNINGHAM BELFOUR.

London, Feb. 9th, 1831.

DEDICATION.

TO HIS MAJESTY

KING WILLIAM THE FOURTH.

SIR,

IN promotion of the more accurate knowledge of a language which is generally used as the medium of official communication over the vast extent of Your Majesty's Asiatic dominions, this is the first work in the class of History, which has been regularly edited in Persian print.

The learned author expresses his sincere admiration of the wise and paternal government of Your Majesty's ancestors, and his

PRINTED BY A. J. VALPY, RED LION COURT, FLEET STREET.

THE

LIFE

OF

SHEIKH MOHAMMED ALI HAZIN,

WRITTEN BY HIMSELF:

EDITED FROM TWO PERSIAN MANUSCRIPTS,

AND NOTED WITH THEIR

VARIOUS READINGS.



BY

F. C. BELFOUR, M.A. OXON. F.R.A.S. LL.D.

LONDON:

PRINTED FOR THE ORIENTAL TRANSLATION FUND:

SOLD BY J. MURRAY, ALBEMARLE STREET; PARBURY, ALLEN, & CO., LEADENHALL STREET; THACKER & CO., CALCUTTA; TREUTTEL & WÜRTZ, PARIS; AND F. FLEISCHER, LEIPSIC.

1831.